

در صفحات دیگر:

- \* حماسه های مجاهد خلق
- وبی شماری از ما خواهند ماند!
- \* اختلاف بین تیولداران خمینی در
- بزد و کرمان بر سر طرح صنایع جنبی مس
- \* دزدی و سرقت اموال مردم، شیوهی
- متداول پاسداران خمینی

فصل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیمنا

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال چهارم - بحسب سنه ۱۳۶۲ هجری قمری - شماره ۱۰۰ رنالی (خارج از کشور معادل دودلار)

۷ اردیبهشت (۱۳ رجب)  
 خجسته میلاد مولای متقیان  
 حضرت علی (ع) را  
 به پیروان راستین آن حضرت  
 تبریک می گوئیم

# ۱۲ اردیبهشت سرفصلی از کارنامه سراسر آگاهی، فدا و خون مجاهدین خلق

## فرازهائی از زندگی و مبارزات انقلابی فرمانده و الامقام مجاهد شهید محمد ضابطی

بقلم برادر مجاهد مهدی برای اعضای عضو کمیته مرکزی و مسئول بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران

در صفحه ۶

# پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت روز جهانی کارگر

کارگران قهرمان ایران؛ خواهران، برادران؛ شوره های مقاومت کارگری؛

از جانب مقاومت عادلانه ی مردم ایران بر علیه دیکتاتوری ضد مردمی و ضد کارگری خمینی "روز جهانی کارگر" را بدست می کارگران و زحمتکشان جهان و بویژه به کارگران و زحمتکشان مبارز ایران تبریک و تهنیت می گویم. "روز جهانی کارگر" سمبل مبارزه ی پایدار و ظفرمند کارگران و زحمتکشان جهان بر علیه بهره کشی انسان از انسان در دنیای معاصر و نویدبخش امحاء استثمار و ستم طبقاتی در کلیه ی جوامع بشری است. مبارزه ای که طبعا با تمامی مبارزات و مقاومت های زحمتکشان و ملت های تحت سلطه ی جهان بر علیه هر نوع ستم و استبداد مرتبط بوده و تا گسستن همه ی قید و بندهای استثمار و تحقق جامعه ای آزاد و عاری از طبقات که فی الواقع سرآغاز تاریخ واقعی نوع انسان است، به پیش می رود.

بنابراین در آستانه ی فرارسیدن دومین سالگرد مقاومت انقلابی مسلحانه بجاست که "روز جهانی کارگر" را به طبقه ی کارگر ایران بطور مضاعف تبریک بگوئیم. چرا که خود بار عظیمی از این مقاومت دوران ساز را در مسیر تحقق انقلاب نوین ایران و در راستای مبارزه ی پایدار تاریخی خود بدوش کشیده است و سرکوب وحشیانه ی رژیم خمینی چه در صحنه ی مقاومت انقلابی و چه در محیط کار و کارخانجات - با همه ی ابعاد ضد بشری خود - هرگز نتوانسته کارگران و زحمتکشان رزمنده ی ما را از ادامه ی مسیر رهائی بخش خود بازدارد. آری هزاران شهید و اسیر قهرمان کارگر، بقیه در صفحه ۲



دشمن که از مقاومت مجاهدین به ستوه آمده و مستاصل شده بود با تیربار و آر.پی. جی ۷ و نارنجک های تنفکی بسوی پایگاهها دیوانهوار شلیک می کرد. با انفجار هر گلوله ی آر.پی. جی قسمتی از ساختمان پایگاهها فرو می ریخت و آتش سوزی بپا می شد. دشمن در این نبرد هلیکوپتر را نیز وارد میدان کرده بود. جنگی تمام عیار در گرفته بود.

\* حماسه ی ۱۲ اردیبهشت صحنه ی آزمایشی تاریخی بود که در آن مجاهدین خلق با تقدیم تنی چند از فرماندهان و کادرهای مسئول سازمان خود و در راس همه ی آنها شهید و الامقام محمد ضابطی، بار دیگر عمق تعهد و پایدردی خود را در دفاع از مکتب، انقلاب و خلق خویش نشان دادند. و در بحبوحه ی خیانت ها، سست عنصری و نامردمی ها، روسفید و سرافراز از میدان خون و رنج و فدا بیرون آمدند.

در صفحه ۴

"شهید کبیر و عالی قدرمان محمد ضابطی که فکر می کنم برای توصیف ارزش های راستین اش مبحث دیگری لازم است، یقین دارم که نسل های آینده ی ما خیلی بیشتر درباره ی او خواهند گفت و خواهند نوشت و از او خواهند آموخت. خدا کند که ما هم با او محشور بشویم."

(برادر مجاهد مسعود رجوی: از جمع بندی یکساله ی مقاومت مسلحانه)

آموزش ویژه هسته های مقاومت مسلحانه (۷)

## رد اطلاعاتی و اصل "حداقل اطلاعات"

یکی از اصولی که در جریان مبارزات انقلابی، به منظور کاهش دادن و تحت کنترل درآوردن ضربات دشمن و همچنین برای تامین حفاظت هرچه بیشتر انقلاب بیون بایستی از سوی رزمندگان کاملا رعایت شده و بهای کافی به آن داده شود، اصل "حداقل اطلاعات" است. زیرا همانطور که می دانیم تمامی رژیم های دیکتاتوری و ضد خلقی و بخصوص رژیم ضد بشری خمینی، به منظور کسب

بقیه در صفحه ۱۴

بمناسبت روز جهانی کارگر

## گزارشی کوتاه از جریان فعالیت های بخش کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

به نقل از برادر مجاهد احمد بوستانی صاحب امتیاز نشریه "بازوی انقلاب"

در صفحه ۱۱

موسوی خورشیدی عضو شورای فرماندهی سپاه ضد خلقی تهران به همراه دو پاسدار جنایتکار در اثر عمل قهرمانانه یک مجاهد اسیر به هلاکت رسیدند

در صفحه ۵

# پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت روز جهانی کارگر

بقیه از صفحه اول

طی دو ساله اخیر یکی از درخشانترین سرفصل‌های "مبارزه و افتخار" را در تاریخ مبارزات طبقه کارگر ایران رقم زده‌اند که در این میان از کارگران مجاهد و مبارزی همچون نورعلی منظور (کارگر راه آهن)، اسماعیل کارگر (کارگر کارخانه زامیاد)، محمد میرصادقی (کارگر کارخانه ورهاوس)، حسین ابراهیمی (کارگر تولیدارو)، محمد شوری (کارگر کارخانه زامیاد)، مصطفی معدن-پیشه (کارگر کارخانه نساجی)، محمد اشونیه (کارگر کوره پزخانه)، مسعود غفاری (کارگر انتشارات)، محمد عبیدی (کارگر کارخانه نساجی)، مهرعلی نوربخش (کارگر کارخانه نساجی)، عباس پوراشراقی، منصور زارعی، فرج‌الله ارغوانی (کارگر مکانیک) و صدها کارگر شهید دیگر که طی این مدت به این کاروان شرف و افتخار پیوسته‌اند می‌توان نام برد. در همین جا ضروریست از ارتش عظیم و چند میلیونی بیکاران و از "کاربیکار شدگانی" نام ببریم که تحت سلطه خائنه و ضدکارگری خمینی و بخاطر رهبری ارتجاعی و سیاست‌های ویرانگر اجتماعی و اقتصادی او، بارآوری و نیروی خلاقیتی کار آنها معطل مانده و در نتیجه حیات و استقلال اقتصادی و تولیدی میهن ما در تمامیت خود به مخاطره افتاده است. نیروی عظیمی که در ایران آزادشده فردا باید هر چه سریعتر در خدمت استقلال اقتصادی و سیاسی کشور به "کار" گرفته شده و پیشرفت‌های بنیادین ایران را تضمین نماید.

اما در سالی که گذشت کارگران ایران در پیوند جدائی‌ناپذیر با مقاومت انقلابی مسلحانه و در پرتو مبارزات قهرمانانه خود، نه فقط تروریسم گور و ضدبشری خمینی را در سرکوب مقاومت کارگری ناکام گذاشتند؛ بلکه با هوشیاری و آگاهی انقلابی و با بکار گرفتن انواع مبارزات افشاگرانه، تمامی دجالگری‌های رژیم خمینی مبنی بر حمایت از مستضعفین را خنثی نموده و کلیه توطئه‌ها و تبلیغات ضدانقلابی و ضدکارگری او و همه‌ی مداحان و همدستان خیانتکارش را نیز پیروزمندانه افشاء و رسوا نمودند. همدستانی که گاه در کسوت احزاب باصطلاح طبقه کارگر ایران در عین آستان بوسی رژیم ضدکارگری از حقوق کارگران دم زده و می‌زنند!

طی سال گذشته اعتراضات و اعتصابات مختلف کارگری به منظور مقابله با روش‌ها و سیاست‌های بغایت ارتجاعی و ضدکارگری رژیم خمینی از قبیل: لغو کمترین امتیازات صنفی کارگری، سود ویژه، کسور مکرر در پرداخت حقوق کارگران، افزایش بی‌وقفه شکاف بین سطح دستمزدها و گرانی و بویژه طرح ضدکارگری "قانون کار رژیم خمینی" که محتوای ضدانقلابی آنرا بحق باید با قوانین استثمار دوران برده‌داری مقایسه کرد؛ اوج و گسترش چشمگیری یافت.

این اعتراضات و اعتصابات که تدارک آن تحت شدیدترین شرایط رعب و سرکوب، خود نشانه‌ای بر عمق مقاومت کارگری در پیوند مستقیم با مقاومت انقلابی مسلحانه در سراسر کشور است، منجمله توسط کارگران قهرمان کارخانجات چیت‌سازی ایران، بریجستون، بی. اف. گودریچ، کارخانه قند ورامین،

اداره برق شیراز، شیشه‌سازی قزوین، روغن نباتی قو، ایگار شیراز، مخمل‌گاشان، رنو، ماهیگیران شمال و کارگران شیلات و دهها و صدها کارگاه و کارخانه‌ی دیگر در سراسر کشور برپا گردیده و هجوم بلافاصله‌ی عوامل سرکوبگر خمینی در محیط کارخانجات و سرکوب شدید و دستگیری و اعدام کارگران معترض نیز نتوانسته است آنرا متوقف سازد و مطابق گزارشات موثق، اعتراضات و اعتصابات پراکنده، همچنان در بسیاری کارخانجات مختلف کشور در جریان است. حرکتی که - همچنانکه در آخرین مرحله‌ی حکومت شاه نیز در اوج خود بویژه در اعتصاب نفتگران انقلابی و کلیه‌ی کارگران و کارکنان برق سراسری جلوه‌گر شد - سرانجام این بار در راستای قیام رهایی‌بخش مسلحانه، طومار رژیم ارتجاعی حاکم را درهم پیچیده و سرآغاز استقرار ایران دمکراتیک و تضمین‌کننده‌ی پیروزی‌های بعدی آن خواهد بود. چرا که همچنانکه در برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران - در فصل مربوط به حقوق کارگران - آمده است ما برآنیم که: "پیروزی‌های نهائی انقلاب ایران در ارتباط مستقیم با وضعیت و نقش طبقه کارگر کشور و انبوه زحمتکشانی است که دینامیسم اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند. بنابراین احقاق حقوق این طبقه بروشنی بیانگر درجات مختلف پیشرفت و تکامل اجتماعی ماست."

کارگران و زحمتکشان رزمنده‌ی ایران؛

شورای ملی مقاومت بعنوان تنها جانشین مردمی و دمکراتیک برای رژیم ضدکارگری خمینی، با تجلیل از تمامی رشادتها و قهرمانی‌های شما در عرصه‌ی مقاومت انقلابی و همچنین مبارزات گسترده‌ی شما در محیط کار و کارخانجات کشور مجدداً در سالگرد "روز جهانی کارگر" به تمامی شهدا و رزمندگان اسیر مقاومت کارگری درود می‌فرستد و همچنان که در برنامه‌ی شورا تصریح شده است حقوق حقه‌ی طبقه کارگر رزمنده‌ی ایران را در ایران آزادشده فردا تضمین می‌کند. در همین جا فرصت را مغتنم شمرده و در ادامه و تکمیل یادآوری‌های سال گذشته توجه شما را به موارد ذیل جلب می‌نمایم:

۱- بخوبی می‌دانید که بر اثر ادامه‌ی جنگ طلبی خمینی اکنون تعداد تلفات انسانی ایران به بیش از ۳۰۰ هزارتن بالغ شده، تعداد معلولین و مجروحین برابر ۵۰۰ هزارتن تخمین زده می‌شود و بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار خسارت اقتصادی و بیش از ۲ میلیون آواره‌ی جنگی، گوشه‌های دیگری از آثار مخرب سیاست جنگ‌طلبانه‌ی ضدملی و ضدمیهنی خمینی را ترسیم می‌نماید. از سوی دیگر پس از ملاقات نایب نخست‌وزیر عراق با اینجانب و صدور بیانه‌ی مشترک و همچنین انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت که تضمین‌کننده‌ی تمامیت ارضی و تمامی حقوق و منافع حقه‌ی ایران است، برای جهانیان به وضوح آشکار گردید که بویژه پس از اعلام پاسخ رسمی دولت عراق به طرح صلح شورای ملی مقاومت؛ وصول به یک صلح عادلانه کاملاً امکان‌پذیر است و علی‌هذا دیگر فقط به فقط خمینی برای ادامه‌ی سلطه‌ی ننگین خود، خواهان ادامه‌ی این جنگ می‌باشد. با این‌همه خمینی با دجالگری تمام، هنوز هم می‌کوشد

تا از "بیهانه‌ی جنگ" برای توجیه سیاست سرکوب، شکنجه و اعدام و به مثابه سرپوشی برای گرانی و بیگاری و انواع فشارها و ناپسامانی‌های روزافزون اقتصادی و اجتماعی که سنگینی بار آن بیش از همه بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران است؛ استفاده نماید.

پس اکنون در حالیکه تلفات و خسارات جنگ به چنین ابعاد ویرانگرانه و شگفتی بالغ گشته است و در حالیکه مضمون آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی سیاست‌ها و طرح صلح شورای ملی مقاومت نیز برای همگان آشکار و مشخص شده؛ افشاء هرچه وسیع‌تر و درهم شکستن سیاست و بسیج جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی و خنثی‌کردن سوءاستفاده‌ی دجالگرانه‌ی او از "بیهانه‌ی جنگ"؛ یک وظیفه‌ی مبرم انقلابی است که آن را بایستی در هر کجا و به هر نحو ممکن به پیش برد.

۲- اعتصابات و اعتراضات کارگری و صنفی را که در رابطه‌ی جدائی‌ناپذیر با شکل محوری مبارزه‌ی انقلابی (یعنی مبارزه‌ی مسلحانه) برای سرنگونی رژیم لرزان و درهم گوبیده شده‌ی خمینی، نقش تکمیل‌کننده (بکمل) اجتماعی دارد، باز هم گسترده‌تر سازید و در این رابطه برعلیه حضور عوامل سرکوبگر رژیم خمینی در محیط کارخانجات بطور دستجمعی مبارزه کنید و چه به صورت هسته‌های مقاومت و چه بطور فردی هر قدر که می‌توانید ایادی ترور و اختناق و عوامل سرکوب و شکنجه‌ی رژیم در کارخانه‌ها را تحت هر نام و عنوانی که باشند قاطعانه و با هر وسیله‌ی ممکن به سزای اعمال ضدملی، ضد مردمی و ضدکارگری‌شان برسانید.

۳- سازماندهی مخفیانه‌ی هسته‌ها و شوراهای مقاومت کارگری ضامن تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری است. بنابراین بر تلاش‌های خود در این زمینه بیافزائید و برای اعتصابات و اعتراضات گسترده‌تر آماده شوید و در این رابطه هیچ فرصتی را از دست ندهید. بدیهی است که تحت جو اختناق مطلق، این تنها مبارزه‌ی محوری مسلحانه است که می‌تواند زمینه‌ساز و راهگشای گسترش حرکات و اعتراضات کارگری و توده‌ای باشد.

۴- در انتقال اخبار و اعلامیه‌ها و شعارهای مقاومت با استفاده از تمامی توان و امکانات و با بکار گرفتن روش‌های مختلف و متنوع بکوشید. در این رابطه به انتشار شعارها و اعلامیه‌های افشاگرانه برعلیه سیاست جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی و انتقال اخبار اعتراضات و اعتصابات کارگری، بهای لازم را بدهید.

۵- هسته‌ها و واحدها و رزمندگان مقاومت مسلحانه را چه از جهت تامین نیازهای مالی و تدارکاتی و اطلاعاتی و چه در حین جنگ و گریز خیابانی با مزدوران رژیم خمینی، به طرق مختلف و مقتضی یاری رسانید و اطلاعات مربوط به ایادی شکنجه‌گر و تروریست رژیم را در اختیار آنها قرار دهید.

زنده باد آزادی

مرگ بر خمینی مرگ بر امپریالیسم

زنده باد طبقه کارگر ایران

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۷/ اردیبهشت ۶۲

## مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

## مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ  
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

(سورة قصص)

واراده ما بر آنست که بر مستضعفين (ستمديدگان و استثمارشدگان)  
منت نهاده و آنانرا پيشوا و وارث تاريخ قرار دهيم

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا



گرامی باد روز جهانی کارگر

## ۱۲ اردیبهشت سرفصلی از کارنامه سراسر آگاهی، فدا و خون مجاهدین خلق

یکسال از حماسه ۱۲ اردیبهشت می‌گذرد، از روزی که مجاهدین خلق یکی از سرفصل‌ها و آزمایشات تاریخی خویش را با موفقیت پشت سر گذاشته و سرافراز و روسفید از میدان آزمایش بیرون آمدند. در آن روزها، خمینی ضابطه در نشستی چند پیروزی بزرگ، چون دیو تنوره می‌کشید و "هل من مبارز" می‌طلبید. آخر او توانسته بود تنها چند شب قبل از آن، پشت یکی از قدیمی‌ترین "مدعیان مرجعیت" را به خاک مالیده و با کشاندن او به تلویزیون برای ابراز ندامت، وی را از به اصطلاح مرجعیت خلع نماید. از سوی دیگر "قطب" و "مرجع" دیگر - متعلق به چپ‌نماترین جریان بااصطلاح مارکسیستی- را در نهایت ذلت و خواری در کنار جلال اوین، لاجوردی جنایتکار نشانده و خواهش و التماس و اشتیاق او را برای زیارت امام جنایتکاران، پیرکفتار جماران، در صدا و سیما ضدانقلابی به نمایش گذارد.

در چنین فضائی بود که دشمن غدار با سیخ تمام نیروهای سرکوبگر خود اعم از مزدوران سپاه ضد خلقی و کمیته‌چی‌ها، و هم‌چنین با استفاده از شبکه‌ی تعقیب و مراقبت خود موسوم به "عبدالله پیام" \* (که با همکاری ساواکی‌های مزدور تشکیل گردیده بود) و کنترل تلفن و استفاده از برگه‌های قرارداد اجاره‌بناگاه‌های معاملات ملکی حمله‌ی وحشیانه و گسترده‌ای را در روز ۱۲ اردیبهشت به پایگاه‌های تنی چند از مسئولین

کمیته‌ی مرکز، کلیه‌ی کمیته‌ها بی‌سیم‌های خود را خاموش کردند و دیگر پیامی بر روی شبکه منعکس نگردید. ساعت حدود ۲ بعد از ظهر بود که صدای گلوله‌های سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین پاسداران ضد خلق از چندین نقطه‌ی تهران برخاست. پس از مدت کوتاهی، صدای انفجار نارنجک‌ها و رگبار و تکتیر سلاح‌های سبک رزمندگان مجاهد مستقر در پایگاه‌ها، که در مقام پاسخ‌گوئی و عقب - نشاندن دشمن برآمده بودند، به غرش درآمد. حماسه‌ی پرشکوه و نبرد قهرمانانه و نابرابر خواهان و برادران مجاهد، با دشمنان قسم خورده‌ی خدا و خلق آغاز شده بود. در تمام مدت درگیری که برخی از آنها تا نیمه‌های شب ادامه داشت (بیش از ۱۰ ساعت) مجاهدین با تمام قوا می‌جنگیدند.

تهران چهره‌ی دیگری به خود گرفته بود. پایگاه‌های محاصره شده‌ی مجاهدین برخی در شرق شهر، برخی در غرب و برخی در نقاط مرکزی، میدان نبردی نابرابر شده بود. هر کسی که در سطح شهر حرکت می‌کرد، صدای تیراندازی و دود غلیظ را در فضا می‌دید و می‌شنید. آمبولانس‌ها دائما در حرکت بودند و پاسداران معدوم یا مجروح را از صحنه‌ی نبرد

گلوله جنگیده و آنگاه به شهادت رسیده بودند، یاد می‌کردند. پاسداران جنایتکار خمینی که از مقاومت شگفت‌انگیز مجاهدین به ستوه آمده و درمانده و مستاصل شده بودند، با مسلسل و تیربار، دیوانه‌وار بسوی پایگاه‌ها شلیک می‌کردند. پس از چندی صدای انفجار مهیب گلوله‌های آر. پی. جی. ۷ و نارنجک‌های تفنگی بلند شد. با انفجار هر گلوله‌ی آر. پی. جی. قسمتی از دیوار ساختمان پایگاه‌ها فرو می‌ریخت و

آتش‌سوزی بپا می‌شد. دشمن در این نبرد، علاوه بر سلاح‌های نیمه‌سنگین، هلی‌کوپتر را نیز وارد میدان کرده و پایگاه‌ها را از هوا هدف گلوله قرار داده بود. جنگی تمام عیار در گرفته بود. جمعیت زیادی از ابتدای شروع درگیری در اطراف پایگاه‌ها جمع شده بودند و مرتبا بر تعداد آنها افزوده می‌شد. غالب آنها از شدت تأثر گریه می‌کردند و به خود می‌پیچیدند. مردم

تهران چهره‌ی دیگری به خود گرفته بود. پایگاه‌های محاصره شده‌ی مجاهدین برخی در شرق شهر، برخی در غرب و برخی در نقاط مرکزی، میدان نبردی نابرابر شده بود. هر کسی که در سطح شهر حرکت می‌کرد، صدای تیراندازی و دود غلیظ را در فضا می‌دید و می‌شنید. آمبولانس‌ها دائما در حرکت بودند و پاسداران معدوم یا مجروح را از صحنه‌ی نبرد بسیاری از خانه‌ها را در اطراف پایگاه‌های مورد هجوم واقع شده، می‌لرزاند.

که از نزدیک شاهد دلآوری‌های فرزندان مجاهدشان و رذالت و قساوت مزدوران خمینی بودند، با خشم و نفرت، آثار جنایات و وحشیگریهای پاسداران ضد خلقی را به یکدیگر نشان می‌دادند و انزجار خود را از خمینی و تمامی مزدورانش اعلام می‌کردند.

دور می‌کردند. صدای مهیب انفجار، هر بار پنجره‌ی بسیاری از خانه‌ها را در اطراف پایگاه‌های مورد هجوم واقع شده، می‌لرزاند.

مردم با شگفتی و تحسین خبر مقاومت قهرمانانه‌ی مجاهدین را به یکدیگر می‌دادند و با تأثر و اندوه از شهادت حماسه‌آفرینان مجاهد که دلاورانه تا آخرین

درگیری تا نیمه‌های شب ادامه داشت. مجاهدین سرسختانه مقاومت می‌کردند. پاسداران هر بار که قصد حمله و پیشروی داشتند، در برابر رگبار بی‌امان گلوله‌ها و انفجار نارنجک‌های حماسه‌آفرینان مجاهد خلق، با به جای گذاشتن تعدادی کشته و مجروح مجبور به عقب‌نشینی می‌شدند. امکان پیشروی از این طریق برای مزدوران خمینی میسر نبود. بالاخره با شلیک گلوله‌های آر. پی. جی. ۷ ساختمان‌ها را

درگیری تا نیمه‌های شب ادامه داشت. مجاهدین سرسختانه مقاومت می‌کردند. پاسداران هر بار که قصد حمله و پیشروی داشتند، در برابر رگبار بی‌امان گلوله‌ها و انفجار نارنجک‌های حماسه‌آفرینان مجاهد خلق، با به جای گذاشتن تعدادی کشته و مجروح مجبور به عقب‌نشینی می‌شدند. امکان پیشروی از این طریق برای مزدوران خمینی میسر نبود.

منهدم کرده و آنها را به آتش کشیدند. اما حتی بعد از شلیک گلوله‌های آر. پی. جی. هم جرات پیشروی سریع را نداشتند. وحشت از حضور حتی یک "مجاهد زنده" در پایگاه، جرات پیشروی را از آنها سلب کرده بود. بالاخره پس از گذشت مدتی، هراسان و وحشت‌زده بداخل پایگاه‌ها رفتند، اما در آنجا جز اجساد غرقه به خون شهدای مجاهد، پوک‌های فستق و ضامن‌های نارنجک و ... چیز دیگری نیافتند. مجاهدین به عهد خود وفا کرده بودند.

در جریان حمله‌ی گسترده‌ی دشمن در روز ۱۲ اردیبهشت ۶۱، تعدادی از فرماندهان و مسئولین سازمان و منجمله جانشین و نیز معاون مجاهد شهید محمد ضابطی موفق شدند که تور گسترده‌ی مزدوران دشمن را شکسته و به پایگاه‌های دیگر منتقل شوند.

به این ترتیب اگرچه مزدوران خمینی تنها پس از بکارگیری سلاح‌های سنگین و منهدم نمودن و به آتش کشیدن پایگاه‌ها و پس از عبور از روی اجساد شهدای مجاهد خلق، آن هم به بهای تلفاتی سنگین و با

از دست دادن تعداد قابل توجهی از عناصر نظامی و اطلاعاتی خود، توانستند به داخل پایگاه‌های مقاومت مجاهدین راه یابند، اما هرگز نتوانستند "ضربه‌ی نهائی" را بر صفوف گسترده و متشکل مجاهدین خلق فرود آورده و آنها را از حرکت بازدارند، چنانکه بار دیگر شعله‌ی پرفروغ مقاومت مسلحانه‌ی مجاهدین در سراسر شهرها شعله برکشید و طی تهاجمات بی‌امان رزمندگان مجاهد خلق در روزهای پس از ۱۲ اردیبهشت ۶۱، بسیاری از خائنین به خدا و خلق به سزای خیانت‌ها و جنایاتشان رسیدند.

حماسه‌ی ۱۲ اردیبهشت آزمایشی تاریخی بود که در آن مجاهدین خلق با تقدیم

تنی چند از فرماندهان و کادرهای مسئول سازمان خود و در راس همه‌ی آنها شهید والامقام محمد ضابطی، که برادر مجاهد مسعود رجوی، این چنین از او یاد می‌کند: "... یقین دارم که نسل‌های آینده‌ی ما خیلی بیشتر درباره‌ی او خواهند گفت و خواهند نوشت و صحبت خواهند کرد و از او خواهند آموخت ..."، بار دیگر عمق تعهد و پایداری خود را در دفاع از مکتب، انقلاب و خلق خویش نشان دادند و در بحبوحه‌ی خیانت‌ها، سست - عنصری و نامردمی‌ها، روسفید و سرافراز از میدان خون و رنج و فدا بیرون آمدند. خبر این حماسه‌ی جاودان بلافاصله دهان به دهان نقل گردید، بطوری که ظرف مدت کوتاهی، این خبر در سراسر تهران منتشر شد. فردای آن

پاورقی: \* قابل ذکر است که در فاصله‌ی کوتاهی پس از ۱۲ اردیبهشت، واحدهای عملیاتی مجاهدین، با ضربات گسترده‌ی خود شبکه‌ی تعقیب و مراقبت موسوم به "عبدالله پیام" را در چندین منطقه‌ی تهران متلاشی کردند.

برای تحقق صلح و آزادی همهٔ سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

## موسوی خورشیدی عضو شورای فرماندهی سپاه ضد خلقی تهران بهمراه دو پاسدار جنایتکار در اثر عمل قهرمانانه یک مجاهد اسیر به هلاکت رسیدند.

## اعدام انقلابی اکبر شکرگزار عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران ضد خلقی آستانه

در تاریخ سه شنبه ۱۴/۱۰/۶۱ ساعت ۶ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید اسماعیل هاشمی، پس از کسب شناسائی‌های لازم، اکبر شکرگزار، عضو شورای فرماندهی سپاه ضد خلقی شهر آستانه را طی یک عملیات کمین، در مسیر ترددش به دام انداخته و او را در یک موقعیت مناسب با شلیک چند گلوله آتشین به سزای اعمال جنایتکارانه‌اش می‌رسانند. اکبر شکرگزار، عضو شورای فرماندهی و همچنین مسئول اطلاعات سپاه ضد خلقی و یکی از معروفترین شکنجه‌گران شهر آستانه بوده که در بازجویی

بودند، دور گردن پاسدار راننده، محکم حلقه کرده و با تمام قدرت می‌کشد و در نتیجه کنترل ماشین که با سرعت زیادی نیز حرکت می‌کرده از دست راننده خارج شده و با یک مینی‌بوس تصادف می‌کند. شدت این تصادف بحدی بود که بلافاصله هر سه مزدور جنایتکار و از جمله موسوی خورشیدی عضو شورای فرماندهی سپاه ضد خلقی بهلاکت می‌رسند و مجاهد اسیر بیژن مرادخانی نیز در اثر این عمل قهرمانانه و متهورانه‌ی خود در اوج شرف و افتخار بیهوش می‌رسد. بدین ترتیب بار دیگر عنصر مجاهد خلق بعینه ثابت کرد که در اسارت نیز همچنان توفنده و پرخروش و مقاوم به مبارزه‌ی انقلابی خود بر علیه دژخیمان ادامه می‌دهد. و چنین است که دژخیمان را از خشم و انتقام مجاهد خلق امانی نیست.

### سوابق ننگین موسوی خورشیدی

موسوی خورشیدی که در این عملیات بهلاکت رسید، در گذشته معاون سیاسی استانداری کردستان بوده و در سرکوب وحشیانه‌ی خلق کرد نیز نقش فعالی داشته است. وی از مدتی

مجاهد قهرمان را به تهران (زندان اوین) منتقل نمایند. برای این منظور یکی از شکنج‌گران اصلی بیژن به نام ابوالحسن موسوی خورشیدی که در عین حال عضو شورای فرماندهی سپاه ضد خلقی تهران نیز بوده به همراه دو پاسدار جنایتکار به نام‌های احمد کردبچه و حسین نوائی خراسانی، به قصد انتقال مجاهد اسیر بیژن مرادخانی با اتومبیل به سمت تهران حرکت می‌کنند. در بین راه در حوالی گرگان ساعت ۵ صبح روز ۱۸ فروردین ۶۲، مجاهد اسیر بیژن مرادخانی در یک لحظه‌ی مناسب تصمیم قهرمانانه‌ی خود را بمرحله‌ی اجرا می‌گذارد و دستهایش را در حالیکه به آن دستبند هم زده

در تاریخ ۱۸ فروردین ۶۲ در جریان انتقال مجاهد اسیر بیژن مرادخانی، در اثر اقدام قهرمانانه‌ی این مجاهد خلق که به شهادت خودش نیز منجر گردید، یکی از اعضای شورای فرماندهی سپاه ضد خلقی تهران و دو پاسدار دیگر بهلاکت رسیدند. گزارش این جریان بطور خلاصه بشرح زیر است:

مجاهد خلق بیژن مرادخانی مدتی پیش توسط رژیم خمینی دستگیر و در زندان مشهد بشدت تحت شکنجه قرار می‌گیرد. اما او با مقاومت خود و حفظ اسرار خلق و انقلاب، بازجویان و شکنجه‌گران خمینی را در این شهر مایوس می‌سازد. بهمین جهت آنها مامور می‌شوند که این



کیهان چهارشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۶۲ شماره ۱۱۸۴  
باریکر از کاروان حماسه‌سازان راه انبیاء و دنباله‌روان قافله سیدالشهداء عاشقانی دیگر به لقاء پروردگار خویش شناختند پاسداران شهید ابوالحسن موسوی خورشیدی - احمد کردبچه و حسین نوائی لواسانی با قلبی سرشار از عشق به الله در یک مأموریت مقدس بر علیه ضدانقلابیون سرگام روز پنجشنبه ۱۸ فروردین ۶۲ در جرفیغ شهادت‌ناگل گفتند و حماسه‌ای از عشق و ایثار و اخلاص در راه تحقق اهداف اسلام عزیز بر جای گذاشتند بهمین مناسبت مراسم بزرگداشت این شهید گرانقدر روز شنبه ۲۷ فروردین ۶۲ از ساعت ۶ تا بعد از ظهر از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده علم و صنعت در مسجد ارک تهران برگزار خواهد شد همچنین مراسم شب هفت شهید احمد کردبچه از ساعت ۲ بعد از ظهر امروز در مسجد بابالنجاة واقع در خیابان شیوا چهارراه وثوق منعقد می‌باشد ضمناً روز پنجشنبه ۲۵ فروردین ۶۲ مراسم شب هفت شهید سید ابوالحسن موسوی خورشیدی در مسجد جامع خورشید کلای به شهر برگزار خواهد شد.

## ۱۲ اردیبهشت سرفصلی از کارنامه سراسر ...

سوسن میرزائی (آقابابا)، مهری خانبانی (مصلحتی)، مریم شفائی (جلیلی)، مادر قهرمان ایران بازرگان (ازهدی) و دیگر حماسه - آفرینانی که در کنار فرماندهی والامقام محمد ضابطی به شهادت رسیدند، یاد آنان را گرمی می‌داریم و تلاش خواهیم کرد تا در این شماره و شماره‌های بعد با گذری بر زندگی و مبارزات انقلابی تکتک این شهدای دلاور، گوشه‌هایی از حرکت انقلابی آنان را بازگو نمائیم. اما آنچه که در این شماره از نظراتان خواهد گذشت، علاوه بر شرح مبارزات و زندگی انقلابی شهید والامقام محمد ضابطی، فرازهایی از زندگی انقلابی مجاهدین شهید خواهر قهرمان نصرت رضانی (ضابطی)، برادر مجاهد محمد توانائیان فرد و مادر مجاهد ایران بازرگان (ازهدی) می‌باشد.

یاد مجاهد شهید والامقام محمد ضابطی  
و تمامی شهدای حماسه‌آفرین ۱۲ اردیبهشت گرامی باد.

پرداخته و آرام و سرافراز در خون خفته بودند، در کنار دیگر نمایش‌های تلویزیونی آن چند روز، معنی و مفهوم بسیار عمیق آیدئولوژیکی داشت. تا آنجا که بی‌تردید می‌توان گفت در این جریان، سره از ناسره جدا شد، طیب از خبیث باز شناخته شد و خلق رشیدترین و صمیمی‌ترین فرزندان خود را هر چه بیشتر شناخت. آری در آن روزها، تاریخ میهن‌مان چند ورق خورد و انقلاب‌گام‌های بزرگی به جلو برداشت.

اینک در سالگرد این روز تاریخی و در اولین سالگشت شهادت تنی چند از فرماندهان و کادرهای مسئول دلاور مجاهد خلق، شهدای افتخار آفرین: قاسم باقرزاده، حمید جلال‌زاده، فضل‌الله تدین، حمید خادمی، حسین جلیلی، فاضل مصلحتی، حسن رحیمی، حسن صادق و احمد کلاهدوز و زنان انقلابی مجاهد، شهیدا: نصرت رضانی (ضابطی)، پری یوسفی (باقرزاده)، زکیه محدث (جلال - زاده)، تاجی مهدوی (تدین)،

نام شهید گرانقدر محمد ضابطی سازمانده بزرگ و بنیانگذار تشکیلات ملیشایی مجاهد خلق و از آموزگاران و راهبران ارزنده‌ی نسل انقلاب که در کنار همسر قهرمانش مجاهد شهید نصرت رضانی (ضابطی) و تنی چند از دیگر هم‌زمانش به شهادت رسید، برای همیشه در دل تاریخ به یادگار ماند.

شکوه و عظمت صحنه‌های نبرد و درگیری مجاهدین در شامگاه ۱۲ اردیبهشت و نمایش پیکر غرقه به خون تنی چند از فرماندهان و کادرهای مسئول سازمان و نیز زنان دلاور و انقلابی مجاهد خلق و در راس همه‌ی آنها مجاهد والامقام شهید کبیر محمد ضابطی که با گوشت و پوست و استخوان و با جسارتی بی‌مانند بهای با شرف بودن، انقلابی بودن و بویژه بهای "مجاهد خلق" بودن را

و بسیج دشمن و پایداری دلیرانه‌ی مجاهدین در میدان آتش و خون و نبرد نابرابر را در برابر دیدگان مردم به نمایش گذاشت و همه‌ی آنهایی که نتوانسته بودند خود از نزدیک شاهد وحشت و اضطراب دژخیمانی باشند که سراپا در لباس‌های ضدگلوله فرو رفته و به انواع سلاح‌ها مجهز بودند، بر صفحه‌ی تلویزیون آنرا دیدند، اما رذالتی که در این میان بر صفحه‌ی تلویزیون نمایش داده نشد، به اسارت رفتن چندین کودک خردسال و مادر مسن بدست دژخیمان خمینی بود. به هر حال، آن روز حماسه‌ی ۱۲ اردیبهشت در قلب و ضمیر میلیون‌ها تن از هم‌میهنانمان جای گرفت و بدین‌سان، برگ زرین دیگری بر کارنامه‌ی درخشان مقاومت انقلابی مجاهدین افزوده گشت و

روز (۱۳ اردیبهشت) رژیم ارتجاعی و ضدبشری خمینی، صحنه‌هایی از درگیری روز قبل را در فواصل ساعات مختلف، بر صفحه‌ی تلویزیون به نمایش درآورد. فیلم، صحنه‌ی نمایش اجساد پاک شهیدان مجاهد خلق بود که در چندین پایگاه مقاومت انقلابی، طی یک کارزار حماسی، تا پای جان در برابر دژخیمان خمینی قهرمانانه جنگیده و به عهد خویش با خدا و خلق وفا کرده بودند. پایگاه‌های آنان در کامرانیه، ستارخان، نارمک، خیابان جی و ... نشان داد که چگونه رژیم مرگ‌زده‌ی خمینی آنها را با انواع سلاح‌های نیمه سنگین منهدم کرده و چیزی باقی نگذاشته بود. نمایش این صحنه‌ها، به خوبی ابعاد تجهیز

# فرازهائی از زندگی و مبارزات انقلابی فرمانده و الامقام مجاهد شهید محمد ضابطی

بقلم برادر مجاهد مهدی برای عضو کمیته‌ی مرکزی و مسئول بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران

اسلام مترقی بپردازد و هم به لحاظ سیاسی چهره‌ی رژیم خائن و وابسته‌ی شاه را افشاء کند. خود او نیز با شور و شوق بی‌نظیری سعی در فراگیری آموزش‌های قرآنی داشت... یکی از ویژگی‌های مثبت و کاملاً بارز محمد که پس از ورود به سازمان نیز توانست آن را ارتقاء و جهت دهد، برقراری رابطه‌ی صحیح با افراد و محیط حول و حوش خود بود. از محیط خانوادگی گرفته تا مناسبات اجتماعی، از قبیل دبیرستان، دانشگاه و... در واقع بایستی محمد را عنصری کاملاً اجتماعی و مسلط به برقراری رابطه‌ی متعادل و صحیح با پیرامونش توصیف کرد، به نحوی که همیشه می‌توانست تاثیر مثبت لازمه را بر محیط اطرافش بگذارد.

محمد با درک اختلاف عمیق طبقاتی در درون جامعه و رنج و درد محرومان، کینه‌ی مقدس‌انقلابی به دشمنان خلق را در دل می‌پروراند و با کسب آگاهی برتر و وسیع‌تر و ارتقاء آن در پی یافتن ریشه‌ی فلاکت و نابسامانی خلق ستمزده و محرومان، و دستیابی به راهی اصولی و صحیح برای مبارزه‌ی پیروزمند و رهائی‌بخش آنان بود. به واقع عشق به خلق و احساس مسئولیت، از محمد انسانی دردمند ساخته بود که یک لحظه آرام نداشت. مدام فکر می‌کرد. به مطالعه و بحث می‌پرداخت. اندک اندک او پی برد که رژیم دیکتاتوری و تا دندان مسلح پهلوی آزمایش تاریخی خود را پس داده و رژیمی ضد خلقی می‌باشد. پس باید با خلق بود و در راه خدا و خلق از همه‌چیز خود گذشت، و برعلیه رژیم وابسته‌ی شاه، جنگید.

محمد از همان اوان نوجوانی به علت خصایص بسیار مثبت و با ارزشی که در خود داشت دارای زمینه‌های مناسب و فعال برای قرار گرفتن در تشکیلاتی انقلابی بود. روحیه‌ی فداکاری و ایثار و از خودگذشتگی، انگیزه‌های انقلابی، درک عمیق، اتکاء به نفس و تسلط کافی و بسیاری ویژگی‌های با ارزش دیگر، عوامل دقیقاً موثر و زمینه‌ساز در رشد و ارتقاء محمد و گذار سریع و

می‌کرد، به این نتیجه رسید که افکار و نظریات ارتجاعی و برداشت‌های ناپسندی که از اسلام می‌شود، نمی‌تواند روح تشنه‌ی او را سیراب کرده و راهگشا باشد. با ابتکار او و همیاری جوانان محل کتابخانه‌ی در مسجد محل تاسیس کرد. او با تهیه‌ی کتاب‌های دکتر شریعتی و پدر طالقانی سعی کرد جوانان را با فرهنگ اسلام مترقی آشنا کند. این حرکت جدید و ترویج اسلام مترقی، زنگ خطری برای مرتجعین بود و به این لحاظ آنان سعی کردند از طریق پیشنماز مسجد، کتابخانه را ببندند و در نهایت محمد را از راه خود بازدارند ولی ایمان و اعتقاد عمیق او به راه برمی‌داشت و او سرسختانه به کار خود ادامه می‌داد، تا این که بعد از مدتی به این نتیجه رسید که در این مسجد و با وجود حاکم بودن افکار ارتجاعی و سنگ‌اندازی‌های آنان نمی‌توان کار را به این شکل ادامه داد، از

خانواده و فامیل بود، در همان زمان جوانان محل را در جلساتی جمع نموده و با تشکیل کتابخانه‌ی به بالا بردن سطح آگاهی و پاسخ صحیح به شور انقلابی آنان همت گماشت. از همان ابتدا محمد با افکار ارتجاعی و عقب‌مانده‌ای که در محیط پیرامون خود با آن برخورد می‌کرد مواجه گردید. افکار واپس‌گرا و عقب‌مانده‌ای که با هرگونه فکر نو، مترقی و انقلابی شدیداً ضدیت می‌ورزید و با توجه به سعی و کوشش محمد که می‌خواست با تشکیل جلسات و کتابخانه اندیشه‌های نو و مترقی را اشاعه دهد، تضاد افکار واپس‌گرا و اندیشه‌های مترقی هرچه بیشتر بالا می‌گرفت و درگیری‌اش بیشتر می‌شد، و مرحله‌ای رسید که دیگر دریافت هیچگونه سازگاری با این افکار نمی‌تواند داشته باشد و در نهایت با حل قاطع تضاد و تعیین نمودن مرزهای کاملاً مشخص از عناصر مرتجع و واپس‌گرا جدا شد.



برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی در مراسم ازدواج برادر مجاهد محمد ضابطی

اینرو او تصمیم گرفت که برای ادامه‌ی حرکت خود هفته‌ای یک بار جلسه‌ی قرآن برپا کند. به دنبال برپائی این جلسه جوانان محل که علاقه‌ی بسیار زیادی به او داشتند با اشتیاق فراوان در آن جلسات شرکت می‌کردند و او با تفسیر سوره‌های قرآن سعی می‌کرد تا هم به نشر و ترویج

یکی از نزدیکانش درباره‌ی فعالیت‌های محمد در آن زمان چنین می‌نویسد: "محمد از همان سال‌های ۴۷ با شرکت در جلسات مذهبی در تلاش برای یافتن راهی جهت نجات محرومان بود. بعد از مدت‌ها که به طور مرتب در جلسات قرآن و در مساجد شرکت

دست نمی‌داد. آشنائی محمد با مسائل سیاسی و سپس زندگی مبارزاتی او از دوران دبیرستان آغاز گردید. او که به خاطر ویژگی‌های مثبت و بخصوص به دلیل روحیه‌ی اجتماعی و صمیمانه‌اش دارای محبوبیت بسیار زیادی چه در محل درس و چه در بین

خواهران و برادران هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی مجاهد با سلام‌های گرم و درودهای انقلابی و توحیدی از من خواسته بودید که با توجه به سابقه‌ی طولانی هم‌زمانی با مجاهد کبیر و فرمانده‌ی شهید محمد ضابطی چه در دوران مبارزه برعلیه رژیم ضد خلقی شاه و چه برعلیه رژیم ضد بشری خمینی، فرازهائی از زندگی مبارزاتی-تشکیلاتی این شهید والامقام را بمناسبت اولین سالگرد ۱۳/اردیبهشت برای چاپ در "مجاهد" تهیه نمایم.

در همین رابطه با وجود فرصت کمی که داشتم، نوشتار زیر را تهیه نموده و اکنون در نخستین روزهای سال جدید برایتان ارسال می‌دارم. فرصت را مغتنم شمرده و بدینوسیله و با ایمان به فرارسیدن بهار آزادی، صمیمانه‌ترین تبریکاتم را نیز بمناسبت آغاز سال جدید تقدیم می‌دارم.

با آرزوی موفقیت برای شما در مسیر پیروزی خلق

وسرنگونی رژیم ضد بشری خمینی

مهدی برای

۱۰ فروردین ۶۲

یشت‌بام دچار شکستگی دست شده بود به خاطر فقر مالی خانواده و عدم رسیدگی‌های لازم تا سن ۲۰ سالگی شدیداً رنج می‌برد تا این که پس از چندین عمل جراحی تاحدودی بهبود یافت. اما قابل ذکر است که در طول سال‌ها درد و ناراحتی، هیچگاه صبر و تحملش را از

"صبر کنید، نسل‌ها و تاریخ آینده‌ی ایران و جهان در این مورد، بیشتر توضیح خواهند داد، بیشتر و بیشتر... تاریخ آینده‌ی ما از مردان و زنان مجاهد، گفتنی بسیار خواهد داشت. از سردارانی همچون موسی و محمد ضابطی. از نوجوانانی همچون فاطمه‌ی مصباح از خانواده‌هایی همچون مصباح و بقائی و صدها خانواده‌ی دیگر، از مادران مجاهدی که در لحظه‌ی وداع، از فدا کردن اطفال شیرخواره‌شان هم‌دریغ نکردند. از زنان مجاهدی که زن انقلابی مجاهد را زینت سینه‌ی تاریخ معاصر ایران و جهان کردند..."

(از برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه) مجاهد شهید محمد ضابطی در سال ۱۳۳۱ در جنوب تهران متولد شد، تحصیلات ابتدائی خود را در دبستان مولوی و تحصیلات متوسطه‌اش را در دبیرستان مروی تهران به پایان رسانید. در دوران تحصیل، او همواره از دانش‌آموزان ممتاز کلاس محسوب می‌گردید. زندگی و تحصیل در جنوب شهر باعث گردید که محمد از نزدیک با درد و رنج مردم محروم و ستم‌دیده آشنا بشود. تماس و رابطه با مردم رنج‌دیده، از محمد عنصری مقاوم و صبور ساخته بود که هیچگاه از مشکلات و گرفتاری‌ها، شکوه و شکایت نمی‌کرد و همواره با متانتی درخور تحسین در جهت حل آن‌ها اقدام می‌نمود. محمد که در سن ۳ سالگی در اثر سقوط از

## فرازهائی از زندگی و مبارزات انقلابی فرمانده و الامقام مجاهد شهید محمد ضابطی

موفقیت آمیز او در مسیر انقلاب بود.

در سال ۴۹ محمد با پایان رساندن دوران تحصیلات متوسطه وارد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران شد. در آن سالها محیط دانشگاه علیرغم حاکمیت ساواک از فعالیت سیاسی بالنسبه بالایی برخوردار بود، و همین جو سیاسی دانشگاه، فضای مناسبتری را برای او فراهم کرد و محمد توانست با بهره گیری های لازم از آن، خود را برای مبارزه های سخت و بی امان مهیا نماید. در واقع او دانشگاه را فضای رشد و ارتقاء سیاسی خود یافت و بدین ترتیب با ارتقاء کیفیت آگاهی و روحیه رزمندگی فعالیت مبارزاتی خویش را وارد مرحله جدیدی نمود.

### اولین تماس محمد با سازمان

اولین رابطه و تماس محمد با سازمان مجاهدین خلق ایران بعد از ضربه شهریور ۵۰ بود قبل از آن سازمان برای بسیاری از نیروهای مبارز و آگاه جامعه ناشناخته بود. از طرف دیگر به دلیل خلاء حضور فعال عنصر و تشکیلات مبارزاتی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا سال ۵۰ نیروهای سیاسی جامعه در سردرگمی بسر می بردند. در واقع بعد از سرکوب تظاهرات ۱۵ خرداد ۴۲ به دست رژیم شاه، فضای فزاینده و سردرگمی بود. به همین علت در فاصله سالهای ۴۲ تا ۵۰ جمع های محفلی متعدد با شیوه های مبارزاتی ساده بوجود آمده بود که خط و ربط اصولی و صحیحی نداشتند. تا این که با شروع مبارزه مسلحانه بخصوص توسط سازمان مجاهدین خلق ایران که در پرتو درک عمیق قوانین عام مبارزه و تحلیل صحیح از شرایط مشخص جامعه ایران و سیر تاریخی مبارزات آن و پاسخ به اساسی ترین مسأله انقلاب ایران که مسأله رهبری ذیصلاح و دستیابی به تئوری انقلابی بود، پرده های ابهام کنار رفت و مشتاقان مبارزه انقلابی راه روشن و مشخص خویش را یافتند. چنین بود که آگاهترین و

پاکبخته ترین فرزندان خلق خواستار پیوستن به سازمان مجاهدین و پیروی از راه جدیدی که بنیانگذاران کبیر سازمان آن را گشوده بودند شدند. محمد نیز از جمله این افراد بود. او از طریق دوست دوران دبیرستانی خود مجاهد شهید مهدی رضائی، گل سرخ انقلاب که آشنائی بالنسبه زیادی باهم داشتند، توانست سریعاً با سازمان رابطه برقرار نماید. پس از آن ایدئولوژی و مشی سازمان را تجلی تمامی آرمانها و خواستهای والای خود یافت و بلادرنگ به صفوف مجاهدین پیوست و آمادگی خود را برای هرگونه فعالیت، پذیرش مسئولیت و فداکاری اعلام نمود و مشتاقانه به آموختن خطوط سیاسی، مبارزاتی، عقیدتی سازمان همت گماشت. آشنائی روزافزون محمد با ایدئولوژی، آموزشها و مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران، عشق او را به رهائی خلق و گسستن زنجیرهای استبداد و استعمار و استثمار شعله ورتر می کرد و انرژی های درونی او را آزاد می ساخت. بدین ترتیب سنگر مبارزه انقلابی مسلحانه، در پرتو آرمانهای مجاهدین را، پاسخ به فوری ترین و ضروری ترین نیازهای خلق می یافت. او می کوشید تا ضمن ارتقاء آگاهی های مبارزاتی و گسترش بینش سیاسی - اجتماعی - عقیدتی، ویژگی های انقلابی و صلاحیت های خود را عمیق تر کرده و توسعه دهد.

### دستگیری و دوران اسارت در زندانهای رژیم شاه خائن

در همان اوان به علت حضور فعال نظامی مجاهدین در جامعه و افزایش روزافزون سمپاتها و هواداران سازمان، ساواک به هراس و وحشت افتاده و به طور گسترده ای به تعقیب و دستگیری انقلابیون پرداخت و مزدوران خود را برای رسیدن به این هدف هرچه متمرکزتر نمود. فعالیت های مستمر و مخفیانه محمد نیز از طریق "احمد رضا کریمی" عنصر خائن و خودفروخته لو رفت و در بهار سال ۵۲ در تهاجم ساواک به پایگاه محمد، در حالی که مقادیری سلاح نزد او مخفی شده

بود دستگیر شد و در زیر وحشیانه ترین شکنجه های رژیم آریامهری قرار گرفت. (لازم به یادآوری است که هم اکنون نیز رژیم ضدبشری خمینی از "احمد رضا کریمی" این عنصر مزدور و خائن برای شکنجه و بازجویی مجاهدین استفاده می کند.)

با اسارت محمد فاز جدیدی از پروسه مبارزاتی - انقلابی او آغاز گشت، فازی که او می بایستی تجربه استواری و سرسختی خود را در مقابل دشمنان خدا و خلق از سر بگذراند و تحمل و بردباری خویش را در برابر فشارها، سختی ها، اسارتها و شکنجه ها محک زند. آری، محمد از همی این آزمایشهای سخت و طاقت فرسا سربلند و سرفراز بیرون آمد و چنین بود که اطلاعات بسیار زیاد محمد از عناصر سازمان، امکانات مردمی و ... همگی در سینه اش ماند و با مقاومتی تحسین انگیز در برابر فشارهای ساواک ایستادگی کرد و هرگز سینه ی پراز او در برابر دژخیمان ساواک گشوده نشد. محمد دریافته بود که عمق اعتقاد و درک ایدئولوژی و آرمانهای فرد و عشق او به توده های ستمزده در میدان عمل شناخته می شود. او رابطه ی تئوری و عمل، ایدئولوژی و مقاومت را به خوبی دریافته بود و ایمان راسخ داشت که عنصر موحد انقلابی را با تسلیم و سازش در برابر دشمنان میانهای نیست.

یکی از برادران مجاهد همبند او در این مورد چنین می نویسد:

"نخستین برخورد من با مجاهد شهید محمد ضابطی در زندان اوین و در اتاق بازجویی بود. او در حالی که خود در زیر بازجویی قرار داشت، من را دلداری می داد و سعی داشت ضمن دادن روحیه ی برخورد مناسب جهت بازجویی، رهنمودها و تجارب لازم را نیز به من منتقل کند. وقتی که بازجو وارد اتاق شد و متوجه قضیه گردید با دشنام به محمد گفت: فلان فلان شده، - بیرون زندان مهدی رضائی را در خانه راه می دهی و با او همکاری می کنی در دانشگاه بچه ها را دور خودت جمع می کنی و در زندان به زندانیان راه و رسم بازجویی پس دادن یاد می دهی، و حال می خواهی این جوان را در

مقابل من منحرف کنی! او در حالی این جملات را ادا می کرد که محمد را وحشیانه کتک می زد. ولی با خروج بازجو از اتاق، مجاهد شهید محمد مجدداً شروع کرد به روحیه دادن، و با خونسردی گفت: نترس! اینها همش حرف می زنند و تازه وقتی هم که شکنجه می کنند، فردا برمی گردیم به همان حالت اول و می بینی که همی دردها رفته اند ولی باز هم درد خلق در دل هایمان می ماند و خدا کند که درد خلق فراموش نشود.

در دوران بازجویی، پدر محمد را نیز که دستگیر شده بود به همراه محمد شکنجه می دادند پدر را به تخت می بستند و بازجو شلاق را به محمد می داد و می گفت: بزن. و وقتی محمد از این کار امتناع می کرد، بازجو خود شروع به زدن می کرد. در این حالت محمد خود را روی پاهای پدرش می انداخت و ضربات شلاق بازجو به پشت محمد می خورد. یکبار وقتی محمد برخلاف دستور بازجو از روی پاهای پدرش بلند نشده بود بازجو یک میله ی فلزی قطور را که از شدت حرارت سرخ شده بود به پهلو ی محمد زد و محمد از حال رفت، سپس به زدن پدر او ادامه دادند. جای این سوختگی بر بدن محمد باقی مانده بود.

محمد وقتی که از برابر سلولهای بالای زندان اوین جهت وضو گرفتن می گذشت، زندانیان داخل سلولها را به مقاومت و پایداری تشویق می نمود و در همین رابطه رسولی سربازجوی معروف از او دل پری داشت. به همین دلیل وقتی می خواستند ما را که حدود ۲۴ تن بودیم و محمد نیز همراهان بود به زندان قزل قلعه منتقل کنند، رسولی به "ساقی" رئیس زندان قزل قلعه گفت: این (محمد) آدم خطرناکی است، او هنوز حرف هایش را نزده، او مهدی رضائی را در خانه اش نگهداشته و در زیر منبر مسجد به جای جعبه ی قرآن، جعبه ی اسلحه می گذاشته است!"

به راستی برای محمد و برای هر فرد گذراندن موفقیت آمیز این دوره یک پیروزی به حساب می آمد و گذران این مرحله از او عنصری شکست ناپذیر، سرسخت و مقاوم همچو کوه در برابر ضد خلق ساخته بود. بدین ترتیب محمد پروسه ی بازجویی و شکنجه های شبانه روزی را با حفظ اسرار خلق و تحمل طاقت فرسای آزارهای وحشیانه طی کرد و پس

از گذراندن دوران بازجویی از زندان اوین به زندان عمومی قزل قلعه منتقل شد.

زندانیان عمومی برای محمد تجربه ی جدیدی بود به ویژه به علت نبودن افراد با سابقه و مسئولین بالای سازمانی او می بایست قدم به قدم قانون - مندی های مبارزه را در زندان کشف کرده و راه صحیح و اصولی تداوم مبارزه را در شرایط جدید می یافت. و به حق محمد توانست سریعاً انطباق لازم را با محیط زندان کسب نموده و نقش مسئولانه ی خویش را در حد توانش در جهت سازماندهی و آموزش زندانیان همفکر خود ایفا نماید.

او از همان ابتدا با ایجاد سیستم امنیتی در مقابل پلیس و ساواک حصارهای لازم را ایجاد نمود. مرزبندی و رابطه ی مناسب را با نیروهای مرتجع و راست بوجود آورد و برای تعلیم آموزشهای سازمانی که خود کسب کرده بود، در جهت بالا بردن و تعمیق روحیه ی انقلابی افراد داخل زندان همت گماشت.

در مدتی که محمد در زندان قزل قلعه بود، نهایت توان و سعی خویش را در جهت آشنائی افراد با آرمانها، اعتقادات و خطوط و تاریخچه ی سازمان بکار برد.

همبند مجاهد شهید محمد در ادامه ی گزارش خود چنین می نویسد:

"با ورود محمد به زندان قزل قلعه پس از گذشت حدود ۲ هفته با مسئولیت خود او، جمع بندی بازجویی های بچه های هم پیرونده آغاز شد و محمد بچه ها را برای رفتن به دادگاه و احیانا بازجویی دوباره آماده می کرد. پس از این مرحله محمد وارد مرحله ی سازماندهی هواداران سازمان در زندان و برقراری ارتباط با سایر زندانیان گردید. مجاهد شهید محمد ضابطی در سازمان دادن افراد "گمون" زندان قزل قلعه نقش بسزائی داشت بویژه که بخاطر وجود عناصر مرتجعی نظیر گچوئی و ... در زندان، و تلاششان در رشد تضاد و ایجاد درگیری در میان مذهبی ها و مارکسیست های زندان، گمون در حال شقه شدن بود.

در این رابطه محمد در مقابل حرکت عناصر مرتجع قاطعانه ایستاد.

سازماندهی بچه ها و کار تشکیلاتی و آموزشی در زندان از جمله کارهایی بود که محمد توانست به کمک آن به بچه های

## فرازهائی از زندگی و مبارزات انقلابی فرمانده و الامقام مجاهد شهید محمد ضابطی

درون زندان قزل قلعه روحیه و امکان رشد دهد. این آموزشها بدلیل در دسترس نبودن کاغذ و قلم، اغلب بصورت شفاهی منتقل می شد و در این رابطه برادر شهید محمد نقش فعالی داشت. یکبار نیز در جابجائی یکسری از مدارک، مقداری از آنها بدست رژیم افتاد و در همین رابطه مجاهد شهید محمد را به زندان گمیته انتقال دادند و پس از ۲ هفته او را در حالیکه پاهایش باندپیچی و بدنش زخمی بود، دوباره به زندان قزل قلعه بازگرداندند، در حالیکه نتوانسته بودند از او اطلاعاتی کسب کنند. چند روز بعد محمد کار آموزشی را مجدداً از سر گرفت.

کمون و آموزشهای سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی او به خوبی آگاهند.

### دوران رشد و ارتقاء و کسب صلاحیت های مکفی

محمد پس از محاکمه در بیدادگاه نظامی برای گذراندن دوران محکومیت از زندان قزل قلعه به زندان قصر انتقال یافت. در آن سالها پس از روشن شدن وضعیت زندانیان سیاسی، آنها را برای طی نمودن دوران محکومیتشان به زندان قصر منتقل می کردند. افراد با سابقه و مسئولین بالای سازمان مجاهدین نیز در این زندان بودند. در آن سالها زندان بعنوان پشت جبهه های بود که بخصوص سازمان ما در آن به تعلیم و تربیت اعضا و هواداران همت می گماشت. در واقع فعالیت های انقلابی داخل زندان ادامه می یافت. مبارزه در بیرون بود، زیرا اگر با زندان افتادها مبارزه خاتمه می یافت دشمن نیز به هدف خویش که جلوگیری و ممانعت از مبارزه انقلابیون است نائل می آمد.

مسلم مبارزه در داخل زندان شکل خاص خود را دارد ولی مجموعاً زندان از آنچنان نقشی در مبارزه برخوردار بوده است که در مقاطع سرنوشت سازی نقش رهبری جنبش مجاهدین و بعضاً کل جنبش انقلابی را به بهترین نحو ایفا کرده است. نمونه ای مشخص آن در جریان ضربه خیانت بار اپورتونیستی بود که بدلیل ضربه اپورتونیستی سازمان در بیرون، تنها در داخل زندان بود که رهبری سازمان و بویژه با تلاشهای پیگیرانه و شبانه روزی برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی توانست با حرکتی اصولی و صحیح سازمان را هدایت نموده و از زیر این ضربه سنگین خارج نماید. اگر چه همیشه، پلیس و ساواک نیز می کوشیدند تا با ایجاد محدودیتها، فشارها و سرکوب های زیاد در داخل زندان مانع از فعالیت و مبارزه نیروهای انقلابی شوند. ولی هیچگاه نتوانستند حرکت آنان را با بن بست مواجه سازند. بهرحال، محمد پس از ورود

زندانیان قصر توسط رژیم شاه و سرگرد قصابی "زمانی" می گذشت، مطابق خطمان در نظر بود که در مقطعی دست به حرکات اعتراضی و مقاومت سازمان یافته بزنیم تا اینکه پس از برنامه ریزی، اولین حرکت اعتراضی شروع شد.

هر روز تعدادی را نزد جلادان می بردند و مفصلاً گتک می زدند و بعد از شکنجه به زندان های انفرادی یا عادی می انداختند... معمولاً بجهه های را که صبحها قبل از همه بیدار می شدند برای ضرب و شتم می بردند. بنابراین اولین نفرات در حقیقت داوطلبان بودند. و محمد ضابطی نیز یکی از همین داوطلبان بود... او به همراه مجاهد شهید جواد شاهین اسمشان به زیر هشت رفت و بدست سرگرد زمانی درخیم افتاد که آنها را احضار کرد. سپس آنها را بشدت زیر گتک گرفت و پس از ضرب و شتم بسیار به سلول انداخت... مجموعاً ۳۰ نفر از زندانیان بهمین ترتیب زیر فشار و شکنجه رفتند... مساله اوج گرفت و خبر سرانجام به بیرون درز کرد و منجر به حرکت اعتراضی در خارج از زندان گشت... طبیعی است که مجاهد

به زندان قصر نیز در سنگر جدید مبارزه به فعالیت های انقلابی خویش ادامه داد. او بدلیل زمینه ها و آمادگی هائی که در بیرون از زندان و در طول مدت اسارت خویش کسب کرده بود، سریعاً در روابط تشکیلات سازمان قرار گرفت و بدلیل شایستگی و صلاحیتی که از خود نشان داد سرعت مراحل رشد و ترقی همه جانبه ی خویش را طی نمود. ضمناً محیط جدید فرصت مناسبی برای او بوجود آورد که با وجود مسئولین بالا و مجرب سازمان بتواند آموزش های سازمانی را مستقیماً از سرچشمه ی سازمان تعلیم گیرد. در واقع محمد توانست از شرایط جدید، نهایت استفاده را ببرد و در مراحل مختلف تحت تعلیم بالاترین افراد رهبری سازمان همچون برادران مجاهد مسعود رجوی، موسی خیابانی، علی زرکش و... قرار گرفته و بر تعلیمات سازمان احاطه و تسلط یابد.

محمد در فعالیت های سیاسی درون زندان که برای

محمد ابتدا در بخش آموزش و سپس در بخش اجتماعی سازمان به عنوان معاون کلی بخش در تهران به انجام مسئولیت های انقلابی اش پرداخت. لازم به توضیح است که بخش اجتماعی سازمان با تمام شعب و شاخه های مختلف آن اعم از دانشجویی، دانش آموزی، کارگری، معلمین، محلات و بازار زیر نظر مسئولیت برادر مجاهد مهدی ابریشمی تجدید سازمان و در ابعاد جدیدی بنیان گذاری شده بود. اما ضمن یکسال محمد با پشتکار و تیزهوشی و خلاقیت و توان مدیریت خاص خود توانست راساً عهده دار مسئولیت تمام بخش شده و انرژی مسئول مستقیم خود برادر مجاهد مهدی ابریشمی را برای تقبل سایر مسئولیت های سازمان تماماً آزاد کند.

سیاسی نیز آبدیده گشت. در این سنگر نیز مجاهد شهید ضابطی از جمله همزمانی بود که هیچگاه مواضع اصولی را رها نکرد و به عالی ترین وجه به وظائف و مسئولیت های تشکیلاتی و انقلابی خود عمل کرد. او در پرتو خطوط رهبری سازمان در داخل زندان و بدلیل آمادگی و قدرت برخوردش نه تنها خود را از خطرات اپورتونیسم و ارتجاع رهانید بلکه توانست با کمک فکری و آموزش به دیگران، آنان را نیز در مسیر انقلاب و در راستای خطوط اصولی سازمان استوار گرداند و از گرفتار شدن آنها چه در انحرافات اپورتونیستهای چپ نما و چه مرتجعین مسلمان نما و سرانجام افتادن به دامن ساواک و رژیم شاه جلوگیری نماید. و بدین ترتیب در رابطه با پروسه ی رشد و تکامل سازمان در این دوران و به ثمر رساندن دستاوردهای آن در جریان ضربه اپورتونیستهای چپ نما، نقش بسیار عمده و بسزائی ایفا نماید.

یکی دیگر از همسرانش در رابطه با این مرحله از زندگی انقلابی محمد می نویسد: "ردیبهشت ۵۵ مرا به بند ۲ اوین منتقل کردند. محمد را

برای اولین بار آنجا دیدم. ریز نقش، فرزند تیز و متحرک بود... شاهد بودم که یک لحظه آرام نداشت. در آن روزها سازمان مراحل پرتلاطمی را از سر می گذرانید. ضربه خیانت بار اپورتونیستهای چپ نما سازمان را در بیرون از زندان متلاشی کرده بود. برخی از بچه ها دچار سردرگمی شده بودند. محمد ضابطی از جمله افرادی بود که پس از درک درست حرایات انحرافی و کسب آموزش لازم از رهبری مجاهدین و فهم دقیق مواضع اصولی با تمام انرژی خود از مواضع سازمان دفاع می کرد و لحظه ای بیگاری و سستی را روا نمی دانست. هر زمان که او را می دیدی در یک قسمت از زندان، در اتاق، در راهرو، در بقیه در صفحه ۲۵

شهید محمد ضابطی در این جریانات عنصر مقاومت و صلاحیت را در خود ارتقاء داده و به مجاهدی سرسخت و سازش ناپذیر تبدیل شده، در کوران ابتلائات، آبدیده گردیده و خود را برای مراحل بعدی انقلاب که بسا سخت تر و پیچیده تر بود، آماده می ساخت. در سالهای ۵۴ و ۵۵ بدنبال ضربه اپورتونیستهای چپ نما به سازمان مجاهدین خلق که در حقیقت ضربه ی سنگینی به انقلاب رهایی بخش مردم و خیانت بزرگی به توده ها بود، مجاهد شهید محمد ضابطی همگام با دیگر برادران مجاهد استوار و پابرجا بر مواضع اصولی سازمان و انقلاب پای فشرده و با دفاع انقلابی از این مواضع در دوره ی مبارزات ایدئولوژیک و

احقاق حقوق زندانیان، و کاستن سرکوب وحشیانه ی رژیم ددمنش آریامهری نسبت به زندانیان، جلوگیری از تجاوز مستمر رژیم به حریم نیروهای انقلابی صورت می گرفت نقش حساسی ایفا نمود. و از آنجا که می دانست که اعتراض های درون زندانها در حقیقت فریاد اعتراض خلق است که از گلو مبارزین و مجاهدین برمی خیزد بنابراین همراه با سایر برادران مجاهدش، داوطلب و پیشقدم این مبارزه بود. بارها به این علت تحت فشار و شکنجه قرار گرفت ولی هرگز از پاننشست. یکی از برادران مجاهد در رابطه با این مرحله از مبارزه ی او نوشته است: "در سال ۵۳ که حدود یکسال از سرکوب وحشیانه ی



# فرازهائی از زندگی انقلابی خواهر قهرمان مجاهد شهید نصرت رضانی (ضابطی)

خواهر مجاهد شهید نصرت رضانی یکی از ارزنده‌ترین خواهران مسئول سازمان بود که روز ۱۲ اردیبهشت در کنار همسر قهرمانش مجاهد شهید والامقام محمد ضابطی، پس از ساعت‌ها نبرد با مزدوران خمینی جلاد به شهادت رسید. او در این درگیری، فرماندهی بخشی از مقاومت پایگاه مجاهد شهید محمد ضابطی را به عهده داشت و با رشادت قابل تحسینی، علاوه بر سازماندهی نقرات تیم‌های آتش و... خود نیز با رگبار مسلسل تعدادی از مزدوران دشمن را به هلاکت رساند. شجاعت و رشادت خواهر مجاهد شهید نصرت رضانی در آن درگیری نابرابر،

تلاش در جهت آموزش و ارتقاء آنها، بیانگر عمق درک و جافنادگی تشکیلاتی نصرت در ابعاد مختلف بود.

نصرت با دلسوزی و در عین حال قاطعیت و اشراف کامل نسبت به نیروهای تحت مسئولیت خود برخورد می‌کرد. او ضمن واگذاری مسئولیت به آنها، در جریان عمل چگونگی حل تضاد و ارتقاء کار را به آنها می‌آموخت و توانائی آنها را در حل مسئله، ضمن جریان عمل بیشتر و بیشتر می‌کرد. نصرت همچنین از تیزبینی و توان بالای مدیریت و قدرت حل مسائل مختلف "اجرایی-تشکیلاتی" برخوردار بود، توانست در مدتی که مسئولیت سازماندهی مدارس منطقه مرکزی تهران را به عهده داشت، این مسئولیت را به خوبی به انجام برساند. بطوری که پس از مدت کوتاهی به عضویت "شورای نهاد دانش‌آموزی" درآمد و مسئولیت‌های حساس‌تر و بزرگتری را در این رابطه به عهده گرفت.

## از دواج با مجاهد شهید محمد ضابطی

در پائیز ۵۸ مجاهد شهید نصرت رضانی با فرماندهی والامقام محمد ضابطی ازدواج کرد. زندگی در کنار محمد، از یک طرف در رشد و شکوفائی نصرت تاثیر بسزائی داشت و از طرف دیگر، وظایف و الزامات سنگینی را به همراه می‌آورد که او با درک درست و

در این اوان نصرت، غرق در عشق به خلق محروم، سراز پا نمی‌شناخت و شبانه‌روز در تلاش و فعالیت بود. سقوط رژیم شاه خائن و آغاز مرحله‌ی فعالیت‌های گسترده‌ی اجتماعی سازمان، فصل نوینی را در زندگی نصرت گشود. او بلافاصله پس از پیروزی قیام، فعالیت خود را در ستاد اصلی سازمان در تهران آغاز نمود و از اواخر تابستان ۵۸ به فعالیت در نهاد دانش‌آموزی پرداخت.

## شرکت فعال در کار گسترده اجتماعی و سازماندهی توده‌ای

از این پس او با شرکت در کار گسترده‌ی اجتماعی و سازماندهی توده‌ای، توانست استعداد، خلاقیت، ابتکار و توانائی‌های خویش را به منصفی ظهور برساند. نصرت تا پایان فاز سیاسی در همین نهاد مشغول انجام وظیفه بود. او در این مقطع، درخشان‌ترین دوران حرکت انقلابی خود را پشت سر گذاشت و طی آن به خوبی نشان داد که عنصری بالنده و رشدیابنده و مجاهدی پرتوان و خستگی‌ناپذیر است. مجاهد شهید نصرت رضانی

بدین ترتیب، نصرت با گذار موفقیت‌آمیز از آن مراحل دشوار، هر روز آبدیده‌تر می‌شد و عشق و ایمانش به مبارزه، به مردم و به آینده‌ی تابناک میهن فزونتر می‌گشت. او که در این زمان ضمن فعالیت در محیط دانشجویی، در ارتباط مستقیم با سازمان نیز قرار داشت، بخوبی توانسته بود تضاد بین کار مخفی و علنی را حل نماید. و در عرض ۴ سال

تازه گشود و بتدریج با ورود به مبارزه، تولدی دوباره یافت. در این ایام نصرت با شرکت در جلسات حسینی‌های ارشاد و سایر محافل مذهبی-سیاسی آن زمان، با بسیاری از زنان و دختران انقلابی و مبارز که بعضا با سازمان نیز در ارتباط بودند آشنا شد، و همین آشنائی و همفکری، او را در مبارزه در راه آرمان‌های توحیدی مجاهدین مصمم‌تر ساخت.

شجاعت و رشادت خواهر مجاهد شهید نصرت رضانی در آن درگیری نابرابر، تاثیرات فوق‌العاده‌ای بر روی ناظرین صحنه داشت و تادمته‌های محلی و همهمی کسانی که شاهد آن درگیری بودند، از قهرمانی‌ها و دلآوری‌های "دختر مجاهد" یاد می‌کردند که به این سو و آن سوی رفت، نقرات را در نقاط مختلف مستقر می‌کرد و فرمان آتش و حمله می‌داد...

## آغاز فعالیت انقلابی در رابطه با مجاهدین خلق

مجاهد شهید نصرت رضانی در سال ۵۳ در رشته‌ی مهندسی مکانیک دانشکده‌ی علم و صنعت به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. ورود به دانشگاه زمینه‌ی مساعدتری برای او جهت شرکت در امر مبارزه فراهم ساخت. بطوری که از بدو ورود به دانشگاه در فعالیت‌های صنفی - سیاسی فعالانه شرکت جست و نقش موثری در سازمان دادن مبارزات و تظاهرات دانشجویی ایفا کرد. در اوائل ورودش به دانشگاه بود که توانست تدریجا رابطه‌ی مستقیم‌تر و مستحکم‌تری با سازمان برقرار کند.

پس از ضربه‌ی اپورتونیست-های چپ‌نما در سال ۵۴، که عوارض ضربه و هجوم جریان‌های راست دامگیر بسیاری از دانشجویان مذهبی آن زمان شده بود، نصرت توانست ضمن تداوم ارتباطش با سازمان، و با تلاش و کوششی پیگیر، تا آنجا که در توان داشت بخشی از دانشجویان و بخصوص خواهران را از تاثیرات سوء پیامدهای ضربه مصون دارد. او که به سازمان ایمان و اعتقادی راسخ داشت، در آن روزها همواره می‌گفت: "سازمان هرگز نابود شدنی نیست و هیچ پدیده‌ی تکاملی در جهان محو و نابود نمی‌شود."

تاثیرات فوق‌العاده‌ای بر روی ناظرین صحنه داشت. به طوری که تا مدت‌ها اهالی محل و همهمی کسانی که شاهد آن درگیری بودند، از قهرمانی‌ها و دلآوری‌های "دختر مجاهد" یاد می‌کردند که به این سو و آن سو می‌رفت، نقرات را در نقاط مختلف مستقر می‌کرد و فرمان آتش و حمله می‌داد...

نصرت در فروردین ۱۳۳۵ در خانواده‌ای متوسط در تهران متولد شد. از دوران کودکی و اولین سال‌های تحصیل همواره نسبت به همکلاسی‌ها و دوستان خود مهر و علاقه‌ای وافر داشت. این ویژگی که بعدها بصورت عشقی زایدالوصف به توده‌های ستمزده و محروم میهن‌مان تجلی یافت، باعث شد که او از همان ابتدا در میان دوستان و همسالانش از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار باشد. منجمله او که خود به دلیل پیشکار فوق‌العاده‌اش همواره از ممتازترین شاگردان بود، از آموزش دادن به همسالان و کمک نمودن به آنها در امور تحصیلی هیچگاه دریغ نمی‌کرد.

دوران رشد و شکوفائی نصرت از سال‌های ۵۱ به بعد بود که تحت تاثیر مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین و فضای ناشی از آن در جامعه-اگر چه دورادور و بطور غیرمستقیم- روحی تازه گرفت و اندک اندک روحیه‌ی پرشور او دریچه‌ای نو به جهانی

در پائیز ۵۸ مجاهد شهید نصرت رضانی با فرماندهی والامقام محمد ضابطی ازدواج کرد. زندگی در کنار محمد، از یک طرف در رشد و شکوفائی نصرت تاثیر بسزائی داشت و از طرف دیگر، وظایف و الزامات سنگینی را برای او به همراه آورد که او با درک درست و انقلابی از مسئولیت‌های ناشی از چنین ازدواجی، باروئی گشاده‌بها استقبال مسئولیت‌ها شتافت.

انقلابی از مسئولیت‌های ناشی از چنین ازدواجی، با روئی گشاده به استقبال مسئولیت‌ها شتافت. براسستی خواهر مجاهدان نصرت رضانی که هم مسئولیت خود را در بعد همسری ضابطی بخوبی درک می‌کرد و هم نقش مسئولانه‌ی همسرش را در جریان انقلاب می‌دانست، در همه‌ی مراحل و تضادها و مشکلات به شهید ضابطی کمک می‌کرد و یار و یاور او بود. مجاهد شهید نصرت رضانی طی دورانی که در "شورای نهاد" بقیه در صفحه ۱۸

از جافنادگی شخصیتی و تشکیلاتی خاصی برخوردار بود و این ویژگی، در تمامی حرکات و رفتارهای او و همچنین در نحوه‌ی برخوردش با کلیه‌ی مسئولیت‌ها و وظایف سازمانی، به خوبی آشکار و بارز بود. اعتقاد عمیق و پایبندی قاطع به اصول و ضوابط تشکیلاتی، احترام و عشق نسبت به سبیل‌ها و حاملین ارزش‌های ایدئولوژیکی سازمان، که در تنظیم صحیح رابطه‌ی او با مسئولینش خود را نشان می‌داد و همچنین احساس مسئولیت نسبت به نیروهای تحت مسئولیتش و

و به کمیته‌ی باصلاح ضدخرابکاری شاه انتقال یافت. اما با تکیه بر محمل‌های مناسب و برخورد بجا و خوب، توانست همان شب از چنگال دژخیمان شاه‌رهائی یابد. با اوجگیری قیام مردمی در سال‌های ۵۶ و ۵۷، نصرت نیز بطور فعال به سازماندهی تظاهرات دانشجویی، بخصوص در خارج از دانشگاه پرداخت. در ماه‌های قبل از سقوط شاه خائن، با شرکت در تظاهرات مردمی، سعی می‌کرد تا به سهم خود در سمت و جهت دادن انقلابی به آنها موثر باشد.

بقیه از صفحه آخر

## گزارشی درباره شرکت تعاونی نانوایان کرج

جزء نیز غافل نمانده است. عبارت دیگر دارودسته‌ی دزد و غارتگر رژیم خمینی، به چپاول اموال و سرمایه‌های مملکت و دارائی‌های مردم، از طریق تاراج درآمد نفت، بالا کشیدن درآمدهای انواع بنیادهای غارت رژیم منجمله بنیاد موسوم به مستضعفان (بمنابه بزرگترین و گسترده‌ترین بنیاد اقتصادی که در نوع خود در جهان نیز بی نظیر است) و یا از طریق باز کردن حسابهای بانکی بمنظور اخاذی از مردم نظیر حساب ۱۰۰ و سایر حساب‌های رنگارنگی که بنام دار و دسته‌ی حرامیان حاکم برای سرکیشه کردن مردم افتتاح شده، و همچنین شیوه‌های خیانتکارانه‌ی دیگر نظیر چاپ بی‌وقفه‌ی اسکناس بدون پشتوانه و دهها نوع دیگر چاپیدن دارائی‌های مردم تحت عناوین بااصطلاح مذهبی و کلاه‌های شرعی، ... قناعت نکرده و در کنار آن با فریب و نیرنگ و تخته شلاق و زندان و جریمه، از کوچکترین درآمدهای مردم بویژه اصناف و کسبه‌ی جزء در سرتاسر کشور نیز چشم برنداشته و برای جذب آن تلاش می‌نمایند. در اجرای مقاصد ضد مردمی فوق و در جهت تداوم وقفه‌ناپذیر این جریان غارتگرانه، رژیم ضد خلقی خمینی سعی می‌کند با اجرای نمایشات دادگاههای ویژه‌ی امور صنفی، و شلاق زدن و زندانی کردن و جریمه‌ی مستمر اصناف و کسبه‌ی جزء، آنها را عاملین گرانی و تورم در جامعه معرفی نماید و بدین ترتیب نقش خود و اعوان و انصارش را که عامل اصلی هر نوع گرانی و تورم در جامعه می‌باشد، از مردم مخفی بدارد، از همین روست که رژیم خمینی بخشی از سیستم سرکوب

کارگزاران خمینی در شهرهای مختلف می‌باشد. به این گزارش توجه نمائید:

### شرکت تعاونی نانوایان یا نان دانی فرماندار و آخوندهای خمینی در کرج؟!

شهرکرج امروزه صدها نانوائی دارد و نانوایان این شهر چندین سال است که برای رفع و رجوع کارهای صنفی و حقوقی خود اقدام به تشکیل شرکت تعاونی نموده‌اند. اولین کاری که ایادی رژیم از همان روزهای اول حکومتشان در جهت غارتگری‌های خود انجام دادند تغییرات وسیع در اعضای این شرکت تعاونی بود، چرا که با اعضای سابق کارشان پیش نمی‌رفت و دزدان سرگردنه به ابزار و افراد مخصوص بخودشان احتیاج داشتند. هدف فوق با یکسری انتخابات فرمایشی و پر از تقلب جامه‌ی عمل پوشید که همان روزها بدنبال اعلام نتایج رایگیری و انتخاب شدن ایادی وابسته به ارتجاع، کار به اعتراض و شکایت‌های مختلف کشیده شد، اما طبق معمول بجائی نرسید. پس از مدتی صادقان فرماندار خائن کرج، با تائید و سفارش آخوند محقق، عامل سرسپرده‌ی بنام قوچعلی قربانی را به ریاست این شرکت تعاونی منصوب نمود. این عمل نقض آشکار و خودسرانه‌ی اساسنامه‌ی تصویب شده و قانونی این قبیل تعاونی‌ها بود که اساسا

این پولها که بالغ بر ۵ میلیون تومان تخمین زده می‌شود چه بلائی آورده‌اند؟ چند تن از نانوایان قدیمی در این زمینه می‌گفتند تنها ۹۰ هزار تومان نصیب قوچعلی قربانی شده است، البته آنها به سهم فرماندار و آخوندهای خمینی در این شهر و اعضای شورای شهر اشاره می‌نمودند. این تنها نمونه‌ی دزدی‌های شرکت سهامی غارت در تعاونی نانوایان کرج نبود، بلکه قربانی با اشاره‌ی صادقان، به ذخیرم سازی آرد نانوایان کرج به بهانه‌های واهی نظیر "شرایط حساس"!! اقدام نمود، که از این کیسه‌های متعدد آرد ذخیره

نانوایان پرداخت و صریحا به آنها گفت: "... اگر من چوب هم انتخاب کردم شما باید تائید کنید."!! قربانی مزدور که با تکیه بر سرنیزه و تهدید فرماندار و آخوندهای شهر و شورای شهر کرج، به ریاست تعاونی نانوایان رسیده بود، ماموریت داشت که تا آنجا که می‌تواند منافع سردمداران رژیم را تامین نماید. عبارت روشن‌تر بصورت علنی و مخفی، نانوایان را سرکیشه کرده و سهم متولیان و ایادی امام دجالش را بپردازد و طبعاً در هر بار نیز میالغی از این غارت را هم در حساب بانکی خود واریز نماید. تعاونی

سابق بر این، نانوایان کرج آرد تهران را کیسه‌ای ۱۰۰ تومان خریده و با ۱۰۰ تومان که بابت خود کیسه می‌پرداختند، در مجموع هر کیسه آرد برایشان ۱۱۰ تومان تمام می‌شد. اما در سال‌های اخیر، رئیس دست‌نشانده‌ی تعاونی نانوایان کرج، طبق بند و بست فرماندار و شرکاء تصمیم گرفت بجای آرد، گندم خریداری کرده و خود اقدام به آرد کردن آن نماید. طبق این برنامه هر کیسه‌ی آرد ۱۳۲ تومان برای نانوایان تمام شد!

پول سیوس نانوایان را با وعده‌های دروغین بالا بکشند. البته صادقان نیز بر اثر بالا گرفتن افتضاحات و دزدی‌های دیگرش در کرج، سال گذشته از فرمانداری برکنار شد. اما از آنجا که "چاقو دسته‌ی خودش را نمی‌برد" و سردمداران رژیم و غارتگران دانه درشت‌تر که به این قبیل مزدوران کار آزموده و آزمایش پس داده شدیداً نیازمندند، سارق فوق‌الذکر را به عضویت هیئت سه نفره‌ی پیگیری فرمان ۸ ماده‌ای در استان اصفهان درآوردند!! الحق که چنین فرمانی این چنین هیئت‌ها را نیز می‌طلبد. اما سرقت فوق که پس از صادقان توسط فرماندار کنونی ادامه یافت، نیاز به توضیح و تشریح بیشتری دارد:

شده نیز گردی در انبارها باقی نمانده و از سرنوشتشان هیچگونه خبری در دست نیست! جالب اینجاست که تعدادی از نانوایان که از سرقت‌های پی‌درپی باند صادقان، شورای شهر و آخوندهای خمینی در کرج و عنصر دست‌نشانده‌شان قوچعلی قربانی جانشان به لب آمده بود به نمایندگی از طرف بقیه‌ی نانوایان، یکسری شکایت‌نامه به مقامات بالاتر (و البته دزدتر!) نوشتند، که همگی با عصبانیت و تهدید به دستگیری و انتقال به اوین روبرو شدند. در نتیجه شکایت‌های خود را رها کرده و خطری را که خانه و مغازه و شغل و خودشان را تهدید می‌کرد موقتاً از سر خود رفع نمودند!

فوق هم که تنها اسمی از آن باقی مانده بود، در واقع شعبه‌ای از ادارات فرمانداری شده بود که در جهت اهداف و خواسته‌های ایادی ارتجاع گام برمی‌داشت. تنها کاری هم که انجام می‌داد توزیع آرد خریداری شده در میان نانوایان کرج بود که از قضا از منابع مهم سرقت فرمانداری و شرکایش بشمار می‌رفت. پس از چند ماه، این انتصاب حساب‌شده به بار نشست و قربانی مقادیر معتدبایی از آرد مخصوص نانوایان را در هر نوبت بصورت مخفیانه به انبارهای مخصوص فرماندار

صادقین نیز بر اثر بالا گرفتن افتضاحات و دزدی‌های دیگرش در کرج، سال گذشته از فرمانداری برکنار شد، اما از آنجا که "چاقو دسته‌ی خودش را نمی‌برد" و سردمداران رژیم و غارتگران دانه درشت‌تر که به این قبیل مزدوران کار آزموده و آزمایش پس داده شدیداً نیازمندند، سارق فوق‌الذکر را به عضویت هیئت سه نفره‌ی پیگیری فرمان ۸ ماده‌ای در استان اصفهان درآوردند!!

### بیش از ۴ میلیون تومان پول نانوایان کرج چگونه بلعیده شد؟!

سابق بر این، نانوایان کرج آرد تهران را کیسه‌ای ۱۰۰ تومان خریده و با ۱۰۰ تومان که بابت خود کیسه می‌پرداختند، در مجموع هر کیسه آرد برایشان ۱۱۰ تومان تمام می‌شد. پول بقیه در صفحه ۲۳

انتقال داد. صادقان (فرماندار) نیز در هر بار برای ظاهر سازی، چکهای در بابت قربانی صادر نمود تا دزدی خود را با حمل "خرید" پرده‌پوشی نماید! پس از مدتی جریان این سرقتها در سطح نانوایان کرج افشاء شد و اعتراضاتی را برانگیخت. همه می‌گفتند روی چه حسابی فرماندار، چکها را بنام قربانی صادر کرده است؟! آنها بر سر

می‌بایستی رئیس آن از طرف خود اصناف انتخاب شود نه اینکه مقامات بدلخواه خود منصوب نمایند. بهمین دلیل اقدام فوق، با اعتراض نانوایان مواجه شد. صادقان خائن پس از آنکه عوامفریبی‌هایش در زمینه‌ی چنین انتصابی مبنی بر شرایط حساس زمان و مصالح رژیم ضد اسلامی؟! بجائی نرسید به تهدید و ارباب

خود، یعنی دادسراها و پاسداران جنایت‌پیشه‌اش را، پشتوانه‌ی این سیاست خائنانه و ضد مردمی قرار داده است. در زمینه‌ی مسائل فوق گزارشی داریم از وضعیت صنف نانوایان کرج و شرکت تعاونی این صنف - که با توجه به عنصر سرسپرده‌ی که بعنوان رئیس این تعاونی گمارده شده - نمونه‌ی کوچکی از اخاذی‌ها و دزدی‌های سیستماتیک

## بمناسبت روز جهانی کارگر

## گزارشی کوتاه از جریان فعالیت‌های بخش کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

به نقل از برادر مجاهد احمد بوستانی صاحب امتیاز نشریه بازوی انقلاب

توضیح: برادر مجاهد احمد بوستانی صاحب امتیاز نشریه "بازوی انقلاب" ارگان بخش کارگری سازمان است. وی و تنی چند از یارانش در درگیری ۱۰ مرداد سال گذشته در محاصره‌ی مزدوران ضد خلقی قرار گرفتند ولی احمد پس از مقاومت قهرمانانه‌ی چند ساعته موفق به شکستن حلقه‌ی محاصره‌ی دشمن شد و توانست خود را سالم به یکی دیگر از پایگاه‌های مقاومت برساند، ولی رژیم خمینی نام او را جزو شهدای ۱۰ مرداد اعلام نمود!

از بدو تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران، طبقه‌ی کارگر و مسائل مربوط به آن، از ابعاد مختلف ایدئولوژیک، سیاسی و طبقاتی مورد توجه خاص سازمان بوده است. بنابراین حتی در شرایط فعالیت مبارزاتی سازمان قبل از شهریور ۵۰، و با وجودی که هنوز سازمان علنی نشده بود و اساسا عناصری که جذب آن می‌شدند عناصر روشنفکر بودند، در همان شرایط نیز تنی چند از عناصر آگاه کارگر به صفوف سازمان پیوستند.

همزمان با آغاز مبارزه‌ی مسلحانه بر علیه شاه خائن این روند حضور کارگران انقلابی مجاهد در صحنه‌ی مبارزه با رژیم وابسته و ضد خلقی شاه باعث گردید که تعدادی از آنان نیز، بدست مزدوران ساواک به شهادت برسند. که بعنوان مثال از مجاهدین شهید مراد نانکلی و حسن روشن‌پناه می‌توان نام برد.

بوجود آمد. از این پس شاخه‌های بخش کارگری سازمان در نقاط مختلف تهران دایر گردید. شاخه‌های ویژه‌ی کارگری در جنبش ملی مجاهدین واقع در نارمک، راه‌آهن تهران، دانشگاه تهران، پلی تکنیک، خانی‌آباد و... تشکیل شده و فعالیت‌شان را شروع کردند. در شهرستان‌های مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، آبادان، فزویین، رشت، کرج و... نیز شاخه‌های کارگری برای سازمان دادن و متشکل نمودن نیروهای کارگری بوجود آمد.

هدف اینگونه فعالیت‌ها، در وهله‌ی اول بالا بردن آگاهی سیاسی و طبقاتی آنان و معرفی سازمان و اهداف ضد استثماری آن و ایجاد رابطه‌ی نزدیک با کارگران مبارز بود. در این رابطه همواره سعی می‌شد، در کنار افزایش آگاهی سیاسی، در حل برخی مسائل صنفی کارگران نیز از قبیل بازگرداندن کارگران اخراجی

مقدم و... کلاس‌هایی برای آموزش مسائل سیاسی و ایدئولوژیک و همچنین جلسات سخنرانی متناسب با وضعیت خود کارگران تشکیل شد. در این کلاس‌ها به کارگران آموزش نظامی نیز داده می‌شد و در مجموع آموزش کارگران همپای سایر نهادهای بخش اجتماعی سازمان پیش می‌رفت.

ارتجاع که اساس حاکمیتش بر انحصارطلبی پوشیده در پرده‌ی فریب و جهل استوار بود، وحشت‌زده از آگاهی روزافزون کارگران، تهاجمات ارتجاعی خویش را شروع کرد.

ملا در راه‌آهن تهران، ارتجاع وقتی استقبال وسیع کارگران و موفقیت فعالیت‌ها و برنامه‌های کارگران هوادار سازمان را دید. مزدوران قدره‌بند خود را به سردمداری جماعدار شناخته شده‌ی بنام آخوند گلرو بسیج کرده و در محوطه‌ی راه‌آهن به کارگران حمله کردند. در جریان این تهاجم وحشیانه، مهندس باقر عباسیان از کارکنان

مرتجعین حاکم داشت. و روشن بود در آن شرایط بهای این سیاست انقلابی و اصولی چه خواهد بود. برادران مجاهد در کارخانجات جنرال استیل سیمان آبیگ، شیشه و نوشابه‌ی ساسان، آزمایش تهران، سیمان تهران و... بوسیله‌ی مزدوران و ایادی جماعدار ارتجاع مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفته و عده‌ای نیز دستگیر شدند. در کنار فعالیت در جهت برقراری رابطه‌ی فعال با کارگران و استحکام بخشیدن به این رابطه و همچنین آگاه کردن آنها نسبت به اهداف و آرمان‌های سازمان لازم بود که مسائل و مشکلات مبتلا به و روزمره‌ی کارگران مورد بررسی قرار گیرد. در این رابطه بخش کارگری سازمان و شاخه‌های کارگری وابسته به آن سعی می‌کردند با دادن تحلیل‌های مشخص و رهنمودهای عینی و واقع‌بینانه، در قالب جلسات سخنرانی‌ها و سوال و جواب‌ها و جزوات ساده و قابل فهم برای کارگران مسائل و مشکلات مبتلا به آنان را بررسی کرده و راه‌حل‌های مناسبی ارائه نمایند. در بهار

سیاست‌های عمیقاً ارتجاعی و عوام‌فریبانه‌ی خمینی که همواره در پوش باصطلاح حمایت از مستضعفین و پشتیبانی از آنان ارائه می‌شد، هیچگاه هدفی جز تفرقه‌افکنی بین صفوف متحد خلق نداشت. سازمان از همان آغاز به دلیل شناخت ماهیت پلید و شیطنانی دجال جماران، همواره سعی در ایجاد وحدت بیشتر بین کارگران و افشای ماهیت ارتجاعی طرح‌ها و برنامه‌های مرتجعین حاکم داشت.

بخش کارخانجات راه‌آهن در اثر تیراندازی مزدوران ارتجاع به شهادت رسید. حملات ناجوانمردانه‌ی ارتجاع نه تنها مانع گسترش و ارتباط وسیع سازمان با کارگران نشد بلکه استقبال کارگران از سازمان و پیک‌های قهرمان آن به حدی بود که در فروردین ۵۸ - یعنی با گذشت نزدیک به

به سر کار، گرفتن سود ویژه و دستمزدهای عقب‌افتاده کارگران و... رهنمودهای لازم به آنان داده شود. و در احقاق حقوق خویش یاری شوند. پس از ایجاد رابطه، در اندک مدتی برای بسیاری از کارخانجات، مانند راه‌آهن تهران، سیمان تهران، سیمان شمال، سیمان آبیگ، نساجی

پیروزی قیام مردمی ۲۲ بهمن و سقوط رژیم شاه خائن، زمینه‌ی کاملاً جدیدی برای فعالیت‌های کارگری سازمان بوجود آورد. به این ترتیب فعالیت‌های کارگری سازمان وارد مرحله‌ی جدید و با کیفیت و کمیتی اساساً نوین شد. بخش کارگری در کنار سایر نهادهای بخش اجتماعی سازمان

۵۸، وقتی که شوراها را بسیاری از کارخانجات در جهت ایجاد تشکل‌های بزرگتر و برای رسمیت بخشیدن به شوراها در ستاد مرکزی سازمان تشکیل جلسه می‌دادند، کتاب "شورا" که حاصل جمع‌بندی همان نشست‌ها بود و جزواتی از قبیل: "نماینده‌ی واقعی کیست؟" و "چگونه نماینده‌ی واقعی را انتخاب کنیم؟" از طرف بخش کارگری سازمان منتشر گردید. برای مبارزه با عوام‌فریبی‌های

ارتجاع در این قبیل جزوات سعی شده بود که با زبان ساده خصوصیات نماینده‌ی واقعی کارگران و نحوه‌ی انتخاب آن برای کارگران تشریح شود. کارگران زحمتکش برای مقابله با سیاست‌های ارتجاعی خمینی دجال در زمینه‌ی مسائل کارگری به دفتر سازمان مراجعه می‌کردند و از طریق مسئولین مربوطه رهنمودهای لازم را می‌گرفتند. کارگران اخراجی سیمان آبیگ، کارگران کارخانه‌ی قند تهران، کارگران کارخانه‌ی سیمان تهران، کارگران موقت شرکت نفت و... از جمله‌ی این مراجعان بودند.

برخلاف سیاست‌های سازشکارانه و عمیقاً پورتونیستی برخی از گروه‌ها که منافع کارگران را فدای چاپلوسی و مجیزگوئی خود از مرتجعین می‌کرد، سازمان سعی داشت که مبارزات کارگران را از سطح به عمق برده و با شرکت دادن عملی آنان در مبارزات رودررو با ارتجاع، ماهیت عوام‌فریبانه و ضد مردمی ارتجاع را به آنان شناسانده و آنان را در تشکل‌های وسیع‌تری متشکل گرداند.

در بهار ۵۸ وقتی که رژیم، اعتراض زحمتکشان ماهیگیر را در بندر انزلی به خاک و خون کشید و یا وقتی به کارگران محروم کارخانجات مینو در "خرم‌دره" حمله کرده و تعدادی از آنان را زخمی نمود، کارگران آگاه با شناختی که از ماهیت ارتجاع بدست آورده بودند، ضمن مراجعه به مسئولین بخش کارگری سازمان تقاضای راهنمایی کردند و مسئولین مربوطه نیز ضمن دادن رهنمودهای لازم گزارش مفصلی از مسائل آنان تهیه نمودند که در نشریه‌ی مجاهد جهت افشای اقدامات ضد کارگری و سیاست جماعداری مرتجعین حاکم به چاپ رسید.

در ادامه‌ی فعالیت‌های کارگران سازمان، شوراها را مترقی برخی از کارخانجات مانند جهان چیت کرج، تشکیل شد. این شوراها توانستند رفته‌رفته با حل نسبی مسائلی از قبیل: بهداشت، بیمه، سود ویژه و... ماهیت ارتجاعی سردمداران رژیم را که وقیحانه سعی در عوام‌فریبی و چپاول

## بمناسبت روز جهانی کارگر

## گزارشی کوتاه از جریان فعالیت‌های بخش کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

مجاهد مسعود رجوی (و به قول خود مجاهد شهید عباس عمانی بخاطر "ترویج حقیقت")، توسط پاسداران و چاقوکاران ارتجاع مظلومانه بشهادت رسید.

در آبان ۵۸ سازمان تظاهرات متعددی ترتیب داد که یکی از نیروهای شرکت کننده آنرا کارگران تشکیل می‌دادند. تنها ۵۰ کارخانه از کارخانجات سازمان گسترش صنایع در این تظاهرات شرکت داشتند.

این تظاهرات و تظاهرات مشابه آن بدنبال ضرورت مرم تشکیل میلیشیای مردمی برگزار گردید و بدینسان میلیشیای کارگری نیز بوجود آمد و در مسیر رشد و ارتقاء خود تبدیل به یکی از ارکان عمده میلیشیای مردمی سازمان گردید، بطوریکه در مقطع فعالیت‌های مسلحانه (پس از ۳۰ خرداد ۶۰) تیم‌های نظامی کارگری ضربات عمده‌ای را بر پیکر سردمداران و مزدوران رژیم وارد آوردند.

همزمان با گسترش فعالیت‌های کارگری سازمان و بمنظور تعمیق آگاهی کارگران و بسیج آنان در جهت مبارزه انقلابی و در جهت احقاق حقوقشان ضرورت داشتن یک ارگان ویژه کارگری نیز احساس می‌شد. انتشار نشریه "بازوی انقلاب" پاسخ مساعدی به این ضرورت بود. نشریه بازوی انقلاب ارگان "جنبش کارگران مسلمان" که با ویژگی‌های خاص خود برای اولین بار در تاریخ مبارزات کارگری میهنمان با زبانی ساده در ارتباط تنگاتنگ با مسائل و مشکلات روزمره کارگران منتشر می‌گردید. و از آنجا که تنها نشریه کارگری بود که دقیقاً از بطن جمعیتی مبارزات روزانه کارگران بیرون آمده و منتشر می‌شد، مورد استقبال وسیع کارگران قرار گرفت. بطوریکه در اندک مدتی تیراژ آن به ۸۰ هزار نسخه رسید. انتشار "بازوی انقلاب" نقش بسیار موثری در بالابردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی کارگران داشت.

در کنار نشریه بازوی انقلاب، بر اساس تنظیم لیست "صنایع مشابه"، نشریات ویژه‌ای نیز برای کارگران هر رشته منتشر گردید که عمده‌ی کار این نشریات را خود کارگران انجام می‌دادند. و این مساله نقطه‌ی عطفی در مبارزات کارگری می‌باشد. بعنوان مثال می‌توان از نشریه درفش (درکفش ملی)، آزادی (در صنعت نفت)، خط انقلاب (در راه آهن)، نساج (کارگران نساجی)، پرواز (در هواپیمائی هما)،

بقیه در صفحه ۲۱

بنابراین پذیرش اجباری "شوراهای مشورتی"!! دقیقاً بر اساس ضدیتی بود که مرتجعین با سازمان و کلیه نیروهای مترقی داشتند. رژیم قصد داشت به این وسیله شعار انقلابی شورا را از کارگران و سازمان که بیشترین کار را در این زمینه کرده بود، گرفته و با طرح "شوراهای مشورتی"، شوراهای کارگری را از محتوای انقلابی تهی گرداند و نوع فرمایشی آنرا جایگزین نماید. برخلاف سیاست‌های سازشکارانه و عمیقاً اپورتونیستی برخی از گروهها که منافع کارگران را فدای چاپلوسی و مجیزگوئی خود از مرتجعین می‌کرد، سازمان سعی داشت که مبارزات کارگران را از سطح به عمق برده و با شرکت دادن عملی آنان در مبارزات رودررو با ارتجاع، ماهیت عوام‌فریبانه و ضد مردمی ارتجاع را به آنان شناسانده و در عین حال با بالا بردن آگاهی‌های طبقاتی‌شان، آنان را در تشکلهای وسیع‌تری متشکل گرداند. از همین رو کارگران مرتبط همواره، در کلیه تظاهرات و میتینگ‌ها و سایر حرکات سیاسی سازمان حضور فعال داشتند.

شرکت فعال کارگران آگاه در

انحصارطلبی بی‌حدومرز ارتجاع مانع هرگونه برخورد دمکراتیک می‌شد و اساساً ارتجاع نمی‌توانست هیچ نیروی دیگری را در مقابل خود تحمل کند. بنابراین پذیرش اجباری "شوراهای مشورتی"!! دقیقاً بر اساس ضدیتی بود که مرتجعین با سازمان و کلیه نیروهای مترقی داشتند.

مبارزات انتخاباتی اعم از انتخابات ریاست جمهوری و مجلس به نفع کاندیداهای مجاهدین و نیز شرکت آنها در میتینگ ترمینال خزان و مراسم امجدیه و... نمونه‌هایی از مجموعه‌ی وسیع حرکات‌های سیاسی کارگران بود. قابل ذکر است که یکی از اولین شهدای سازمان بدست مزدوران رژیم خمینی، کارگر مجاهد عباس عمانی بود که در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری بجرم! تبلیغ به نفع کاندیداتوری برادر

عمیق آنان نسبت به رژیم و نهادهای وابسته‌ی آن نشان می‌داد. سخنان پدر طالقانی در مورد شورا راه را برای هر چه گسترده‌تر کردن مسئله‌ی شوراها باز نمود. بدنبال شهادت پدر، در مراسمی که به مناسبت اربعین پدر در کارخانه‌ی کفش ملی توسط بخش کارگری سازمان برپا شد، شعار "پیام طالقانی، شهادت است و شورا" در بین کارگران وسیعاً گسترش یافت.

همزمان با گسترش فعالیت‌های کارگری سازمان و بمنظور تعمیق آگاهی کارگران و بسیج آنان در جهت مبارزه‌ی انقلابی و در جهت احقاق حقوقشان ضرورت داشتن یک ارگان ویژه‌ی کارگری نیز احساس می‌شد. انتشار نشریه‌ی "بازوی انقلاب" پاسخ مساعدی به این ضرورت بود. نشریه‌ی بازوی انقلاب ارگان "جنبش کارگران مسلمان" که با ویژگی‌های خاص خود برای اولین بار در تاریخ مبارزات کارگری میهنمان با زبانی ساده در ارتباط تنگاتنگ با مسائل و مشکلات روزمره کارگران منتشر می‌گردید.

در همین روز بود که "جنبش کارگران مسلمان" نیز اعلام موجودیت کرد، و درست در همین زمان بود که طراحان آزادی‌کش و اختناق‌پرور ضد شورا، وقتی که در برابر جریان وسیعی از حرکت کارگران قرار گرفتند، به یکباره سینه‌چاکان "شورا" شدند. شوراهائی که هیچگونه قدرت و مسئولیتی نداشتند و نمی‌توانستند هم

توسط یکی از برادران مجاهد و تعدادی از کارگران، راهپیمائی به سوی کارخانه‌ی جهان‌چیت انجام شد. رفته‌رفته و همزمان با اینگونه فعالیت‌ها، حنای "مستضعف‌پناهی" ارتجاع که رنگ خود را از دست می‌داد و با هر اقدام ارتجاعی‌اش مشت ریائی خود را باز شده‌تر می‌دید، با توجه به ماهیت عمیقاً ضد-کارگری رژیم، فشار و حمله و تهاجم به کارگران و پیشتازان

مجاهدشان را افزایش داد. بطوری که تا شهریور ۵۸ رسماً جلوی فعالیت شاخه‌های کارگری سازمان را در بسیاری از کارخانجات گرفت و به فعالیت‌های ضدانقلابی خود علیه سازمان شدت بخشید. ارتجاع سعی داشت با افزایش دائم‌التزاید فشار و اختناق مانع ارتباط فعال سازمان با کارگران گردد. اما تاکتیک‌های حساب‌شده، موضعگیری‌های اصولی و سیاست‌های انقلابی سازمان همواره این پیوند را حفظ کرده و آگاهی طبقه‌ی کارگر را هر لحظه بیشتر می‌کرد. درج مقالات مرتب و هفتگی کارگری در نشریه‌ی مجاهد نیز در این رابطه بسیار موثر بود.

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های ارتجاعی رژیم خمینی، حمایت از سندیکا‌های فرمایشی و وابسته در مقابل شوراهای واقعی کارگری بود. این ضدیت ارتجاعی با شوراهای کارگری باعث افشای هر چه بیشتر ارتجاع نزد کارگران گردید. فعالیت‌های شبانه‌روزی خواهران و برادران مسئول بخش کارگری و کارگران هوادار سازمان در کارخانجات مختلف، در اجتماعی کردن مسئله‌ی "شوراها" از طریق تبلیغات وسیع و افشاگرانه شمر خود را در آگاهی هر چه افزون‌تر کارگران و کینه و نفرت

بیشتر داشتند، افشاء کنند. بخاطر داریم که ارتجاع در آغاز چگونه سنگ "مستضعفین" را به سینه می‌زد و سعی داشت که با دجالگری، خود را یگانه حامی واقعی کارگران نشان دهد. طبیعی است که در چنین شرایطی و با توجه به جو و فضای عمومی جامعه وظیفه‌ی مقدم کلیه انقلابیون افشاء

چهره‌ی عوام‌فریبانه‌ی مرتجعین بود که با ربودن رهبری انقلاب و اعمال سیاست‌های بغایت ارتجاعی و انحصارطلبانه، بیشترین ضربات را به انقلاب وارد می‌ساختند. انقلابیون می‌بایستی بطور واقع‌بینانه حرکت آگاهگرانه و افشاگرانه خود را تا پاره شدن ماسک فریب ارتجاع ادامه می‌دادند. به همین دلیل بود که در ۱۱ اردیبهشت ۵۸ - روز کارگر - رژیم ارتجاعی حاکم برای اینکه از راهپیمائی مستقل سایر نیروها جلوگیری کند، با سردمداری بهشتی خائن اعلام راهپیمائی از میدان امام حسین کرد، ولی سازمان به این اقدام عوام‌فریبانه تن نداد. و خود به یادبود بزرگداشت خاطره‌ی شهدای کارگر کارخانه‌ی جهان‌چیت در سال ۵۰، در دانشکده‌ی کشاورزی کرج مراسم پرشوری را برگزار کرد. در این مراسم تعداد زیادی از کارگران کارخانجات الیاف، پارس‌الکتریک، بلموند، جنرال موتورز، ایران کاوه، قند جهان، داروپخش، اپیتوموس، کفش ملی و... شرکت داشتند. در این مراسم باشکوه کلیه کارگران کارخانجات جهان‌چیت از کارگران خردسال گرفته تا زنان ۷۰ ساله بطور یکپارچه شرکت داشتند. پس از انجام سخنرانی

# چاپ بدون پشتوانه اسکناس و ۴ برابر شدن حجم پول در گردش از خیانت بارترین سیاست‌های اقتصادی رژیم خمینی

## صرفاً در اثر این سیاست خائنانه، قیمت‌ها ۳۰۰ درصد افزایش یافته است

بقیه از صفحه آخر

از عوامل عمده‌ای که به نظر من به تورم دامن می‌زند مساله کسری بودجه‌ی دولت است... نکته‌ی دیگری که به مساله‌ی تورم دامن می‌زند مساله‌ی حجم اسکناس در گردش است. همانطور که اطلاع دارید در حال حاضر نسبت به قبل از پیروزی انقلاب حجم اسکناس در گردش در حدود ۴ برابر شده است که این مساله بطور مشخص می‌تواند اثرات بسیار سوئی به همراه داشته باشد" (کیهان ۱۷/ فروردین ۶۲)

ملاحظه می‌کنید اولین عاملی که این عنصر سرسپرده‌ی خمینی در ایجاد تورم از آن نام برده، کسری بودجه است. همانطور که می‌دانید رژیم خمینی در نتیجه‌ی سیاست‌های ضد خلقی خود، همواره با کسری بودجه در ابعاد وسیع مواجه بوده است، که هر سال نسبت به سال قبل نیز افزایش داشته است. علت این کسری بودجه‌ها مشخصاً زیاد بودن هزینه‌ها نسبت به درآمدهای رژیم است. اما این که چرا و چگونه رژیم علیرغم درآمدهای حاصل از به تازگی دادن نفت و غارت مردم به وسیله‌ی افزایش بی‌رویه‌ی مالیات‌ها و استثمار کارگران و زحمتکشان در مراکز تولیدی رژیم و... بازم با کسری بودجه مواجه می‌شود، موضوع روشنی است. درآمدهائی که رژیم چپاولگر خمینی از دسترنج مردم زحمتکش و از طریق به تازگی دادن سرمایه‌های طبیعی و ملی میهنمان بدست می‌آورد، از آنجا که بیشتر صرف هزینه‌های غیر مولد - مثل هزینه‌های تسلیحاتی و جنگ و سرکوب داخلی و از این قبیل - می‌شود و از آنجا که این هزینه‌ها به دلیل سنگینی و زیاد بودنش از یک طرف موجب می‌شود که این درآمدها کفاف هزینه‌هایش را ندهد و از طرف دیگر به دلیل این که هیچگونه بازدهی اقتصادی نداشته بلکه آثار وسیعاً مخربی در اقتصاد جامعه از خود بجای می‌گذارد، رژیم را همواره با کسری بودجه مواجه می‌سازد. بنابراین هزینه‌های سرسام‌آور جنگ تجاوزکارانه‌ی خمینی، هزینه‌های سرکوب و کشتار

داخلی و دزدی‌ها و چپاولگری‌های نجومی سرسپردگان دجال جماران و خارج کردن مقادیر هنگفتی از اموال خلق از کشور دلایل مهم کسری بودجه‌های مکرر رژیم می‌باشد. و درست همین هزینه‌هاست که به دلیل ماهیت ضدتولیدی خود، به‌تورم، گرانی، بازار سیاه و... به سرعت دامن می‌زند. در حالی

تولیدات داخلی جامعه دارد. بدیهی است در کشوری که تولید داخلی‌اش به هر دلیلی افزایش نداشته باشد اگر حجم پول در گردش افزایش پیدا کند، موجب پائین آمدن ارزش پول می‌شود که نتیجه‌ی مستقیم و بلافصل آن تورم و گرانی است. از طرفی می‌دانیم که پس از حاکمیت قرون وسطائی خمینی و بخصوص

بتواند در شرایط اضطراری و حتی برای مقابله‌ی موقتی با تنگناها و بن‌بست‌های اقتصادی و اجتماعی که با آن‌ها دست به گریبان است از این اندوخته استفاده کند. بنابراین توسل به خائنانه‌ترین سیاست ضد خلقی یعنی چاپ بدون پشتوانه‌ی اسکناس، آن هم به میزان سه برابر حجم پول

وقتی فساد و غارت سرپای رژیم را در بر بگیرد و دزدی و چپاول وجه مسلط سیستم اقتصادی آن گردد و بدنبال آن درآمدهای حاصل از اقتصاد تک پایه‌ی مطلقاً متکی به نفت، قادر به پاسخگویی به مطامع جنگ افروزانه و ضد بشری‌اش نباشد، طبیعی است که به دلیل ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضد خلقی‌اش برای خلاصی از چنین تنگناهایی دست به انتشار اسکناس بدون پشتوانه می‌زند و تورمی بی‌سابقه را به مردم تحمیل می‌کند. بنابراین کسری بودجه، افزایش حجم پول در گردش، تورم، گرانی، بیکاری و... آثار طبیعی و غیرقابل اجتناب سیاست‌های خائنانه‌ی رژیم خمینی است، که تنها با نابودی این رژیم، امکان شکستن چنین بن‌بست‌ها و رفع چنین تنگناهایی وجود دارد.

در گردش، می‌تواند تنها عامل افزایش حجم پول در گردش باشد، که این کارگزار خائن رژیم نیز صراحتاً بدان اعتراف می‌کند. بدین ترتیب وقتی حجم پول در گردش در جامعه‌ای که افزایش تولید، رشدی را نشان نمی‌دهد، ۴ برابر شده است - صرفنظر از سایر عوامل افزایش دهنده‌ی تورم - ارزش پولی که در دست مردم است، ۴ برابر پائین آمده، قدرت خرید آنها ۴ برابر کاهش یافته، قیمت‌ها

پس از آغاز جنگ خانمانسوز و ادامه و گسترش آن، نه تنها تولید کشور افزایش و رشدی نداشته است، بلکه شیوه‌های عقب‌مانده و قرون وسطائی رژیم موجب گردیده که روز بروز، واحدهای تولیدی موجود به تعطیلی کشانده شوند و بخش بزرگی از تولیدات و مراکز تولیدی کشور در اثر خسارات ناشی از جنگ از بین بروند. به طوری که در این مورد قاطعانه می‌توان گفت که رژیم

که اگر همین مبالغ هنگفت - و حتی بخشی از آن - صرف کارهای تولیدی می‌شد، نه تنها تورم‌زا نبود، بلکه به علت افزایش تولید حتی در میان مدت نقش ضد تورمی و رشددهنده نیز می‌داشت. اما عامل دومی که معتمد رضائی خائن از آن نام می‌برد، (افزایش حجم اسکناس در گردش) به لحاظ شکستن رکورد خیانت و چپاول بسی فراتر از سایر شگردها و سیاست‌های

... قیمت‌ها ۳۰۰ درصد افزایش پیدا کرده و خلاصه رژیم چپاولگر خمینی سه چهارم از کل درآمدهای مردم میهنمان را بوسیله‌ی این شیوه‌ی عمیقاً ضد خلقی به کام مطامع جنگ افروزانه، سرکوبگرانه و غارتگرانه‌ی خود کشیده است و بلای خانمانسوز تورم و گرانی را همچون هیولای وحشتناکی بر سراسر زندگی خلق ستم دیده‌ی ایران تحمیل کرده است.

۳۰۰ درصد افزایش پیدا کرده و خلاصه رژیم چپاولگر خمینی سه چهارم از کل درآمد و دارائی مردم میهنمان را بوسیله‌ی این شیوه‌ی عمیقاً ضد خلقی به کام مطامع جنگ-افروزانه، سرکوبگرانه و غارتگرانه‌ی خود کشیده است و بلای خانمانسوز تورم و گرانی را همچون هیولای وحشتناکی بر سراسر زندگی خلق ستم دیده‌ی ایران تحمیل کرده است. بدیهی است وقتی که بخش بزرگی از بودجه‌ی کشور صرف هزینه‌های نظامی، جنگ خارجی، سرکوب داخلی و... گردد (۱) و به دنبال نه کشیدن آن از سهم اعتبارات تولیدی، کشاورزی، عمرانی و... در

قرون وسطائی خمینی در طول چند سال حاکمیت ننگینش بخش اعظم تولید کشور را به انهدام کشانده است. همچنین این مساله نیز روشن است که رژیم خمینی بخصوص در یکسال و نیم گذشته هیچگاه قادر نبوده است که هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و سرکوب داخلی و غارتگری‌های نجومی اعوان و انصارش را از طریق منابع مالی‌اش - و مشخصاً درآمدهای حاصل از تازگی نفت - تامین نماید. بطوری که طی همین مدت همواره با مشکلات و تنگناهای اقتصادی زیادی روبرو بوده است. از این رو رژیم ورشکسته‌ی خمینی هیچوقت اندوخته‌ی ارزی قابل توجهی نداشته است، تا

خائنانه‌ی رژیم غارتگر خمینی است. او صراحتاً اعلام می‌کند که حجم اسکناس در گردش پس از بقدرت رسیدن خمینی ۴ برابر شده است! در اینجا مقدم بر هر چیز باید پرسید که این اسکناس‌ها از کجا و به چه دلیلی و برای چه منظوری در اقتصاد جامعه به جریان افتاده است؟ چگونه بخش اعظم پولی را که کارگران و زحمتکشان جامعه‌ی ما با هزار خون دل و تحمل سختی و مشقت و در جریان کار طاقت فرسا، به عنوان مزد دریافت کرده‌اند، رژیم غارتگر خمینی با چاپ بدون پشتوانه‌ی اسکناس به حلقوم چپاولگر خود می‌ریزد. افزایش حجم پول در گردش رابطه‌ی مستقیمی با افزایش

کل بودجه باز هم برداشته شود و صرف هزینه‌های فوق گردد (۲) وقتی فساد و غارت سرپای رژیم را در بر بگیرد و دزدی و چپاول وجه مسلط سیستم اقتصادی آن گردد و بدنبال آن درآمدهای حاصل از اقتصاد تک پایه‌ی مطلقاً متکی به نفت، قادر به پاسخگویی به مطامع جنگ افروزانه و ضد بشری‌اش نباشد، طبیعی است که به دلیل ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضد خلقی‌اش برای خلاصی از چنین تنگناهایی دست به انتشار اسکناس بدون پشتوانه می‌زند و تورمی بی‌سابقه را به مردم تحمیل می‌کند. بنابراین کسری بودجه، افزایش حجم پول در گردش، تورم، گرانی، بیکاری و... آثار طبیعی و غیرقابل اجتناب سیاست‌های خائنانه‌ی رژیم خمینی است، که تنها با نابودی این رژیم، امکان شکستن چنین بن‌بست‌ها و رفع چنین تنگناهایی وجود دارد.

پاورقی‌ها:

- (۱) ارقامی که خود رژیم تاکنون درباره‌ی هزینه‌های نظامی و جنگ در بودجه‌ی سال ۶۲ ارائه داده است بدین شرح است:
- ۳۵۰ میلیارد ریال مخصوص هزینه‌های جنگی
- ۱۵۰ میلیارد ریال بودجه‌ی وزارت دفاع
- ۱۰۰ میلیارد ریال بودجه‌ی سپاه پاسداران
- ۱۰۰ میلیارد ریال بودجه‌ی (به اصطلاح) بازسازی مناطق جنگی ( مذاکرات مجلس، اطلاعات ۱۹/ اسفند ۶۱)
- (۲) پس از تصویب لایحه‌ی بودجه در پایان اسفند ماه ۶۱ که بیش از ۶۵۰ میلیارد ریال از آن به مصارف نظامی و جنگ اختصاص داده شده بود مجدداً در تاریخ ۲۸ فروردین ماه امسال ۱۰۰ میلیارد ریال دیگر توسط هیئت دولت مزدور خمینی برای به اصطلاح "تقویت بنیه‌ی دفاعی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران" به تصویب رسید. که طبعاً به همین میزان از سهم سایر اعتبارات منظور در بودجه گاسته خواهد شد.

## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

### ویشماری از ما خواهند ماند!

"نامردها مگه یه خونه کوچیک این همه سلاح سنگین می‌خواد. اگه راس می‌گین این سلاح‌ها رو جای خودش مصرف کنین و این همه خون مردمو نریزین، دویست سیصد نفر جمع شدن تا یه خونه رو بگوبن". ... دوباره صدای زوزه‌ی پاسداران و کمیته‌چی‌ها به گوش رسید. چند جنازه‌ی دیگر را با شتاب از میان جمعیت عبور دادند و به طرف آمبولانس رفتند و آمبولانس پس از قرار گرفتن جنازه‌ها در آن، آژیرکشان حرکت کرد.

\* \* \* صدای اپراتور کمیته‌ی "سعید" (کد رمز کمیته‌ی نیاوران) دوباره از بی‌سیم به گوش رسید: "به گوش باشید... از مرکز دستور می‌دن تمام پشت بامها رو اشغال کنید. اجازه‌ی هیچ ترددی رو به هیچکس ندید. حتی اهالی کوچه‌ها و خیابانهای اطراف... تکرار می‌کنم تمام پشت بامها بطور کامل اشغال شود و روی آنها تیربار مستقر کنید... تردد افراد به‌صرفت ممنوع است و..."

ماشین بیوکی که پاسداران از آن بعنوان انبار متحرک اسلحه و مهمات استفاده می‌کردند، دوباره رسید و پاسدارها صندوق‌های مهمات را از آن خارج کردند و با شتاب به محل درگیری بردند. این بار همراه با ماشین بیوک اتومبیل رادیو تلویزیون و چند فیلم بردار هم آمده بودند. زنی با دیدن آنها و وسائل فیلم برداری گفت:

"از رادیو تلویزیون اومدن تا از شاهکارشون فیلم برداری کنند. بدبخت‌ها احتیاجی به فیلم برداری نیست. جنایات شما بیست فطرتا و اون امام شایدتون تو هر کوچه و خیابون وتوقلب و یاد مردم ثبت شده".

دوباره صدای تکبیر شنیده شد. جنازه می‌آوردند. مردی که از اوایل درگیری در محل حضور داشت به بغل دستی‌اش گفت:

"می‌بینی، مٹ شیر می‌جنکن. این جنازه‌ی بیست و پنجمین پاسداره که دارن می‌آرن. می‌گن چند جای دیگه‌ی شهرم

درگیریه و اونجاها هم مجاهدین کلی پاسدار و کمیته‌چی دراز کردن. جلوی این خمینی باید اینجوری وایساد و جنگید. به خدا قسم یه روز زندگی با شرف و عزت و سربلندی که اینا دارن از هزار سال زندگی پر ادبار و کثافت این رژیم بهتره و ماها هم که داریم... "مرد با نزدیک شدن چند کمیته‌چی که در بین مردم به گشت‌زدن مشغول بودند حرفش را قطع کرد و ساکت شد.

\* \* \* کم‌کم شب می‌رسید و "مادر" نفس‌نفس‌زنان و خسته از خیابان برگشته بود که تلفن زنگ زد و مادر را مجبور کرد از جایش بلند شود. قلبش دوباره بشدت درد گرفته بود و می‌خواست اندکی استراحت کند ولی زنگ تلفن مانع شد. این روزها دوباره بیماریش شدت پیدا کرده بود و دکتر به او گفته بود در صورت استراحت نکردن تلفن را که برداشت یک‌مرتبه دلش فرو ریخت. از گوشی تلفن صدای انفجار و تیراندازی به گوش می‌رسید و بعد کسی او را با نام خودش مخاطب قرار داد صدای "زکیه" (۱) بود. مدت‌ها بود از او خبری نداشت. خواست حرفی بزند که زکیه فرصت نداد و گفت:

"گوش کن مادر... من زکیه هستم"

گوئی "زکیه" از وسط میدان جنگ تلفن می‌کرد. صادر

خواست علت را بپرسد که دوباره صدای "زکیه" بلند شد:

"گوش کن مادر و هیچ سوالی نکن خونگی ما در محاصره‌ی پاسدارهاست و الان ساعت‌هاست که اینجا (کامرانیه) درگیریه تا حالا هفت تا از بچه‌ها شهید شدن و بقیه‌مون هم بزودی به اونا می‌پیوندیم اسامی بچه‌های اینجا رو برات می‌گم شاید

به‌خاطرت بمونه و اگه ماها در آتش سوختیم و یا... معلوم بشه که چه کسانی در این خونه بودن". مادر مات و مبهوت مانده بود. عرق سردی بر پیشانی‌اش نشست و احساس کرد قلبش بشدت درد گرفته صدای زکیه دوباره بلند شد:

"بچه‌های این خونه اینا هستن، محمد ضابطی، حمید جلال‌زاده، قاسم باقرزاده، نصرت رضانی، پری یوسفی، هادی توانایان‌فرد - احمد گل‌هدوز، حسن امیرپناهی، امیر آقابابا، سوسن میرزائی، اقدس تقوی. خوب دیگه خدا حافظ مادر برای همه‌ی ماها دعا کن، خدا حافظ". و گوشی تلفن گذاشته شد و در پی آن مادر درد شدیدی را در قلب خود حس کرد و به زمین غلطید.

\* \* \* نزدیک نیمه شب صدای دیگری به صدای انفجارات و رگبارها که با شدتی عجیب

رسید و این بار در محلی نزدیکتر به پایگاه توقف کرد و پاسداران چندین جعبه گلوله‌ی آر.پی. جی را از آن خارج کردند و یکی از آنها به راننده گفت:

"ماموریتت که تو منظریه تموم شد، دوباره مهمات برسون اینجا... اینجا مرکز اصلی منافقینه. قول می‌دم که دیگه از فردا صدای نفس کشیدن هیچ منافقی رو نشنوی". و با دست محکم به شانه‌ی راننده زد و گفت:

"دیجنت دیگه...". نیمی از پایگاه فرو ریخته بود ولی هنوز شلیک مسلسل‌ها از داخل پایگاه ادامه داشت. صدای رگباری از پشت بام خانه به گوش رسید ولی لحظاتی بعد دهها رگبار مسلسل که از اطراف به پشت بام خانه شلیک شد، صدای مسلسل کسی که خود را به پشت بام رسانیده بود خاموش شد.

آر.پی. جی‌ها این بار از زاویه و فاصله‌ی مناسب شلیک کردند و

ادامه داشت افزوده شد. هلی‌کوپتری که مجهز به مسلسل سنگین بود در ارتفاع نسبتاً زیادی روی پایگاه قرار گرفت و شروع به شلیک کرد و جمعیت انبوهی که در فاصله‌ی دورتر از پایگاه تجمع کرده بودند، وحشت‌زده عقب کشیدند و کسانی که از خانه‌های اطراف صدای هلی‌کوپتر را شنیدند با عجله و هراس خانه‌هایشان را ترک کردند و در میان صدای رگبارها و انفجارها فریادهائی به گوش رسید که می‌گفت:

"می‌خوان پایگاه مجاهدینو به راکت ببندن" و هلی‌کوپتر

قسمتی از خانه فرو ریخت و شعله‌های آتش زیانه کشید. فیلمبردار که نزدیک به دو ساعت بود در گوشه‌ای پناه گرفته بود و جرات جلو رفتن و فیلمبرداری نداشت به دستیارش گفت: "فکر کنم حالا دیگه می‌شه رفت جلو... فکر کنم دیگه گارشون تمومه، تا حالا دو سه دقیقه بیشتر نتونستیم فیلم بگیریم که مایه‌ی آبروریزیه و فرداست که پدرمونو درآرن. لامصا خودشون که میان ببینن چه خبره بما می‌گن برید از خونگی تیمی منافقین فیلمبرداری کنید، برادران پاسدار هوتونو

**دوباره صدای زکیه بلند شد: - "گوش کن مادر و هیچ سوالی نکن خونگی ما در محاصره‌ی پاسدارهاست و الان ساعت‌هاست که اینجا (کامرانیه) درگیریه تا حالا هفت تا از بچه‌ها شهید شدن و بقیه‌مون هم بزودی به اونا می‌پیوندیم اسامی بچه‌های اینجا رو برات می‌گم شاید به‌خاطرت بمونه و اگه ماها در آتش سوختیم و یا... معلوم شه که چه کسانی در این خونه بودن".**

دارن! اون وقت مدام باید شاهد بود که برادران پاسدار بطور خودشون پشت هر دیواری سنگر گرفتن و از اون خونگی تیمی از زمین و آسمون گلوله می‌باره!" و بعد دوربینش را جابجا کرد و گفت:

"از همین جا فعلاً یکی دو دقیقه فیلم می‌گیریم بعدش میریم جلوتر".

همچنان با آتش سنگین مسلسل‌های خود خانه را می‌کوبید و در پی آن انفجار مهیب و نیرومندی خانه را لرزاند و از اطراف خانه شلیک آر.پی. جی‌ها شروع شد... مردم باز هم عقب‌تر رفتند و پاسداران به پایگاه نزدیکتر شدند.

ماشین بیوک دوباره از راه

ساعت ۱/۵ بعد از نیمه‌شب درگیری تمام شد. اجساد تعدادی از شهدا را که سوخته بودند، کشان‌کشان از خانه بیرون آوردند. مردمی که تا آن وقت شب هنوز در اطراف پایگاه مانده بودند، مات و مبهوت به اجساد غرقه در خون و درهم شکسته‌ی زنان و مردانی که نزدیک به ۱۲ ساعت جنگیده بودند ولی هرگز تسلیم نشده بودند می‌نگریستند و بعضی‌ها آرام می‌گریستند.

پاسداری که جسد خونین "اقدس" را کشان‌کشان و در حالیکه موی او را بدست گرفته بود از خانه بیرون می‌کشید. خطاب به مردمی که جلوی در پایگاه جمع شده بودند فریاد زد: "اینم آخری‌هاشون تموم شدن، نسل منافقین ورافتاد. امروز هرچی خونگی تیمی داشتن داغون شد و همه‌شونو کشتیم!!" کم‌کم محل درگیری خلوت می‌شد و بجز تعدادی پاسدار و

**مردی که از اوایل درگیری در محل حضور داشت به بغل دستی‌اش گفت: - "می‌بینی، مٹ شیر می‌جنکن. این جنازه‌ی بیست و پنجمین پاسداره که دارن میان. می‌گن چند جای دیگه‌ی شهرم درگیریه و اونجاها هم مجاهدین کلی پاسدار و کمیته‌چی دراز کردن. جلوی این خمینی باید اینجوری وایساد و جنگید".**

کمیته‌چی که در پایگاه سوخته و ویران شده مانده بودند، کسی در آنجا باقی نماند. پایگاه، ویران و ویران شده بود اما... تسلیم نشده بود. کم‌کم صبح فرا می‌رسید.

\* \* \* "لاجوردی" بالای سر اجساد مجاهدین ایستاده بود و فیلمبرداران و عکاسان مشغول کار بودند. یکی از آنها از لاجوردی پرسید: "حاج آقا" از شهدای سپاه و کمیته و تکاور شهربانی هم تو تلویزیون نشون میدیم". لاجوردی فکری کرد و گفت:

"نه! باعث تضعیف روحیه میشه، چهل تا از برادرا تو کامرانیه شهید شدن، هفده تا تو تهران پارس... ۸ تا تو ستارخان. تعداد زخمیها که از حساب بیرونه... نه بابا نمی‌خواد چیزی اعلام کنید. بحمدالله که دیگه قال قضیه کنده شد و دیگه منافقی باقی نمونه. یه مشت که موندن تو زندونا تو چنگ خودمون. قضیه رو درز بگیرین. جنازه‌های منافقین رو نشون بدین و حسابی روش کار کنین. شهدای خودمونو اجرشون ضایع نمی‌شه. نمی‌خواد اسامی‌شونو اعلام کنید" و بعد نگاهی به اجساد شهدا کرد و نگاهش به روی صورت "محمد" بقیه در صفحه‌ی ۲۷

# حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

## آماده باش سرخ

”مجاهد خلق هرگز تسلیم نمی‌شود، تا آخرین گلوله، تا آخرین نفر  
و تا آخرین نفس در برابر تان خواهیم ایستاد“

(خروش مجاهد خلق بهروز اسدالله زاده در گرماگرم نبرد با مزدوران ضدبشر)

تاریخ: ۲۵ اردیبهشت ۶۱  
ساعت ۳ و ۱ دقیقه بعد از ظهر  
مکان: تهران پارس  
خیابان ۱۹۶

صدای "صامت" دوباره بلند شد. "مراد" (۱) که مشغول گوش دادن به پیام‌های کمیته‌ها و سپاه بود، دفترچه‌ی یادداشتی را که روبرویش قرار داشت ورق زد و بالای صفحه نوشت: "پیام کمیته‌ی رضوان، ساعت یک بعد از ظهر".

از صبح تا ساعت یک هیچ صدائی از صامت به گوش نرسیده بود و همین مساله "مراد" را در فکر فرو برده بود؛ زیرا تجارب بدست آمده نشان می‌داد که در بعضی از اوقات سکوت ممتد "صامت" نشانه‌ی آن است که مامورین کمیته‌ها و سپاه با تلفن مسائلشان را حل و فصل می‌کنند؛ ولی سرانجام این سکوت در ساعت یک بعد از ظهر شکسته شد. کمیته‌چی‌ها دوباره مشغول مخابره‌ی پیام‌هایشان از طریق "صامت" شدند و مراد به سرعت پیام‌هایشان را یادداشت می‌کرد:

"... رضوان ۷... رضوان ۷... به گوش باشید... برادران رضوان ۱۵ الان عازم تهران پارس هستند... شما با رضوان ۱۵ سریعاً به خیابان ۱۹۶ عزام شوید... پیام شنیده شد... بگویم"

"مراد" با شنیدن شماره‌ی خیابان و بیاد آوردن منطقه، یکمرتبه تکان خورد و به "فاطمه" که در گوشه‌ی اتاق مشغول نوشتن بود اشاره‌ای کرد و پس از آنکه "صامت" را به او سپرد با عجله به اتاق دیگری که از آنجا خیابان، بهتر قابل

کنترل بود رفت و به خیابان نگاه کرد. در خیابان همه چیز عادی به نظر می‌رسید. لحظه‌ای با خود فکر کرد: "آدرس ذکر شده حوالی پایگاه ماست. شاید هم منظورشان همین پایگاه باشد ولی برای رد گم کردن آدرس را عوضی اعلام می‌کنند شاید هم هدفشان یکی دیگر از پایگاه‌های مقاومت در همین حواله وحوش باشد... ولی کدام پایگاه؟" به ساعتش نگاه کرد. ساعت یک و بیست دقیقه بود. از بیاد آوردن اینکه در همین لحظات یکی از پایگاه‌ها در حال محاصره

خود را زیر لب زمزمه می‌کردند در پشت پنجره‌ها دست‌های خود را محکم بر قبضه‌ی سلاح‌هایشان می‌فشرده بودند. پایگاه با اعلام آماده‌باش سرخ به صورت دژ مسلح درآمده بود.

"از صامت چه خبر؟" صدای مراد بود که وضعیت را می‌پرسید و هنوز از "فاطمه" جوابی نشنیده بود که صدای چند تک‌تیر و پس از آن رگبار مسلسلی که از فاصله‌ی بسیار نزدیک شلیک شد، سکوت بعد از ظهر آن منطقه را درهم شکست و درگیری شروع شد، ولی

تاکتیک‌های حساب شده‌ی نظامی و آتش دقیق و شهادت انگیز این دوشیرزن رزمنده‌ی مجاهد خلق که آخرین ساعات حیات پرافتخار خود را در اوج شرف و شهادت و در راه خدا و خلق می‌گذرانیدند آنچنان عرصه را بر مزدوران خمینی ضدبشر تنگ کرده بود که آنها بار دیگر تقاضای نیرو کردند.

شدن است عرق سردی بر پیشانی‌اش نشست و زیر لب زمزمه کرد: "کدام پایگاه می‌تونه باشه؟" پس از لحظاتی کوتاه به خود آمد. شاید هدف پایگاه خود ما باشد. و بلافاصله به تمامی اتاق‌های پایگاه سر زد و پس از توضیحی کوتاه آماده‌باش سرخ اعلام کرد. دقایقی بعد سلاح‌ها و خشاب‌های اضافی و نارنجک‌ها و "فانوس‌های قدیر" آماده‌ی استفاده شدند.

مدارک درجه‌ی یک نیز برای سوزاندن آماده شده بود و کلیه‌ی افراد پایگاه هم در حالیکه برای چندمین بار در طول یکسال نبرد، شهادتین

لحظات سرخ شروع شده" \* \* \* آمبولانس آژیر کشان براه افتاد و جنازه‌ی چهارمین پاسداری را که دقایقی قبل با رگبار آتشین مسلسل یک مجاهد خلق بهلاکت رسیده بود از میان انبوه مردمی که در فاصله‌ی دورتر از محل درگیری جمع شده بودند خارج کرد. فرماندهی کمیته‌چی‌ها که نزدیک محل اجتماع مردم با بی‌سیم مشغول صحبت بود یک مرتبه خطاب به ابراتور کمیته‌ی منطقه‌ی ۵ گفت:

"دلا مصبا میگم آر. پی. جی بفرستین... آر. پی. جی... الان جنازه‌ی یکی دیگه از برادرا رو بردن... بیمارستانم که پر از زخمی‌هاست، اینجوری اگه ادامه پیدا کنه معلوم نیس چند ساعت دیگه باید معطل بشیم و گشته بدیم مگه درگیری هفته‌ی پیش یادتون رفته... باید با آر. پی. جی زد کلک کارو کند" ولحظاتی بعد پس از آنکه به جواب ابراتور گوش کرد نعره کشید:

"به اون لامصبا بگو چی چی روی مردم تبلیغات سوء میشه گور پدر مردم... اصلاً اون چیگار هاس. بهش بگو بیاد اینجا ببینه مردم دارن صفا می‌کنن!! خوب گیرم چند نفرم از اطراف خونه لت و پار شدن که شدن، این بهتره یا اینکه هی ماها گشته بدیم!" و بعد با عصبانیت میکرفن بی‌سیم را سرچایش گذاشت و به مردم که هر لحظه بیشتر جمع می‌کردند خیره شد! غرش مهیب فانوسی دوباره بلند شد و پاسداران را مجبور به عقب نشینی کرد، فرماندهی کمیته‌چی‌ها زیر لب گفت: "معلوم نیست این صدای چه سلاحیه! شاید آر. پی. جی دارن؟"

\* \* \* نیم ساعت بود که آر. پی. جی‌ها به محل درگیری آورده شده بود، ولی به علت تداوم آتش بی‌امان مسلسل‌های رزمندگان داخل پایگاه، پاسداران و کمیته‌چی‌ها امکان آنرا پیدا نکرده بودند تا آنها را در مکان‌هایی مناسب مستقر کنند و پایگاه را هدف قرار دهند.

حدود ساعت ۳ بعد از ظهر صدای فرماندهی پاسداران که از بلندگو به گوش می‌رسید در مناطق اطراف خیابان ۱۹۶ پیچید: "... مقاومت بی‌فایده است... خانه و منطقه کاملاً در محاصره‌ی ماست... خود را

تسلیم کنید... مقاومت بی‌فایده است... ولی هنوز حرف‌هایش تمام نشده بود که غرش انفجار نارنجکی که بوسیله‌ی بهروز پرتاب شده بود، منطقه را لرزاند و چند تن از پاسداران را که قصد داشتند با استفاده از فرصت، خود را به نزدیک پایگاه برسانند در خاک و خون کشید و در پی آن صدای پرتوان بهروز از پشت بام خانه بگوش رسید: "مجاهد خلق هرگز تسلیم نمی‌شود، تا آخرین گلوله، تا آخرین نفر و تا آخرین نفس در مقابلتان خواهیم ایستاد" و بعد از آن صدای رگبار مسلسل‌ش که از زاویه‌ی مناسبی از پشت بام خانه به روی دژ خیمان شلیک می‌شد، بر خروش این فرزند مجاهد و قهرمان خلق مهر نائید نهاد.

دقایقی پیش "اکرم" (۲) همسر "بهروز" توانسته بود در پناه آتش همسنگران‌ش با وجود محاصره‌ی شدید منطقه از پایگاه خارج شود و خود را سلامت از آنجا دور کند و اینک علیرغم

و اینک علیرغم آنکه پاسداران و کمیته‌چی‌ها فکر می‌کردند حداقل با ده رزمنده‌ی مجاهد خلق در پایگاه روبرو هستند بیش از دونفر (فائزه و زهرا (۴)) و طفل چند ماهه‌ی "بهروز" کسی در پایگاه نبود.

تاکتیک‌های حساب شده‌ی نظامی و آتش دقیق و شهادت شگفت‌انگیز این دو شیرزن رزمنده‌ی مجاهد خلق که آخرین ساعات حیات پرافتخار خود را در اوج شرف و شهادت و در راه خدا و خلق می‌گذرانیدند، آنچنان عرصه را بر مزدوران خمینی ضد بشر تنگ کرده بود که آنها بار دیگر تقاضای نیرو کردند و از کمیته‌های اطراف، صد پاسدار تا دندان مسلح دیگر به خیل آدمکشان خمینی اضافه شد ولی هنوز پایگاه تسخیر نشده بود و همچنان مقاومت می‌کرد.

\* \* \* کم‌کم ساعت ۶ بعد از ظهر

- بقیه در صفحه‌ی ۱۸
- پاورقی:
- ۱ - برادر مجاهد عباس محسن زاده کاشانی
  - ۲ - خواهر مجاهد اکرم خراسانی که چند ماه بعد پس از نبردی قهرمانانه با دژ خیمان خمینی در تبریز شهادت رسید.
  - ۳ - مجاهد شهید فائزه بهاری جوان (خدائی صفت)
  - ۴ - مجاهد شهید زهرا عمرانیان (جباری)

## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

### آماده باش سرخ

بقیه از صفحه ۱۷

بهر روز در آتش می‌سوختند و انبوه جمعیت از پشت بامها و خیابانهای اطراف به آتش، که خانه را در خود فرو گرفته بود می‌نگریستند.

\* \* \*

صدای انفجار سه گلوله‌ی آر. پی. جی دیگر تهران پارس را لرزاند و اندک‌اندک تیراندازی قطع شد. بچه‌های پایگاهی که مراد در آن بود همچنان در حالت آماده باش بودند.

صدای "صامت" دوباره بلند شد و "مراد" شروع به یادداشت کرد. با هر جمله‌ای که می‌نوشت

نزدیک می‌شد. "بهر روز" ساعتی پیش با رگبار مسلسل پاسداران که از فاصله‌ی دور و از پشت بامهای اطراف به سوبیش شلیک شده بود بشهادت رسیده بود. بندریج فاصله‌ی رگبارهایی که از داخل پایگاه شلیک می‌شد بیشتر و بیشتر شد و کم‌کم شلیک رگبارها پایان یافت و فقط صدای تک - تیرهایی که گاه و بیگاه شلیک می‌شد، بگوش می‌رسید.

در اول پاسداران و کمیته‌چی‌ها همچنان در هراس از آتش مسلسل‌های رزمندگان

**"مراد" دوباره به کنار "صامت" برگشت و گفت:**  
**"آماده باش سرخ هنوز ادامه دارد، افراد در جای خود مستقر شوند" و گویی صامت را از "فاطمه" گرفت.**  
**"حمید" با شنیدن حرف "مراد" گفت: "آماده باش سرخ مجاهدین تا سقوط رژیم خمینی ضد بشر ادامه خواهد داشت... در سرتاسر ایران"**

حالش دگرگون می‌شد و سرانجام پس از نیم ساعت از جایش بلند شد و گویی "صامت" را به "فاطمه" سپرد و در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود به ورقه‌ی یادداشتی که در دست داشت نگاهی کرد و گفت:

"بچه‌ها، آنها فقط سه نفر بودند دو شیرزن قهرمان و یک برادر دلیر مجاهد خلق باضافه‌ی یک بچه‌ی چند ماهه که پس از ۶ ساعت مقاومت قهرمانانه و بهلاکت رسانیدن ۱۷ مزدور جنایتکار و زخمی کردن نزدیک به ۳۵ پاسدار و شلیک مداوم آر. پی. جی بشهادت رسیدند و سوختند ولی سر تسلیم در مقابل خمینی ضد بشر فرود نیاوردند... درود بر آنان"  
- "درود... درود... درود"  
"مراد" دوباره به کنار "صامت" برگشت و گفت:

"آماده باش سرخ هنوز ادامه دارد، افراد در جای خود مستقر شوند" و گویی صامت را از "فاطمه" گرفت.  
"حمید" با شنیدن حرف "مراد" گفت:  
"آماده باش سرخ مجاهدین تا سقوط رژیم خمینی ضد بشر ادامه خواهد داشت... در سرتاسر ایران"

مجاهد، پایگاه را از فاصله‌ی نسبتاً دور هدف قرار می‌دادند، ولی سرانجام با تصور اینکه مهمات انقلابیون به پایان رسیده است شروع به پیشروی به سوی پایگاه کردند و درست در هنگامیکه یقین کرده بودند تا لحظاتی دیگر پایگاه را تسخیر خواهند کرد، انفجار مهیب و پیایی دو فانوس قدیر "۶۰۰" که به میان مزدوران پرتاب شد و رگبار مسلسل "فائزه" که از پشت پنجره‌ی مشرف به خیابان، خشم سوزان خلق در زنجیر خود را می‌خروشید، چند تن دیگر از دژخیمان را بهلاکت رسانید. این حرکت دقیق و حساب شده و تلفات نسبتاً سنگینی که به پاسداران و کمیته‌چی‌ها وارد شد دیگر خشم مزدوران را به نهایت رسانید و این بار پس از ورود تعداد دیگری از مزدوران، نبرد بازمه شدیدتر شد.

ساعت هفت و نیم بعد از ظهر سرانجام پاسداران توانستند آر. پی. جی‌ها را مستقر کنند و بلافاصله پایگاه بشدت در زیر آتش آر. پی. جی قرار گرفت و در پناه آن یورش مغول‌وار نزدیک به دو بیست پاسدار به پایگاه شروع شد... دیگر پایگاه غرق در آتش و دود بود و فائزه و زهرا و طفل کوچک چندماهه‌ی

## فرازهایی از زندگی انقلابی خواهر قهرمان

### مجاهد شهید نصرت رضانی (ضابطی)

بقیه از صفحه ۹

شکوه و جلوه‌های خاص به اومی بخشید و همواره در این زمین به بانزدوالگوی همزمانش بود.

سرانجام در شامگاه خونین ۱۲ اردیبهشت ۶۱ در سن ۲۶ سالگی، نصرت، زنی از نسل زینب و از همزمان اشرف سمبل زن انقلابی مجاهد پس از ساعت‌ها نبرد نابرابر با دژخیمان خمینی در کنار همسر و سایر خواهران و برادران

نبود. اینها و بسیاری از تضادهای دیگر را نصرت چه خوب با حوصله و صبوری خاص خود، ضمن گذاشتن وقت و انرژی مکفی به بهترین نحو حل می‌کرد، با وجود اینکه اولین تجربه‌ی او در انجام این مسئولیت بود.

نصرت بسیار مهربان، زودجوش، صمیمی و شاداب بود. کمتر کسی است که او را از نزدیک دیده باشد و چهره‌ی

دانش‌آموزی عهده‌دار مسئولیت‌های متعددی بود، کارآئی‌ها و شایستگی‌های بسیاری از خود نشان داد، بطوری که در مدتی کمتر از یکسال و در اواخر فاز سیاسی به عضویت "مرکزیت نهاد دانش‌آموزی" ارتقاء یافت.

### وظایف انقلابی سنگین

#### نصرت در دوران

#### مبارزه انقلابی مسلحانه

پس از ورود به فاز نظامی، نصرت در پایگاه ضابطی، مسئولیت‌های متعددی را عهده‌دار گردید. بخصوص که این پایگاه به صورت یکی از فعال‌ترین و پرتحرک‌ترین پایگاه‌ها درآمده بود. نصرت تمامی این مسئولیت‌ها را از همان فردای ۳۰ خرداد ۶۰ تا لحظه‌ی شهادتش عهده‌دار بود و به بهترین وجهی به انجام رساند.

در شهریورماه همان سال نصرت فرزندی بدنیا آورد که به یاد شهید سعادت، نام او را "محمد رضا" نهادند. دنیا آوردن فرزند، مسئولیت مضاعفی را بر دوش او گذاشت. او می‌بایست علاوه بر انجام مسئولیت‌های مختلفش در پایگاه ضابطی وظایف خطیر مادری را نیز انجام دهد. و این در حالی بود که نگهداری از فرزند در شرایط اخصای بطنی خمینی، تضادهای ویژه‌ی خود را داشت و نصرت را با محدودیت‌های مضاعفی مواجه می‌کرد. چه بسیار شب‌ها که طفلک معصوم در اثر بیماری در تب می‌سوخت و لحظه‌ای آرام و قرار نداشت اما به دلایل مختلف حتی امکان مراجعه به پزشک نیز

خندان و با نشاط او را در خاطر نداشته باشد. در برابر سخت‌ترین شرایط و ناملازمات و در زیر بار فشارها و مشکلات با روئی گشاده برخورد می‌کرد. قلب او ملامال از عشق به خدا و خلق و سازمان و آکنده از کینه و قهر انقلابی نسبت به دشمنان قسم خورده‌ی خدا و خلق و در رأس آنها خمینی جلاد بود.

مجموعه‌ی این خصوصیات بود که از او در میان همزمان، دوستان، مسئولین و تحت مسئولینش چهره‌ای محبوب و دوست‌داشتنی ساخته بود و شهادتش بر همه‌ی آنها تأثیرات عمیقی گذاشت. علیرغم همه‌ی اینها آنچه که شخصیت نصرت را برجسته و نمایان می‌ساخت عشق و ایمان به سازمان و حل‌شدگی کامل تشکیلاتی و اراده و پشتکار او بود که در مراحل مختلف زندگی تشکیلاتی - مبارزاتی‌اش



خواهر مجاهد نصرت رضانی در کنار همسر مجاهدش فرمانده ضابطی در مراسم ازدواج

همرزم و قهرمانش به خاک و خون غلطید. و بدین ترتیب اگر چه زندگی کوتاه ولی پر بار زن قهرمانی که عشق به خدا و خلق و مبارزه در راه آرمان‌های انقلابی و توحیدی سراپای وجودش را فرا گرفته بود به پایان رسید، اما شهادتش مشعلی دیگر فرا راه یاران و همزمانش برافروخت. برآستی که سازمان ما بخاطر داشتن چنین زانی به خود می‌بالد و افتخار می‌کند. زانی که در صحنه‌ی رزم و پیکار، مصمم و آشتی‌ناپذیر در برابر دشمن جنایتکار ایستادند، جنگیدند، حماسه آفریدند و سرانجام با نثار خون پاکشان، پیروزی محتوم خلق را نوید دادند. و نصرت یکی از برجسته‌ترین این زنان بود.

یاد مجاهد قهرمان شهید نصرت رضانی گرامی باد

بقیه از صفحه ۹ آخر

## اعتصاب در کارخانه "ایگار" شیراز و...

به طرز وحشیانه‌ای به کارخانه حمله می‌کنند، اما کارگران در مقابل یورش مزدوران خمینی مقاومت کرده و تا ۶ روز اعتصاب خود را ادامه می‌دهند. رژیم جنایتکار خمینی که از اعتصاب یکپارچه و مقاومت قهرمانانه‌ی کارگران به شدت وحشت زده شده بود، کارخانه را تعطیل کرده و اعلام می‌کند تا اطلاع ثانوی کارخانه تعطیل می‌باشد و کنترل کارخانه را نیز به سپاه ضد خلقی شیراز و نماینده‌ی خائن دولت واگذار می‌کند.

پس از اینکه مشخص می‌شود که رژیم تصمیم گرفته که از افزایش حقوق و مزایای کارگران و منجمله حق ایاب و ذهاب آنها جلوگیری نماید، کارگران در روز هجدهم اسفندماه دست از کار کشیده و اعتصاب را آغاز می‌کنند. کارگران همچنین خواهان اخراج مدیر خائن و سایر مزدوران خمینی از کارخانه می‌شوند.

پس از شروع اعتصاب پاسداران جنایتکار به دستور کارگزاران خمینی در شیراز،

همچنین به دلیل عدم افزایش حق سرویس و ایاب و ذهاب کارگران، دست به اعتصاب یکپارچه‌ای زدند.

از مدتها قبل رژیم خمینی با گماردن عناصر سرسپرده و سرکوبگر به سمت مدیریت کارخانه و جمع‌آوری مثنی جاسوس مزدور تحت عنوان انجمن باصطلاح اسلامی، اختناق وحشیانه‌ای را در کارخانه ایجاد کرده بود و هرگونه مخالفت و اعتراضی را نیز با سرنیزه و اخراج پاسخ می‌داد. تا اینکه در اسفندماه گذشته



آموزش ویژه هسته‌های مقاومت مسلحانه (۷)

## رد اطلاعاتی و اصل "حداقل اطلاعات"

بقیه از صفحه ۱۴

برخوردی مسئولانه، شماره‌ی آنرا یاد نگرفت. حتی در بعضی شرایط، چهره‌ی افرادی را که شناختن آن‌ها ضرورت ندارد نیایستی نگاه کرد، زیرا تمامی اینها ناقص اصل "حداقل اطلاعات" هستند. بنابراین هر کس موظف است که با برخورد هوشیارانه و با سازماندهی صحیح و تنظیم ارتباطات خود و افراد تحت مسئولیتش، زمینه را برای پذیرش و اجرای این اصل در جریان عمل ایجاد نماید. نکته‌ی دیگری را که در رابطه با اصل "حداقل اطلاعات" باید در نظر داشت، اینست که: هسته‌های مقاومت مسلح و رزمندگان مجاهد، معمولاً امکانات متعددی در اختیار دارند که از هر کدام آنها به صورتی استفاده می‌کنند. مثلاً سلاح‌های خود را در محل‌های مختلف می‌گذارند. و یا پول‌های خود را تقسیم کرده و در چند جا نگهداری می‌کنند. اطلاعات مربوط به این محل‌ها نباید تماماً در اختیار یک نفر قرار گیرد، و به اصطلاح "تمام تخم مرغ‌ها در یک سبد حمل نشود"، بلکه اینگونه اطلاعات را باید بین چند نفر تقسیم نمود تا با ضربه خوردن یک رزمنده، تمام امکانات به زیر علامت سوال نرود. این کار که "تفرق در اطلاعات" نام دارد اصل "حداقل اطلاعات" را به لحاظ عملی و اجرائی تکمیل می‌کند.

علاوه بر مسائل فوق، رعایت اصل "حداقل اطلاعات" در رابطه با تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی که برای دشمن هنوز شناخته نشده نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بخصوص تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی که در جهت پیشبرد امر مبارزه و حل و فصل مسائل مهم رزمندگان، مستمرا مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثلاً روش‌هایی که هم‌اکنون در جهت برقراری ارتباطات، انتقال دستورالعمل‌ها و برنامه‌های کار، چگونگی پیاده کردن خطوط و امثال آن توسط رزمندگان مورد استفاده قرار می‌گیرد، از جمله تاکتیک‌های مهمی هستند که به هیچ عنوان

نباید اطلاعات افراد، بدون ضرورت مشخص، نسبت به آنها افزایش پیدا کند. همچنین کسانی که بنا به الزامات وظایف و مسئولیت‌های تشکیلاتی‌شان از این تاکتیک‌ها آگاهی پیدا کرده و یا آن‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهند، نیایستی این تاکتیک‌ها را برای افراد دیگر بازگو کرده و آن‌ها را در جریان چنین تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی قرار دهند. زیرا گسترش اطلاعات در مورد یک یا چند تاکتیک مشخص، عمر آن‌ها را کوتاه می‌کند و طبعاً یافتن و پیاده کردن تاکتیک‌های جدید، انرژی قابل توجهی را بخود اختصاص می‌دهد و بعضاً پیدا کردن تاکتیک‌های مناسب و جدید، مدت زمانی بطول می‌انجامد. از اینرو رعایت اصل "حداقل اطلاعات" در مورد تاکتیک‌ها نیز بعنوان یک وظیفه‌ی تشکیلاتی برعهده‌ی تمامی رزمندگان می‌باشد. نکته‌ی مهم دیگری که در رابطه با اصل "حداقل اطلاعات" باید به آن اشاره شود، اطلاعات مربوط به امکانات و افراد علنی و شناخته نشده می‌باشد. از آنجا که رزمندگان شناخته نشده در صحنه‌ی نبرد با رژیم خمینی دجال از تحرک و کارآئی بسیار زیادی برخوردار هستند و بخصوص به راحتی می‌توانند در سطح شهر تردد کرده و وظایف مبارزاتی خویش را انجام دهند، رعایت اصل "حداقل

و افراد فوق‌الذکر هر چه طولانی‌تر شده و بازدهی زیادتری داشته باشند. سوال ۷۸ - مفهوم "رد اطلاعاتی" چیست؟ جواب: "رد اطلاعاتی" بطور کلی عبارت است از هرگونه مطلب، خبر، سرخ، نشانه و علامت مشخصه‌ای که در صورت پیگیری آن‌ها بتوان به هویت

یک فرد، یک امکان تشکیلاتی، یک پایگاه مقاومت انقلابی و یا اطلاعات و تاکتیک‌های مهم دیگری برد. به این ترتیب اطلاعات افراد را نباید به اطلاعات بی‌واسطه و روشن مثل نشانی پایگاه و یا شماره‌ی تلفن محدود کرد. بخصوص باید توجه داشت که بعضی از "رده‌های اطلاعاتی" سریعاً آثار و عوارض منفی و ضربه زنده‌ی خرد را نشان نمی‌دهند، و اگر بدست دشمن بیفتند، پس از طی یک پروسه‌ی مشخص - و از طریق تکمیل اطلاعات دشمن نسبت

بطور غیرمستقیم امکان دستیابی به اطلاعات مستقیم و روشن را میسر می‌سازند.

سوال ۷۹ - مفهوم اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم چیست؟ جواب: اطلاعات صریح یا مستقیم به اطلاعاتی گفته می‌شود که بتواند دشمن را مستقیماً به محل یک فرد یا یک پایگاه راهنمایی کند و اگر این اطلاعات بدست دشمن بیفتد، طبعاً وی را قادر می‌سازد که مستقیماً به رزمندگان ضربه وارد نماید. به عنوان مثال آدرس یک پایگاه یا محل قرار یک رزمنده، اطلاعات مستقیم محسوب می‌شوند و دشمن با کسب اطلاع از آنها

یا کمی چیست؟ جواب: اطلاعات کامل یا کیفی عبارتند از اطلاعات مستقیم، صریح و دقیقی که یک موضوع مشخص را بطور کامل روشن نماید.

مثلاً در مورد یک "قرار" مشخص، دانستن محل، ساعت اجرا و افراد اجراکننده‌ی آن، اطلاعات کامل محسوب می‌شوند. و یا در مورد یک تیم عملیاتی، آگاهی نسبت به اعضای تیم، نام و مشخصات آنها، نام فرمانده و عملیاتی که انجام داده‌اند نیز اطلاعات کامل می‌باشند. همچنین آگاهی دقیق نسبت به تاکتیک‌هایی نظیر شیوه، ساعت و محل تردد

**عناصر هسته‌های مقاومت با یستی بمثابه‌ی یک وظیفه‌ی انقلابی و تشکیلاتی از همان آغاز شروع فعالیت، سازماندهی کار و ارتباطات خود را بنحوی تنظیم نمایند که بطور طبیعی جلوی گسترش اطلاعات غیر ضروری گرفته شود و افراد حتی الامکان در جریان مسائلی قرار گیرند که دانستن آن برای آن‌ها کاملاً ضروری باشد. یعنی باید از همان آغاز با مساله‌ی اطلاعات و گسترش آن برخوردی اصولی و قاطع نمایند، تا در ادامه‌ی کار ناگزیر از صرف انرژی فوق‌العاده برای پاک کردن رده‌های اطلاعاتی غیر ضروری افراد نباشیم.**

رزمندگان و یا چگونگی استقرار آنها اطلاعات کامل محسوب می‌شوند. اطلاعات ناقص یا کمی آنهایی هستند که فقط جنبه‌ی از یک موضوع را مشخص می‌کنند. مثلاً دانستن محل یک قرار یا نام یک سمپات یا منطقه‌ی یک پایگاه، اطلاعات ناقص یا کمی محسوب می‌شوند. نکته‌ای را که در همین جا باید تذکر داد اینست که بسیاری از خواهران و برادران عملاً فقط اطلاعات کامل و کیفی را "اطلاعات" محسوب می‌کنند و نسبت به دادن و یا گرفتن آنها حساسیت دارند، ولی برای

اطلاعات ناقص یا کمی بهای چندانی قائل نیستند. در حالی که اطلاعات ناقص و پراکنده که به ظاهر و به تنهایی ارزشی ندارند، اتفاقاً بسیار مهم هستند. زیرا مجموعه‌ی چند خبر ناقص می‌تواند به یک خبر کامل منجر شود. از سوی دیگر کسی که چنین اطلاعاتی را در اختیار فرد دیگری قرار می‌دهد و متقابلاً فردی که این اطلاعات را دریافت می‌کند، اگر پی به اهمیت آن نبرد پس از مدتی دقیقاً نمی‌دانند که این اخبار در اختیار چه کسانی قرار گرفته است؟ واقعیت امر این است که یک اطلاع جزئی به تنهایی نمی‌تواند ضربه منجر شود. ولی مسئله وقتی

می‌تواند بلافاصله برای ضربه‌زدن به رزمندگان اقدام نماید. همچنین شماره تلفن و یا نشانی بنگاهی که یک خانه از طریق او اجاره شده است نیز اطلاعات مستقیم هستند؛ زیرا دشمن می‌تواند با مراجعه به بنگاه و یا شرکت تلفن، نشانی پایگاه را استخراج کرده و به آن دسترسی پیدا کند.

اطلاعات غیر مستقیم عبارتند از اطلاع و آگاهی نسبت به مرجع و منبعی که از طریق آن می‌توان به اطلاعات مستقیم دسترسی پیدا کرد. مثلاً دانستن اینکه خواهر یا برادری

**اصل "حداقل اطلاعات" یعنی اینکه هر کدام از رزمندگان هسته‌های مقاومت مسلحانه با یستی نسبت به سایر رزمندگان و آدرس محل استقرار آن‌ها و یا در مورد تاکتیک‌ها و روش‌های کار و عملیات و کارهایی که در آینده با یستی انجام شود، همان اندازه اطلاعات داشته باشند که برای پیشبرد مسئولیت‌ها و وظایف انقلابی‌شان ضروری است.**

آدرس یک نفر را می‌داند، یا دانستن کانال تهیه‌ی یک امکان یا کانال کسب خبر، اطلاعات غیرمستقیم محسوب می‌شوند. همچنین دانستن شغل و حوالی محل کار یک سمپات و نظایر آن نیز اطلاعات غیرمستقیم هستند. اطلاعات غیرمستقیم در حقیقت همان "رده‌های اطلاعاتی" می‌باشند. سوال ۸۰ - مفهوم اطلاعات کامل یا کیفی و اطلاعات ناقص

به آن‌ها از کانال‌های دیگر - تبدیل به اطلاعات ضربه‌زنده می‌شوند. به بیانی ساده‌تر شاید یک "رد اطلاعاتی" ساده و کوچک - و در یک مقطع بی‌ضرر - بتواند در مقطع دیگر به یک "رد اطلاعاتی" بزرگ و کیفی تبدیل شده و ضربه‌ی مهمی وارد نماید. "رده‌های اطلاعاتی" را به بیان دیگر می‌توان اطلاعات غیرمستقیم نیز نامید، زیرا

اطلاعات" توسط آنها و همچنین در رابطه با اطلاعات مربوط به آنها اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. زیرا گسترش اطلاعات در مورد امکانات و افراد شناخته نشده، عمر استفاده‌ی گسترده و علنی از آنها را تقلیل می‌دهد. بنابراین با تاکید بر این مساله، کلیه‌ی رزمندگان موظف هستند که محدودیت و ضوابط دقیق‌تر و بیشتری را در این مورد پذیرفته و اجرا نمایند تا عمر امکانات

## فرازهائی از زندگی انقلابی خواهر قهرمان

### مجاهد شهید نصرت رضانی (ضابطی)

شکوه و جلوه‌ای خاص به اومی بخشید و همواره در این زمینه زبانه زد و الگوی همزمانش بود.

سرانجام در شامگاه خونین ۱۲ اردیبهشت ۶۱ در سن ۲۶ سالگی، نصرت، زنی از نسل زینب و از همزمان اشرف سمیل زن انقلابی مجاهد پس از ساعت‌ها نبرد نابرابر با دژخیمان خمینی در کنار همسر و سایر خواهران و برادران

نبرد . اینها و بسیاری از تضادهای دیگر را نصرت چه خوب با حوصله و صبوری خاص خود، ضمن گذاشتن وقت و انرژی مکفی به بهترین نحو حل می‌کرد، با وجود اینکه اولین تجربه‌ی او در انجام این مسئولیت بود. نصرت بسیار مهربان، زودجوش، صمیمی و شاداب بود. کمتر کسی است که او را از نزدیک دیده باشد و چهره‌ی



خواهر مجاهد نصرت رضانی در کنار همسر مجاهدش فرمانده ضابطی در مراسم ازدواج

همرزم و قهرمانش به خاک و خون غلطید. و بدین ترتیب اگر چه زندگی کوتاه ولی پر بار زن قهرمانی که عشق به خدا و خلق و مبارزه در راه آرمان‌های انقلابی و توحیدی سراپای وجودش را فرا گرفته بود به پایان رسید، اما شهادتش مشعلی دیگر فرا راه یاران و همزمانش برافروخت. برآستی که سازمان ما بخاطر داشتن چنین زبانی به خود می‌بالد و افتخار می‌کند. زبانی که در صحنه‌ی رزم و پیکار، مصمم و آشتی‌ناپذیر در برابر دشمن جنایتکار ایستادند، جنگیدند، حماسه آفریدند و سرانجام با نثار خون پاکشان، پیروزی محتوم خلق را نوید دادند. و نصرت یکی از برجسته‌ترین این زنان بود. **یادمجاهد قهرمان شهید نصرت رضانی گرامی باد**

خندان و با نشاط او را در خاطر نداشته باشد. در برابر سخت‌ترین شرایط و ناملازمات و در زیر بار فشارها و مشکلات با روئی گشاده برخورد می‌کرد. قلب او مالا مال از عشق به خدا و خلق و سازمان و آکنده از کینه و قهر انقلابی نسبت به دشمنان قسم خورده‌ی خدا و خلق و در آس آن‌ها خمینی جلاد بود. مجموعه‌ی این خصوصیات بود که از او در میان همزمان، دوستان، مسئولین و تحت مسئولینش چهره‌ای محبوب و دوست‌داشتنی ساخته بود و شهادتش بر همه‌ی آنها تأثیرات عمیقی گذاشت. علیرغم همه‌ی اینها، آنچه که شخصیت نصرت را برجسته و نمایان می‌ساخت عشق و ایمان به سازمان و حل‌شدگی کامل تشکیلاتی و اراده و پشتکار او بود که در مراحل مختلف زندگی تشکیلاتی - مبارزاتی‌اش

بقیه از صفحه ۹

دانش‌آموزی عهده‌دار مسئولیت‌های متعددی بود، کارآئی‌ها و شایستگی‌های بسیاری از خود نشان داد، بطوری که در مدتی کمتر از یکسال و در اواخر فاز سیاسی به عضویت "مرکزیت نهاد دانش‌آموزی" ارتقاء یافت.

### وظایف انقلابی سنگین

#### نصرت در دوران

#### مبارزه انقلابی مسلحانه

پس از ورود به فاز نظامی، نصرت در پایگاه ضابطی، مسئولیت‌های متعددی را عهده‌دار گردید. بخصوص که این پایگاه به صورت یکی از فعال‌ترین و پرتحرک‌ترین پایگاه‌ها درآمده بود. نصرت تمامی این مسئولیت‌ها را از همان فردای ۳۰ خرداد ۶۰ تا لحظه‌ی شهادتش عهده‌دار بود و به بهترین وجهی به انجام رساند. در شهریورماه همان سال نصرت فرزندى بدنيا آورد که به یاد شهید سعادتى، نام او را "محمدرضا" نهادند. بدنيا آوردن فرزند، مسئولیت مضاعفی را بر دوش او گذاشت. او می‌بایست علاوه بر انجام مسئولیت‌های مختلفش در پایگاه ضابطی وظایف خطیر مادری را نیز انجام دهد. و این در حالی بود که نگهداری از فرزند در شرایط اختناق مطلق خمینی، تضادهای ویژه‌ی خود را داشت و نصرت را با محدودیت‌های مضاعفی مواجه می‌کرد. چه بسیار شب‌ها که طفلک معصوم در اثر بیماری در تب می‌سوخت و لحظه‌ای آرام و قرار نداشت اما به دلایل مختلف حتی امکان مراجعه به پزشک نیز

## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

### آماده باش سرخ

بقیه از صفحه ۱۷

بهر روز در آتش می‌سوختند و انبوه جمعیت از پشت بامها و خیابانهای اطراف به آتش، که خانه را در خود فرو گرفته بود می‌نگریستند.

\* \* \*

صدای انفجار سه گلوله‌ی آر.پی.جی دیگر تهران پارس را لرزاند و اندک‌اندک تیراندازی قطع شد. بچه‌های پایگاهی که مراد در آن بود همچنان در حالت آماده باش بودند.

صدای "صامت" دوباره بلند شد و "مراد" شروع به یادداشت کرد. با هر جمله‌ای که می‌نوشت

نزدیک می‌شد. "بهر روز" ساعتی پیش با رگبار مسلسل پاسداران که از فاصله‌ی دور و از پشت بامهای اطراف به سوی شلیک شده بود بشهادت رسیده بود. بندریج فاصله‌ی رگبارهایی که از داخل پایگاه شلیک می‌شد بیشتر و بیشتر شد و کم‌کم شلیک رگبارها پایان یافت و فقط صدای تک - تیرهایی که گاه و بیگاه شلیک می‌شد، بگوش می‌رسید. در اول پاسداران و کمیته‌چی‌ها همچنان در هراس از آتش مسلسل‌های رزمندگان

**"مراد" دوباره به کنار "صامت" برگشت و گفت: "آماده باش سرخ هنوز ادامه دارد، افراد در جای خود مستقر شوند" و گوشی صامت را از "فاطمه" گرفت. "حمید" با شنیدن حرف "مراد" گفت: "آماده باش سرخ مجاهدین تا سقوط رژیم خمینی ضد بشر ادامه خواهد داشت... در سرتا سراسیران"**

حالش دگرگون می‌شد و سرانجام پس از نیم ساعت از جایش بلند شد و گوشی "صامت" را به "فاطمه" سپرد و در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود به ورقه‌ی یادداشتی که در دست داشت نگاه می‌کرد و گفت:

"بچه‌ها، آنها فقط سه نفر بودند دو شیرزن قهرمان و یک برادر دلیر مجاهد خلق با ضافه‌ی یک بچه‌ی چند ماهه که پس از ۶ ساعت مقاومت قهرمانانه و بهلاکت رسانیدن ۱۷ مزدور جنایتکار و زخمی کردن نزدیک به ۳۵ پاسدار و کمیته‌چی سرانجام با شلیک مداوم آر.پی.جی بشهادت رسیدند و سوختند ولی سر تسلیم در مقابل خمینی ضد بشر فرود نیاوردند... درود بر آنان"

"درود... درود... درود"

"مراد" دوباره به کنار "صامت" برگشت و گفت:

"آماده باش سرخ هنوز ادامه دارد، افراد در جای خود مستقر شوند" و گوشی صامت را از "فاطمه" گرفت. "حمید" با شنیدن حرف "مراد" گفت:

"آماده باش سرخ مجاهدین تا سقوط رژیم خمینی ضد بشر ادامه خواهد داشت... در سرتا سراسیران"

مجاهد، پایگاه را از فاصله‌ی نسبتاً دور هدف قرار می‌دادند، ولی سرانجام با تصور اینکه مهمات انقلابیون به پایان رسیده است شروع به پیشروی به سوی پایگاه کردند و درست در هنگامیکه یقین کرده بودند تا لحظاتی دیگر پایگاه را تسخیر خواهند کرد، انفجار مهیب و پیایی دو فانوس قدیر "۶۰۰" که به میان مزدوران پرتاب شد و رگبار مسلسل "فائزه" که از پشت پنجره‌ی مشرف به خیابان، خشم سوزان خلق در زنجیر خود را می‌خروشد، چند تن دیگر از دژخیمان را بهلاکت رسانید. این حرکت دقیق و حساب‌شده و تلفات نسبتاً سنگینی که به پاسداران و کمیته‌چی‌ها وارد شد دیگر خشم مزدوران را به نهایت رسانید و این بار پس از ورود تعداد دیگری از مزدوران، نبرد بازم شدیدتر شد.

ساعت هفت و نیم بعد از ظهر سرانجام پاسداران توانستند آر.پی.جی‌ها را مستقر کنند و بلافاصله پایگاه بشدت در زیر آتش آر.پی.جی قرار گرفت و در پناه آن یورش مغول‌وار نزدیک به دویست پاسدار به پایگاه شروع شد... دیگر پایگاه غرق در آتش و دود بود و فائزه و زهرا و طفل کوچک چندماهه‌ی

بقیه از صفحه ۹ آخر

## اعتصاب در کارخانه "ایگار" شیراز و...

به طرز وحشیانه‌ای به کارخانه حمله می‌کنند، اما کارگران در مقابل یورش مزدوران خمینی مقاومت کرده و تا ۶ روز اعتصاب خود را ادامه می‌دهند. رژیم جنایتکار خمینی که از اعتصاب یکپارچه و مقاومت قهرمانانه‌ی کارگران به شدت وحشت زده شده بود، کارخانه را تعطیل کرده و اعلام می‌کند تا اطلاع ثانوی کارخانه تعطیل می‌باشد و کنترل کارخانه را نیز به سپاه ضد خلقی شیراز و نماینده‌ی خائن دولت واگذار می‌کند.

پس از اینکه مشخص می‌شود که رژیم تصمیم گرفته که از افزایش حقوق و مزایای کارگران و منجمله حق ایاب و ذهاب آنها جلوگیری نماید، کارگران در روز هجدهم اسفندماه دست از کار کشیده و اعتصاب را آغاز می‌کنند. کارگران همچنین خواهان اخراج مدیر خائن و سایر مزدوران خمینی از کارخانه می‌شوند. پس از شروع اعتصاب پاسداران جنایتکار به دستور کارگزاران خمینی در شیراز،

همچنین به دلیل عدم افزایش حق سرویس و ایاب و ذهاب کارگران، دست به اعتصاب یکپارچه‌ای زدند. از مدتها قبل رژیم خمینی با گماردن عناصر سرسپرده و سرکوبگر به سمت مدیریت کارخانه و جمع‌آوری مشتی جاسوس مزدور تحت عنوان انجمن باصلاح اسلامی، اختناق وحشیانه‌ای را در کارخانه ایجاد کرده بود و هرگونه مخالفت و اعتراض را نیز با سرنیزه و اخراج پاسخ می‌داد. تا اینکه در اسفندماه گذشته

آموزش ویژه هسته‌های مقاومت مسلحانه (۷)

## رد اطلاعاتی و اصل "حداقل اطلاعات"

بقیه از صفحه ۱۴

برخوردی مسئولانه، شماره‌ی آنرا یاد نگرفت. حتی در بعضی شرایط، چهره‌ی افرادی را که شناختن آن‌ها ضرورت ندارد نبایستی نگاه کرد، زیرا تمامی اینها ناقص اصل "حداقل اطلاعات" هستند. بنابراین هر کس موظف است که با برخورد هوشیارانه و با سازماندهی صحیح و تنظیم ارتباطات خود و افراد تحت مسئولیتش، زمینه را برای پذیرش و اجرای این اصل در جریان عمل ایجاد نماید. نکته‌ی دیگری را که در رابطه با اصل "حداقل اطلاعات" باید در نظر داشت، اینست که: هسته‌های مقاومت مسلح و رزمندگان مجاهد، معمولاً امکانات متعددی در اختیار دارند که از هر کدام آنها به صورتی استفاده می‌کنند. مثلاً سلاح‌های خود را در محل‌های مختلف می‌گذارند. و یا پول‌های خود را تقسیم کرده و در چند جا نگهداری می‌کنند. اطلاعات مربوط به این محل‌ها نباید تماماً در اختیار یک نفر قرار گیرد، و به اصطلاح "تمام تخم مرغ‌ها در یک سبد حمل نشود"، بلکه اینگونه اطلاعات را باید بین چند نفر تقسیم نمود تا با ضربه خوردن یک رزمنده، تمام امکانات به زیر علامت سوال نرود. این کار که "تفرق در اطلاعات" نام دارد اصل "حداقل اطلاعات" را به لحاظ عملی و اجرایی تکمیل می‌کند.

علاوه بر مسائل فوق، رعایت اصل "حداقل اطلاعات" در رابطه با تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی که برای دشمن هنوز شناخته نشده نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بخصوص تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی که در جهت پیشبرد امر مبارزه و حل و فصل مسائل مهم رزمندگان، مستمرا مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثلاً روش‌هایی که هم‌اکنون در جهت برقراری ارتباطات، انتقال دستورالعمل‌ها و برنامه‌های کار، چگونگی پیاده کردن خطوط و امثال آن توسط رزمندگان مورد استفاده قرار می‌گیرد، از جمله تاکتیک‌های مهمی هستند که به هیچ عنوان

نباید اطلاعات افراد، بدون ضرورت مشخص، نسبت به آنها افزایش پیدا کند. همچنین کسانی که بنا به الزامات وظایف و مسئولیت‌های تشکیلاتی‌شان از این تاکتیک‌ها آگاهی پیدا کرده و یا آن‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهند، نبایستی این تاکتیک‌ها را برای افراد دیگر بازگو کرده و آن‌ها را در جریان چنین تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی قرار دهند. زیرا گسترش اطلاعات در مورد یک یا چند تاکتیک مشخص، عمر آن‌ها را کوتاه می‌کند و طبعاً یافتن و پیاده کردن تاکتیک‌های جدید، انرژی قابل توجهی را بخود اختصاص می‌دهد و بعضاً پیدا کردن تاکتیک‌های مناسب و جدید، مدت زمانی بطول می‌انجامد. از اینرو رعایت اصل "حداقل اطلاعات" در مورد تاکتیک‌ها نیز بعنوان یک وظیفه‌ی تشکیلاتی برعهده‌ی تمامی رزمندگان می‌باشد. نکته‌ی مهم دیگری که در رابطه با اصل "حداقل اطلاعات" باید به آن اشاره شود، اطلاعات مربوط به امکانات و افراد علنی و شناخته نشده می‌باشد. از آنجا که رزمندگان شناخته نشده در صحنه‌ی نبرد با رژیم خمینی دجال از تحرک و کارآئی بسیار زیادی برخوردار هستند و بخصوص به راحتی می‌توانند در سطح شهر تردد کرده و وظایف مبارزاتی خویش را انجام دهند، رعایت اصل "حداقل

نباید اطلاعات افراد، بدون ضرورت مشخص، نسبت به آنها افزایش پیدا کند. همچنین کسانی که بنا به الزامات وظایف و مسئولیت‌های تشکیلاتی‌شان از این تاکتیک‌ها آگاهی پیدا کرده و یا آن‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهند، نبایستی این تاکتیک‌ها را برای افراد دیگر بازگو کرده و آن‌ها را در جریان چنین تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی قرار دهند. زیرا گسترش اطلاعات در مورد یک یا چند تاکتیک مشخص، عمر آن‌ها را کوتاه می‌کند و طبعاً یافتن و پیاده کردن تاکتیک‌های جدید، انرژی قابل توجهی را بخود اختصاص می‌دهد و بعضاً پیدا کردن تاکتیک‌های مناسب و جدید، مدت زمانی بطول می‌انجامد. از اینرو رعایت اصل "حداقل اطلاعات" در مورد تاکتیک‌ها نیز بعنوان یک وظیفه‌ی تشکیلاتی برعهده‌ی تمامی رزمندگان می‌باشد. نکته‌ی مهم دیگری که در رابطه با اصل "حداقل

بطور غیرمستقیم امکان دستیابی به اطلاعات مستقیم و روشن را میسر می‌سازند.

● سوال ۷۹ - مفهوم اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم چیست؟  
جواب: اطلاعات صریح یا مستقیم به اطلاعاتی گفته می‌شود که بتواند دشمن را مستقیماً به محل یک فرد یا یک پایگاه راهنمایی کند و اگر این اطلاعات بدست دشمن بیفتد، طبعاً وی را قادر می‌سازد که مستقیماً به رزمندگان ضربه وارد نماید. به عنوان مثال آدرس یک پایگاه یا محل قرار یک رزمنده، اطلاعات مستقیم محسوب می‌شوند و دشمن با کسب اطلاع از آنها

یا کمی چیست؟  
جواب: اطلاعات کامل یا کیفی عبارتند از اطلاعات مستقیم، صریح و دقیقی که یک موضوع مشخص را بطور کامل روشن نماید.

مثلاً در مورد یک "قرار" مشخص، دانستن محل، ساعت اجرا و افراد اجراکننده‌ی آن، اطلاعات کامل محسوب می‌شوند. و یا در مورد یک تیم عملیاتی، آگاهی نسبت به اعضای تیم، نام و مشخصات آنها، نام فرمانده و عملیاتی که انجام داده‌اند نیز اطلاعات کامل می‌باشند. همچنین آگاهی دقیق نسبت به تاکتیک‌هایی نظیر شیوه، ساعت و محل تردد

عناصر هسته‌های مقاومت بایستی بمثابه‌ی یک وظیفه‌ی انقلابی و تشکیلاتی از همان آغاز شروع فعالیت، سازماندهی کار و ارتباطات خود را بنحوی تنظیم نمایند که بطور طبیعی جلوی گسترش اطلاعات غیر ضروری گرفته شود و افراد حتی الامکان در جریان مسائلی قرار گیرند که دانستن آن برای آن‌ها کاملاً ضروری باشد. یعنی باید از همان آغاز با مساله‌ی اطلاعات و گسترش آن برخوردی اصولی و قاطع نمایند، تا در ادامه‌ی کار ناگزیر از صرف انرژی فوق‌العاده برای پاک کردن رده‌های اطلاعاتی غیر ضروری افراد نباشیم.

رزمندگان و یا چگونگی استقرار آنها اطلاعات کامل محسوب می‌شوند. اطلاعات ناقص یا کمی آنهایی هستند که فقط جنبه‌ی از یک موضوع را مشخص می‌کنند. مثلاً دانستن محل یک قرار یا نام یک سمپات یا منطقه‌ی یک پایگاه، اطلاعات ناقص یا کمی محسوب می‌شوند. نکته‌ای را که در همین جا باید تذکر داد اینست که بسیاری از خواهران و برادران عملاً فقط اطلاعات کامل و کیفی را "اطلاعات" محسوب می‌کنند و نسبت به دادن و یا گرفتن آنها حساسیت دارند، ولی برای اطلاعات ناقص یا کمی بهای چندانی قائل نیستند. در حالی که اطلاعات ناقص و پراکنده که به ظاهر و به تنهایی ارزشی ندارند، اتفاقاً بسیار مهم هستند. زیرا مجموعه‌ی چند خبر ناقص می‌تواند به یک خبر کامل منجر شود. از سوی دیگر کسی که چنین اطلاعاتی را در اختیار فرد دیگری قرار می‌دهد و متقابلاً فردی که این اطلاعات را دریافت می‌کند، اگر پی به اهمیت آن نبرد پس از مدتی دقیقاً نمی‌دانند که این اخبار در اختیار چه کسانی قرار گرفته است؟ واقعیت امر این است که یک اطلاع جزئی به تنهایی نمی‌تواند ضربه منجر شود. ولی مسئله وقتی

می‌تواند بلافاصله برای ضربه زدن به رزمندگان اقدام نماید. همچنین شماره تلفن و یا نشانی بنگاهی که یک خانه از طریق او اجاره شده است نیز اطلاعات مستقیم هستند؛ زیرا دشمن می‌تواند با مراجعه به بنگاه و یا شرکت تلفن، نشانی پایگاه را استخراج کرده و به آن دسترسی پیدا کند. اطلاعات غیر مستقیم عبارتند از اطلاع و آگاهی نسبت به مرجع و منبعی که از طریق آن می‌توان به اطلاعات مستقیم دسترسی پیدا کرد. مثلاً دانستن اینکه خواهر یا برادری

یک فرد، یک امکان تشکیلاتی، یک پایگاه مقاومت انقلابی و یا اطلاعات و تاکتیک‌های مهم دیگری برد. به این ترتیب اطلاعات افراد را نباید به اطلاعات بی‌واسطه و روشن مثل نشانی پایگاه و یا شماره‌ی تلفن محدود کرد. بخصوص باید توجه داشت که بعضی از "رده‌های اطلاعاتی" سریعاً آثار و عوارض منفی و ضربه زننده‌ی خرد را نشان نمی‌دهند، و اگر بدست دشمن بیفتند، پس از طی یک پروسه‌ی مشخص - و از طریق تکمیل اطلاعات دشمن نسبت

اصل "حداقل اطلاعات" یعنی اینکه هر کدام از رزمندگان هسته‌های مقاومت مسلحانه بایستی نسبت به سایر رزمندگان و آدرس محل استقرار آن‌ها و یا در مورد تاکتیک‌ها و روش‌های کار و هم چنین عملیات و کارهایی که در آینده بایستی انجام شود، همان اندازه اطلاعات داشته باشند که برای پیشبرد مسئولیت‌ها و وظایف انقلابی‌شان ضروری است.

آدرس یک نفر را می‌دانند، یا دانستن کانال تهیه‌ی یک امکان یا کانال کسب خبر، اطلاعات غیرمستقیم محسوب می‌شوند. همچنین دانستن شغل و حوالی محل کار یک سمپات و نظایر آن نیز اطلاعات غیرمستقیم هستند. اطلاعات غیرمستقیم در حقیقت همان "رده‌های اطلاعاتی" می‌باشند.

● سوال ۸۰ - مفهوم اطلاعات کامل یا کیفی و اطلاعات ناقص

به آن‌ها از کانال‌های دیگر - تبدیل به اطلاعات ضربه زننده می‌شوند. به بیانی ساده‌تر شاید یک "رد اطلاعاتی" ساده و کوچک - و در یک مقطع بی‌ضرر - بتواند در مقطعی دیگر به یک "رد اطلاعاتی" بزرگ و کیفی تبدیل شده و ضربه‌ی مهمی وارد نماید. "رده‌های اطلاعاتی" را به بیان دیگر می‌توان اطلاعات غیرمستقیم نیز نامید، زیرا

اطلاعات" توسط آنها و همچنین در رابطه با اطلاعات مربوط به آنها اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. زیرا گسترش اطلاعات در مورد امکانات و افراد شناخته شده، عمر استفاده‌ی گسترده و علنی از آنها را تقلیل می‌دهد. بنابراین با تاکید بر این مساله، کلیه‌ی رزمندگان موظف هستند که محدودیت و ضوابط دقیق‌تر و بیشتری را در این مورد پذیرفته و اجرا نمایند تا عمر امکانات



## بمناسبت روز جهانی کارگر

# گزارشی کوتاه از جریان فعالیت‌های بخش کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

بقیه از صفحه ۱۲

فریاد (کارگران کاشی سعدی)، کوره (کارگران سیمان) و ... نام برد. نشریه‌ی بازوی انقلاب و سایر انتشارات کارگری سازمان در خدمت ارتقاء شکل سراسری نیروهای وسیع کارگران هوادار سازمان قرار گرفت و تشکیلات "اتحادیه‌ی سراسری کارکنان صنایع مشابه" از قبیل صنایع ماشینی، دارویی و ... انسجام بیشتری پیدا کرده و کارخانجات متعددی اعم از دولتی و خصوصی را زیر پوشش خود قرار دادند. انتشار کتاب‌هایی از قبیل: "اتحادیه‌ی سراسری شوراهای کارکنان صنایع مشابه" و ... نیز در دستور کار قرار داشت. این کتاب‌ها حاوی رهنمودهای عملی و آموزنده‌ای برای کارگران بود که بدون الگو برداری و بر اساس جمع‌بندی دست‌آوردها و تجربیات عملی بخش کارگری در ارتباط با تجربیات مبارزاتی جنبش‌های کارگری دیگر کشورها تدوین یافته بود.

رژیم ارتجاعی حاکم که در مقابل جریان اقبال روزافزون کارگران به سازمان قرار گرفته بود، وحشت‌زده دستور توقیف نشریه‌ی "بازوی انقلاب" را داد و هنوز ۲۰ شماره از انتشار رسمی آن نگذشته بود که غیر قانونی! اعلام گردید. اما با وجود این، انتشار آن متوقف نگردید، بلکه از آن پس این نشریه، به صورت مخفیانه تهیه، چاپ و پخش می‌شد. قابل ذکر است که چاپ و پخش نشریه به صورت نیمه مخفی باعث گردید که هسته‌های کارگری یک مبارزه‌ی نیمه مخفی را آغاز کنند. هسته‌های کارگری متشکل در کارخانجات محل فعالیتشان نقش ارزنده‌ای در پخش و توزیع این نشریه داشتند. البته در کنار این اقدامات تشکیل دهکده‌های تبلیغی در خیابان‌ها، فروش نشریه‌ی مجاهد و بازوی انقلاب و ... نیز از دیگر فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی کارگران بود. آنان که اکثراً تا غروب در کارخانه‌ها به انجام سنگین‌ترین کارهای بدنی اشتغال داشتند، هر روز با شور و شوق، خود را به دهکده‌هایشان می‌رساندند و تا پاسی از شب به

مبارزه‌ی افشاگرانه و سیاسی خود در سطح جامعه ادامه می‌دادند. دهکده‌های کارگری در سطح شهر همواره یکی از پر جوش و خروش‌ترین دهکده‌های سازمان بود که به همت و پایمردی کارگران محروم و به فریاد آمده از ستم بی‌حد و مرز ارتجاع برپا شده بود. آنان در مقابل تهاجمات مزدوران ارتجاع همچنان مقاومت می‌کردند و از دستاوردهای انقلاب به‌خوبی حراست می‌نمودند. چاپ پوستره‌های تبلیغاتی و دایر کردن نمایشگاه‌های گوناگون که بیانگر رنج و ستمی بود که بر کارگران می‌رود نیز از جمله اقدامات بخش کارگری بود. نمایشگاه "کوره‌پزخانه" که بیانگر ستم طبقاتی وارده بر کارگران و مبارزانشان بود توسط خود کارگران تهیه و به طور همزمان در ۵۰ نقطه‌ی تهران دایر گردید. تهیه و اجرای نمایشگاه‌های متعدد نیز از دیگر کارهای تبلیغاتی بخش کارگری و کارگران هوادار سازمان بود. مثلاً نمایشنامه‌ی "اتحاد شوراهای کارکنان صنایع مشابه" که با کمک جنبش کارگران مسلمان و بخش کارگری انجمن دانشجویان مسلمان تهیه شده بود، آنچنان با استقبال عمومی روبرو شد که با وجود کارشکنی‌های بسیار و هجوم مزدوران ارتجاع بیش از یکماه روی صحنه باقی ماند.

بازتاب پیشبرد خطوط اصولی و واقع‌بینانه‌ی سازمان در بین کارگران از یک سو باعث روی آوردن هرچه بیشتر کارگران به سازمان شد و از سوی دیگر ارتجاع را هر لحظه گزیده‌تر و

**دهکده‌های کارگری در سطح شهر همواره یکی از پر جوش و خروش‌ترین دهکده‌های سازمان بود که به همت و پایمردی کارگران محروم و به فریاد آمده از ستم بی‌حد و مرز ارتجاع برپا شده بود.**

هارتر نمود. کارگران میلیشیای که روز به روز به ماهیت ارتجاعی رژیم و عناصر مزدور خود فروخته‌ی آن بهتر پی می‌بردند، با آغوش باز به استقبال خطوط ارائه شده از طرف بخش کارگری سازمان می‌رفتند و در انجام این خطوط نهایت سعی خود را مبذول می‌داشتند. در میتینگ امجدیه حفاظت

در ورودی آن به عهده‌ی میلیشیای کارگری، به فرماندهی مجاهد شهید عباس عطاپور (حمید علوی) قرارداد شد. کارگران انقلابی مجاهد در این روز، آنچنان شجاعانه در مقابل یورش‌های وحشیانه‌ی ارتجاع مقاومت کردند که تحسین همگان را برانگیختند. کارگران مجاهد که بخوبی دوستان و دشمنان خود را شناخته بودند هربار با تمام وجود به میدان مبارزه می‌شتافتند و هر بار با جذب و تشکل نیروهای بیشتری از کارگران آماده‌ی رویارویی با دشمن در میدانی دیگر می‌گشتند

واقع در خیابان جمهوری بارها مورد تهاجم مسلحانه واقع شدند. و در این تهاجمات وحشیانه تعدادی از کارگران زخمی و دستگیر شدند. دیگر مراکز کارگری سازمان در شهرستان‌ها نیز از این تهاجمات مزدوران ارتجاع در امان نماندند. مثلاً دفتر جنبش کارگران مسلمان تبریز که یکی از فعال‌ترین مراکز کارگری بود با حمله‌ی مسلحانه‌ی مزدوران به خاک و خون کشیده شد. بدیهی است که اینگونه اقدامات نمی‌توانست جدا از مبارزه‌ی سازمان با ارتجاع حاکم

**در میتینگ امجدیه حفاظت در ورودی آن به عهده‌ی میلیشیای کارگری، به فرماندهی مجاهد شهید عباس عطاپور - حمید علوی - قرارداد شد. کارگران انقلابی مجاهد در این روز، آنچنان شجاعانه در مقابل یورش‌های وحشیانه‌ی ارتجاع مقاومت کردند که تحسین همگان را برانگیختند.**

به طوری که فی‌المثل بعد از انتخابات ریاست جمهوری و افشاء گسترده‌ی انحصارطلبی ارتجاع، تعداد کارگرانی که به سوی سازمان روی آوردند سه برابر شد.

همپای این مسائل، ارتجاع که ایزولاسیون و انزوای گسترده‌ی اجتماعی خویش را هر لحظه بیشتر لمس می‌کرد چاره‌ای جز مدد گرفتن از عناصر خود فروخته و معلوم‌الحال توده‌های و تربیت جاسوس و ارگان‌های جاسوس‌پرور نظیر انجمن ضد اسلامی و ... تشدید اختناق و

**دهکده‌های کارگری در سطح شهر همواره یکی از پر جوش و خروش‌ترین دهکده‌های سازمان بود که به همت و پایمردی کارگران محروم و به فریاد آمده از ستم بی‌حد و مرز ارتجاع برپا شده بود.**

اخراج و دستگیری کارگران مبارز و انقلابی، حمله به مراکز نیروهای کارگری و ... نداشت در همین رابطه دفتر کارگران مسلمان غرب تهران، دفتر کارگران مسلمان کارخانجات صنایع ساختمانی، دفتر کارگران مسلمان کارخانجات ماشین‌سازی، دارویی و ... و بویژه دفتر مرکزی جنبش کارگران مسلمان

مطرح باشد. برخوردهای وحشیانه‌ی رژیم با کارگران نیز در واقع گوشه‌ای از انعکاس این مساله بود. همراه با رشد جریان اختناق در جامعه در اوائل سال ۵۹، امکان کار علنی در کارخانجات نیز به حداقل رسید. در اینجا بیان اعتراضات کارگران در مورد اختناق و ستم مزدوران ارتجاع شکل ویژه‌ی دیگری را طلب می‌کرد. راه‌اندازی و شکل دادن تظاهرات و اعتصابات کارگری برای مبارزه با اختناق حاکم در کارخانجات راه افتاد. کارخانه‌ی زامیاد اعتصاب کرد و تمامی کارگرانش در این اعتصاب شرکت کردند. نماینده‌ی کارگران زامیاد، مجاهد شهید مهدی‌صانعی بود. در این اعتصاب، کارگران موفق شدند حقوق خود را با موفقیت کامل بگیرند. اعتصابی در کفش ملی و با شرکت کلیه‌ی کارگران شروع شد که مزدوران مسلح ارتجاع با خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین شکلی، شبانه به کارگران اعتصابی حمله کرده و تعدادی از آنان را مجروح و دستگیر کردند. شرکت واحد دوبار یکی در سال ۵۹ و دیگری در سال ۶۰ اعتصاب کرد. در کارخانجات دیگر از قبیل هلی‌کوپترسازی، هواپیمائی هما،

برق منطقه‌ای نیز اعتراضاتی شکل گرفت. در کلیه‌ی این اعتصابات و تظاهرات، کارگران هوادار سازمان نقش اصلی و رهبری کننده را داشتند. در این اعتراضات سعی شده بود، سیاست‌های ارتجاعی خمینی در کارخانجات افشاء گردیده و اعتراضات، بیشتر سمت سیاسی پیدا کنند. بنابراین روی مسائل سیاسی از قبیل انحلال انجمن‌های ضد اسلامی، بازگشت کارگرانی که با اتهامات سیاسی اخراج شده بودند و ... دست گذاشته می‌شد. این موضعگیری‌های انقلابی طبعاً نمی‌توانست باب طبع سازشکارانی که وظیفه‌ی جز آرایش کردن چهره‌ی کریه ارتجاع برای کارگران نداشتند قرار گیرد. از این رو وجه دیگری در مبارزات کارگری سازمان خود را نشان داد. این مبارزه بمعنی افشاء توطئه‌ها و سیاست‌های سازشکارانه و فرصت‌طلبانه‌ی مردم‌فروشان توده‌ای، بود. خیانتکاران توده‌ای، بعنوان بخشی از جبهه‌ی متحد ارتجاع همگام با سیاست‌های ارتجاعی رژیم و با اتخاذ سیاست‌های زبونا نه‌ای چون "سندیکاها و وابسته" همواره در مقابل کارگران انقلابی موضع می‌گرفتند. آنان سعی داشتند بدینوسیله ارتجاع را در هیئت ضد امپریالیستی!! به کارگران معرفی کرده، تا شاید به پاس خوش‌رقصی‌های خود فرصتی - ولو اندک - برای بقاء انگلی خود بیابند. و زمانیکه کارگران را در مقابل خود می‌دیدند، به جاسوسی و کارشکنی پرداخته و در سیاست سرکوب ارتجاع سهیم می‌شدند. والحق! نیز که در این مسیر از هیچ‌گونه رذالت و دنائی فروگذار نکردند.

با شروع فاز نظامی از ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد، کارگران آگاه و قهرمان هوادار سازمان مجاهدین نیز به صحنه‌ی مبارزه‌ی خونین مسلحانه با رژیم ضد بشری خمینی روی آوردند. در این زمان طبق برآوردی که انجام شد، تنها در تهران بیش از هزار کارگر در ارتباط مستقیم تشکیلاتی با سازمان فعالیت می‌کردند. و طیف بسیار گسترده‌ای از کارگران تحت پوشش این کارگران تشکیلاتی قرار داشتند. و این چیزی بود که در تاریخ مبارزات کارگری میهنمان بی‌مانند بود. چرا که تا آن تاریخ هیچ حزب و گروهی نتوانسته بود این تعداد از کارگران را متشکل کرده و زیر پوشش تشکیلاتی خود قرار دهد. ویژگی‌های طبقاتی آنان در این مرحله از مبارزه، از آنان بقیه در صفحه ۲۸

بمناسبت روز جهانی کارگر

# فرازهائی از زندگی کارگر انقلابی، مجاهد شهید مصطفی معدن پیشه از فرماندهان ارزنده و واحدهای ویژه نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران

هان بنه که ارتجاع با هزار چشم پر زخون نظاره مان کند ، در نقیر بارش مذاپ سرب و انفجار پاره پاره مان کند خون آتشی که در رگان ماست بذر کینه ای که در شکسته استخوان ماست در ضمیر خشمناک ارتش ستمگشان زبانه می زند تا نشان ظلم ظالمان بجاست بی امان دم از نبرد و خیزش مسلحانه می زند !

"رحمان" آخرین گلوله سلاح کمربند خود را در سینه یکی دیگر از پاسداران سرکوب و جنایت نشاند و آنگاه ضمن نارنجک خود را کشید و آنرا بر روی سینه خود و در کنار سلاح خالی از فشنگ خود منفجر کرد و بدینگونه در ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه یکی از روزهای مهرماه سال گذشته کارگر انقلابی مجاهد قهرمان مصطفی معدن پیشه (رحمان) که در زمره ارزنده ترین فرماندهان واحد های ویژه عملیاتی مجاهدین بود، پس از به هلاکت رسانیدن چند تن از مزدوران خمینی ضدبشر، به شهادت رسید و به کاروان شهدای پرافتخار مجاهدین پیوست .

کارگر انقلابی مجاهد مصطفی معدن پیشه (رحمان) در زمره کارگران آگاهی بود که پیش از آشنائی با سازمان مجاهدین خلق ایران سال های درازی از عمر خود را در خیل کارگران زحمتکش و ستمدیده ای یکی از کارخانه های صنعتی واقع در نظرآباد کرج سپری ساخته بود . وی که از روزهای آغازین نوجوانی به علت شرایط نامساعد زندگی خانوادگی به کارگری پرداخته بود و سال ها در شرایطی سخت و طاقت فرسا در میان زحمتکشان بسر برده بود کینه ای سخت و عمیق از عاملین و سردمداران ظلم و استثمار به دل داشت و همواره در جستجوی راهی بود تا بتواند خشم و کین دیرپای خود را برعلیه هرآنچه که او و میلیون ها تن چون او را در قید و زنجیر ستم کشیده است بخروشد و پس سرانجام در جریان انقلاب و پس از آشنائی با اهداف و آرمان های مجاهدین خلق و مطالعه

زنجیر خود را از دهانه ای سلاح و در انفجار بمبها و نارنجکها خروشید . توان نظامی، جسارت انقلابی، و برتری روانی او در صحنه نبرد با دشمنان ضدخلق و نیز ویژگی های بارز ایدئولوژیک این کارگر مجاهد آنچنان در این دوران درخشید که بنابر تشخیص مسئولین نظامی سازمان از زمستان سال ۶۰ به تیم های ویژه عملیاتی انتقال یافت . در اینجا لازمست که برای درک بهتر موضوع مختصری درباره تیم های ویژه عملیاتی توضیح داده شود . این تیم ها معمولاً در عملیاتی شرکت می کنند که علاوه بر اهمیت و پیچیدگی بسیار زیاد آنها، دارای بالاترین احتمال خطر نیز می باشند، و طبعاً باید برای شرکت در این عملیات از آمادگی و توان ویژه ای برخوردار بود . فی المثل وقتی سردمداران رژیم هدف عملیات قرار می گیرند، از آنجا که آنها با ماشین های ضدگلوله شبیه به زره پوش و با بیشترین تجهیزات و امکانات و اسکورت های مسلح حرکت می کنند، طبعاً در چنین موقعیتی تهاجم به دشمن بسیار

تجارب با ارزش زندگانی پرفرازو نشیب و سراسر رنج و کار خود را با ایدئولوژی توحیدی و اسلام انقلابی پیوند داده بود و با درک تضاد ماهوی اسلام راستین، با افکار و خرافه های ارتجاعی دجال جماران و سایر مرتجعین که بنام اسلام ارائه می شد . کینه ای عمیق و مقدس از ارتجاع و رژیم ضدبشری خمینی به دل گرفته و روز به روز بر تلاشها و فعالیت هایش در مسیر اهداف انقلابی و رهائی بخش مجاهدین می افزود و همراه با این تلاشها خود نیز از رشد چشمگیری برخوردار می شد . از ۳۰ خرداد به بعد و پس از سپری شدن دوران کار سیاسی - افشاگرانه و آغاز مبارزه ای انقلابی مسلحانه ای مجاهدین با رژیم ددمنش خمینی، این کارگر قهرمان و انقلابی به بخش نظامی سازمان منتقل شد و در واحدهای نظامی سازمان شروع به فعالیت کرد و این بار خشم و کین تمامی خلق و از جمله کارگران و زحمتکشان میهن در

کارگر مجاهد شهید مصطفی معدن پیشه در بیش از ۶۰ عملیات انقلابی مسلحانه شرکت کرده و بسیاری از پاسداران و مهره های جناحینار خمینی را به سزای جنایاتشان رسانید . از جمله عملیاتی که این کارگر قهرمان و مجاهد دلیر در آن شرکت داشت می توان از اعدام انقلابی محمد بشارت نماینده هیئت مجلس ضد خلقی خمینی، عملیات تهاجم به جواد منصور خائن معاون فرهنگی وزارت امور خارجه، تهاجم به اتومبیل احمد خمینی خائن و ... را نام برد .

پیچیده خواهد بود، ولی تیم های ویژه عملیاتی بارها و بارها دشمن زبون ضدخلق را با همه امکانات درهم کوبیده اند و ماموریت های خود را با موفقیت به انجام رسانده اند . واحدی که "رحمان" در آن عضویت داشت و در ابتدا به عنوان معاون فرماندهی و سپس فرماندهی درون صحنه نبرد در آن کار می کرد، واحد ویژه ای بود که در کنار دیگر واحدهای نظامی سازمان یکی از درخشان ترین کارنامه های عملیاتی را تاکنون ارائه داده است . وی در این دوران در بیش از ۶۰ عمل نظامی که اکثر آنها

اجساد آنها را به هوا پرتاب کرد . یکبار نیز هنگامی که در پایگاهی واقع در خیابان ستارخان مورد حمله قرار گرفت، توانست سایر افراد را از چنگ پاسداران ضد خلقی به موقع نجات دهد . و خود نیز پس از به هلاکت رسانیدن تعدادی از مزدوران به سلامت منطقه را ترک کند . بعد از شروع مرحله جدید مقاومت یعنی مرحله قطع سرانگشتان سرکوب و اختناق رژیم خمینی "رحمان" در سمت فرماندهی چند واحد عملیاتی موفق شد دهها پاسدار مزدور و مامورین اطلاعاتی دشمن را به

هلاکت برساند همزمان این مجاهد دلیر درباره ای او می گویند : "رحمان" را بطور مشخص قبل از هر برجستگی نظامی، بایستی با کینه ای عمیق انقلابی او که ریشه در رنج های او و همچنین درک و ایمان عمیقی که نسبت به اسلام انقلابی مجاهدین داشت، شناخت . ویژگی هائی که باعث می شد این کارگر مجاهد هیچگاه از مشکلات و مشقات طاقت فرسائی که در مسیر مبارزه ای سهمین مجاهدین وجود داشت نهراسد و به پیش برود . خصوصیت برجسته ای دیگر او جسارت انقلابی به دور از هرگونه ماجراجویی بود و با تکیه بر همین ویژگی ها بود که از پس انجام سنگین ترین عملیات برمی آمد و خود نیز علاوه بر فرماندهی در زمره ماهرترین تیراندازان واحدهای ویژه ای عملیاتی بود و در عملیات تهاجم به اتومبیل احمد خمینی خائن و محافظینش فرماندهی واحد تیربار را به عهده داشت .

مجاهد شهید "مصطفی معدن پیشه" قبل از شهادتش نیز سه بار در پایگاهها مورد حمله قرار گرفته بود ولی هر بار توانسته بود با هلاکت رسانیدن چندین مزدور و حتی در یک مورد با مصادره ای سلاح آنها، سلامت از محل درگیری دور شود . و سرانجام هنگامیکه در مهر ۶۱ در یکی از پایگاههای که در آن مستقر بود مورد حمله پاسداران ظلمت قرار گرفت، تا آخرین گلوله جنگید و در پایان یک نبرد ۱/۵ ساعته

خود را همراه با سلاح خویش منفجر کرد و جز تکه های بدن خود چیزی بدست دشمن نسیرد . و اینچنین با شهادت حماسی خود نشان داد که مجاهد خلق را سر تسلیم نیست . و برای زندگانی و حیات شایسته ای انسان و انسانیت و نابودی جراثیم های پلییدی چون شاه و خمینی صدها بار مرگ سرخ را پذیرا خواهد شد تا آزادی و رهائی خلق تحقق پذیرد . یاد کارگر انقلابی مجاهد شهید مصطفی معدن پیشه گرامی باد \* \* \*

## گزارشی درباره شرکت تعاونی نانوایان کرج

کرایه حمل و نقل آردها نیز به عهده نانوایان نبود. اما در سالهای اخیر، رئیس دست-نشاندهی تعاونی نانوایان کرج، طبق بندوبست و نقشی باند فرماندار و شرکاء تصمیم گرفت بجای آرد، گندم خریداری کرده و خود اقدام به آرد کردن آن نماید. طبق این برنامه هر کیسه آرد ۱۳۲ تومان برای نانوایان تمام شد! این مساله مورد اعتراض صنف نانوا واقع گردید. اما باند فوق الذکر وعده داد که مقداری از این اضافه قیمت را که مربوط به سبوس گندم می شود، به هر نانوا باز خواهد گرداند، لازم به توضیح است که معمولا به هنگام آرد کردن گندم، از هر صد کیلو گندم حدود ۲ کیلو آفت برمی دارد، مقداری هم ناخالصی

... دو سال از بالا کشیدن پول سبوسها می گذرد و تاکنون مبلغی بیش از ۴۰ میلیون تومان در طول این مدت از قبل این دزدی آشکار سرسپردگان خمینی، به جیب متولیان قطاع الطریق ولایت سفیانی سرازیر گشته است آنوقت این چپاولگران ضد خلقی هر روز وعده می دهند! احداث کارخانه می دهند! یکی از نانوایان خیابان قزوین می گفت: "... اینها مثل اینکه می خواهند بچه گول بزنند. رژیم آنها در این شرایط که کارخانهها را تعطیل کرده و همه را برده جبهه و

مذکور، فرماندار سرسپرده ای دیگری اخاذیها و تیغ زدنهای دیگری از نانوایان کرج دارد. از جمله اینکه ماهانه صد هزار تومان از نانوایان به بهانه ای پرداخت حقوق افراد وابسته به خودش می گیرد، مضاف بر آن هر نانوا موظف است برای هر کیسه آرد که دریافت می کند مبلغ ۷ ریال بپردازد. گفته می شود که درآمد جمع شده از اینطریق جهت پرداخت حقوق به بازرسان که در کادر کمیته نظارت هستند استفاده می گردد؟! (این هم از بدایع مرتجعین حاکم است که حقوق بازرسانی را که کارشان جریمه و مجازات نانوایان است

### رژیم در کرج توجه نمائید: جریمه و مجازات نانوایان کرج بخاطر نجات دزدان و گرانفروشان واقعی و اصلی

دزدان اصلی و در راسشان شخص خمینی دجال، بساط فریبکارانه مبارزه با گرانفروشی خود را در کرج نیز برافراشته و بیش از همه سراغ نانوایان این شهر می روند. دادسرای امور صنفی شهر - که مخارج وسائل نقلیه و حقوق بازرسان خود را هم از همین نانوایان تامین می کند - نانوایان را به بهانه های مختلف مورد تعقیب و آزار قرار می دهد. حداقل ۵۰ مغازه در روز جریمه می شوند. و مبلغ هر تخلف نیز از چند صد تومان تا ۱۰ هزار تومان و حتی بیشتر بالغ می شود که در صورت نپرداختن یا نداشتن مبلغ فوق، زندان در انتظار نانوایان است. بازرسین موتورسوار با داشتن کارت تأییدیه "دادسرا" و با نظارت فرمانداری کرج، به هر نانوائی سرک می کشند، مغازه را مورد بازرسی قرار می دهند و نانها را سبک و سنگین می نمایند. جریمه رسمی که دادسرا تعیین نموده، برای هر یک ریال "گرانفروشی" هزار تومان جریمه نقدی می باشد.

رژیم ضد خلقی و خیانتکار خمینی، با ۴ برابر کردن اسکناس در گردش آنها بدون پشتوانه، و با دیگر سیاستهای ضد خلقی و شیوه های تورم زا، باعث بالا رفتن ۴ برابر قیمتها می شود، اما در ظاهر با جریمه و مجازات ۲۵ گرم گرانفروشی نان، عوامفریبانه و بی شرمانه اعلام می کند که به مقابله با گرانی و تورم در جامعه پرداخته است؟! در پایان بدنیت اشاره کنیم که درآمدهای حاصل از دزدیها و غارتگریهای ایادی خمینی در کرج آنقدر بالاست و حضرات به حد کافی رضایت اربابان خود در پایتخت را جلب نموده اند که حتی از وجوه باقیمانده ی فوق به همپالکیها و همکاران و آشنایان خود نیز حاتم بخشی می نمایند:

### اتومبیلها و موتورسیکلت های اهدائی فرماندار کرج از کجا تامین می شود؟!

گذشته از غارتگریها و حق و حسابهایی که از کانال "ایزدیار" رئیس مزدور تعاونی نانوایان کرج نصیب ایادی خمینی شده، در ماههای اخیر، این مزدور بدستور فرماندار کرج، چندین دستگاه پیکان و موتورسیکلت "یاماها"ی نو از بودجه ی تعاونی خریداری نموده و آنرا در اختیار فرماندار قرار داده است. فرماندار خائن نیز از اتومبیلها، یکی را خود برداشته و بقیه را بین تکتک همکاران و دوستان خود تقسیم نموده که تا این تاریخ معاون او، شهردار کرج، شهردار

یکی از نانوایان خیابان قزوین می گفت: "... اینها مثل اینکه می خواهند بچه گول بزنند. رژیم آنها در این شرایط که کارخانهها را تعطیل کرده و همه را برده جبهه و میلیاردها میلیارد پول مردم را ریخته توی آتش توپ و تفنگ جنگ، حالا بیاید برای ما کرجیها کارخانه درست کنند؟! بیشرها خودشان را مسخره کرده اند، یکی نیست به اینها بگوید بی وجدانها! لامذهبها! شما قاچ زین را بچسبید اسب سواری پیشکشان...!"

از خود نانوایان تامین می کنند) گذشته از این دزدیها و غارتگریهای ایادی سرسپرده ی رژیم در کرج، عوامفریبی و شیادی این جنایتکاران نیز جالب توجه است که چگونه با جریمه های پی در پی، شلاق زدن، زندانی کردن نانوایان و هو و جنجالی که پیرامون باصطلاح "گرانفروشی" آنها به راه می اندازند، آنها را عامل گرانی نرخ نان قلمداد کرده و بدین ترتیب مانند تمام

میلیاردها میلیارد پول مردم را ریخته توی آتش توپ و تفنگ جنگ، حالا بیاید برای ما کرجیها کارخانه درست کنند؟! بیشرها خودشان را مسخره کرده اند، یکی نیست به اینها بگوید بی وجدانها! لامذهبها! شما قاچ زین را بچسبید اسب سواری پیشکشان...!"

و مواد زائد دور ریخته می شود و ۱۳ کیلو نیز سبوس باقی می ماند. یعنی نهایتا از هر صد کیلو گندم، ۸۰ کیلو آرد بدست نانوایان می رسد. اما سبوس باقیمانده نیز مشتری و قیمت خاص خود را دارد و پس از آرد کردن گندم، بطور جداگانه جمع آوری شده و به فروش می رسد.

### عوامفریبی و شیادی این جنایتکاران نیز جالب توجه است که چگونه باصطلاح "گرانفروشی" آنها را عامل گرانی نرخ نان قلمداد کرده و بدین ترتیب مانند تمام زمینهای دیگر اقتصادی و مایحتاج روزمره ی مردم، نقش اصلی خود را در بالا بردن قیمتها و ایجاد تورم افسار گسیخته که همانا معلول جنگ خانمانسوز و چاپ بدون وقفه اسکناسهای بدون پشتوانه و دیگر سیاستهای خائنانه و غارتگرانه ی رژیم ضد خلقی خمینی است، پرده پوشی نمایند. به گوشه هایی از این قبیل نمایشات

زمینهای دیگر اقتصادی و مایحتاج روزمره ی مردم، نقش اصلی خود را در بالا بردن قیمتها و ایجاد تورم افسار گسیخته که همانا معلول جنگ خانمانسوز و چاپ بدون وقفه اسکناسهای بدون پشتوانه و دیگر سیاستهای خائنانه و غارتگرانه ی رژیم ضد خلقی خمینی است، پرده پوشی نمایند. به گوشه هایی از این قبیل نمایشات

توسط نانوایان در مورد این دزدی آشکار و بالا کشیدن پول سبوس گندمهای آرد شده، شکایت شده، اما بجائی نرسیده است. یکی از نانوایان گوهر دشت می گفت: "... خودمانیم ما هم خودمان را دست انداخته ایم. آنها بزرگ و کوچک دارند پولها را به سلامتی هم می خورند و یک لیوان هم آب رویش می ریزند و به ریش من و تو هم می خندند. ما هم دلمان خوش است که آیات عظام! می خواهند برای ما کارخانه بزنند. من به این ... آقای خودمان گفتم اینقدر خوش خیال نباش، همان طور که رفسنجانی می خواست میلیاردها تومان پس انداز مردم در بانکها را به عنوان خمس بالا بگشد، اصلا اینها ۴۰ میلیون تومان ما را هم خمس حساب کرده اند تا به اصطلاح "مال" ما را پاک گردانند...!"

به هر حال، هر روز که از وعده ی مقامات می گذشت از پول سبوس کمتر خبر می شد و کارگزاران خمینی، به روی نامبارک خودشان نمی آوردند. مساله گران تمام شدن آرد، خواه ناخواه بر روی قیمت نان در سطح شهر تاثیر گذاشته و آنرا افزایش می داد و فشار بیشتری بر مردم و بخصوص زحمتکشان محروم وارد می آورد پس از مدتی که اعتراضات نانوایان علیه این دزدی آشکار بالا گرفت، فرماندار با شیادی و فریبکاری تمام اعلام نمود که پول سبوسها جمع می شود تا در آینده، کارخانه ی آرد در کرج احداث گردد؟! این سارق برای جدی تر نشان دادن مساله، دزدی مضاعفی نیز انجام داد و از هر نانوا مبلغ ۵۰۰ تومان بابت تکمیل بودجه ی کارخانه ی موهوم و دروغین خود به زور اخاذی نمود! اما کدام کارخانه!

### عوامفریبی و شیادی این جنایتکاران نیز جالب توجه است که چگونه باصطلاح "گرانفروشی" آنها را عامل گرانی نرخ نان قلمداد کرده و بدین ترتیب مانند تمام زمینهای دیگر اقتصادی و مایحتاج روزمره ی مردم، نقش اصلی خود را در بالا بردن قیمتها و ایجاد تورم افسار گسیخته که همانا معلول جنگ خانمانسوز و چاپ بدون وقفه اسکناسهای بدون پشتوانه و دیگر سیاستهای خائنانه و غارتگرانه ی رژیم ضد خلقی خمینی است، پرده پوشی نمایند.

استهارد، بخشدار هشتگرد، صاحب اتومبیل گشته اند. یکی نیز به خود "ایزدیار" به عنوان حق العمل کاری! داده شده است. موتورسیکلتها نیز تعدادی به همین افراد به عنوان وسیله ی نقلیه ی زاپاس! داده شده و بقیه در اختیار بازرسان کمیته ی نظارت گذاشته شده تا لابد در امر بازرسی از نانوائیها بقیه در صفحه ۲۸

اوج عوامفریبی مرتجعین فریبکار در آنجاست که موارد متعددی نانوایان را بخاطر ۲۵ گرم! سبکی نان تا ۵۰۰ تومان جریمه نموده اند - البته در مقابل چشم مشتریها! و با بوق و کرنا و شعارهای ارتجاعی متداول - رایج ترین تهدید آنها هم زندانی کردن و بستن مغازه های نانوایان است!! ملاحظه می کنید که چگونه

# فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید محمد توانائیان فرد (هادی)

## فرمانده تیم حفاظتی مجاهد والامقام محمد ضابطی

# یاد مادر مجاهد شهید ایران بازرگان (ازهدی) گرامی باد

پس از تعطیلی ستاد مشهد در تابستان ۵۹ و آغاز فعالیت گسترده تیم‌های میلیشیای در سطح شهر (از طریق برپائی دکها و نمایشگاههای خیابانی) تیم مادر بازرگان نیز مسئولیت برپائی "دکه" در محلهی "کوهسنگی" را به عهده داشت. در این دوران مادر بازرگان، تلاش و پشتکار قابل تحسینی از خود نشان داد. او در برابر حملات فالانژها سرسختانه ایستادگی می‌کرد و علیرغم آنکه چندین بار به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت، اما هر بار مصمم‌تر از پیش به انجام وظایف انقلابی‌اش ادامه می‌داد. حل‌شدگی در امر مبارزه، بارزترین ویژگی این مادر مجاهد خلق بود. او به خوبی می‌دانست که لازمی قدم گذاشتن در راه پرپیچ و خم

در سالگرد شهادت این مادر دلیر ضمن گرامیداشت یاد و خاطره‌ی او، گوشه‌هایی از زندگی انقلابی‌اش را بازگو می‌کنیم: مادر مجاهد ایران بازرگان (ازهدی) در سال ۱۳۰۴ در مشهد متولد شد و تحصیلات ابتدائی را در این شهر به پایان رساند. تا سال ۵۰ فعالیت سیاسی - اجتماعی مشخصی نداشت، اما همیشه در اندیشه‌ی کمک به محرومین و در تلاش یافتن راهی برای نجات آنان بود.

در میان شهدای پرافتخار ۱۲ اردیبهشت سال ۶۱، نام مادر مجاهد شهید ایران بازرگان، درخشش و جلوه‌ی خاصی دارد. مادر دلیری که در سن ۵۷ سالگی، پس از سال‌ها شرکت فعال در مبارزه‌ی انقلابی برعلیه رژیم شاه خائن و خلف او - خمینی جلاد - سرانجام در کنار دختر و داماد مجاهد خود - مجاهدین شهید فرشته ازهدی و حمید خادمی - بدست مزدوران جنایتکار خمینی به شهادت رسید و با شهادت خود در کنار فرزندان مجاهدش، صحنه‌ی پرشکوهی از مقاومت سرسخت و سازش‌ناپذیر صفوف گسترده‌ی مجاهدین را، که در آن مادر و فرزند در کنار هم و دوشادوش یکدیگر به نبرد برعلیه خمینی دجال مشغولند، ترسیم نمود. نوه‌ی خردسال این مادر - "ناصر" فرزند مجاهدین شهید حمید خادمی و فرشته ازهدی - نیز در اثر شوک ناشی از انفجار گلوله‌های آ.ری.بی.جی. ۷، که توسط پاسداران مزدور خمینی به سوی پایگاه شلیک شده بود، فلج گردید.

باین ترتیب نمایندگان ۳ نسل در کنار هم و در سنگر "مجاهدین خلق" در آتش خشم و کینه‌ی ضدخلقی "خمینی جلاد" سوختند تا گواه و شاهد گویائی باشند بر عمق و عظمت انقلاب کبیر خلق ما از یکسو و پستی و رذالت دیو خونخوار قرن "خمینی ضدبشر" از سوی دیگر.

حفاظت از فرماندهی والامقام محمد ضابطی همت می‌گماشت و در تلاش بود تا هرچه بهتر از عهده‌ی انجام این وظیفه‌ی انقلابی برآید. همچنین ارتباط نزدیک با شهید والامقام محمد ضابطی در رشد و شکوفائی شخصیت انقلابی محمد نقش بسزائی داشت.

سرانجام مجاهد شهید محمد توانائیان فرد در حماسه‌ی ۱۲ اردیبهشت ۶۱، پس از ساعتها نبرد با پاسداران جنایتکار خمینی در کنار مجاهد شهید محمد ضابطی و دیگر خواهران و برادران مجاهدش به شهادت رسید و به عهد خود با خدا و خلق وفا کرد.

یادش گرامی باد

شهدای مجاهد خلق، از جانب مرتجعین مورد اهانت و تحت فشار قرار گرفت. او در این برخوردها به خوبی به عمق کینه‌ی ضد انقلابی مرتجعین نسبت به مجاهدین خلق پی برد و بیش از پیش مرز اسلام انقلابی مجاهدین را با آنچه که ارتجاع تحت نام اسلام عرضه می‌نمود، بازشناخت و لذا با جدیت و عزم استوارتری به تبلیغ و ترویج اهداف و آرمانهای والای توحیدی مجاهدین همت گماشت. پس از پیروزی انقلاب، مجاهد شهید محمد توانائیان فرد به ترتیب در تیم‌های اجرائی، بخش حفاظت و سپس قسمت انتظامات سازمان مشغول فعالیت شد. با افزایش تهاجمات فالانژها و

مجاهد شهید محمد توانائیان فرد در سال ۱۳۳۶ در یکی از محلات جنوب تهران متولد شد. او طی دوران تحصیلات متوسطه در جلسات "سیاسی - مذهبی" آن زمان و از جمله سخنرانیهای پدر طالقانی شرکت می‌کرد و از این طریق، بتدریج با مسائل سیاسی روز آشنا گردید. پس از شهریور ۵۰ و آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین خلق برعلیه رژیم شاه خائن دریچه‌ی نوینی بمرور تمامی جوانان مبارز و پرشور این میهن گشوده شد و در این میان محمد نیز که از قبل با برخی از مجاهدین آشنائی داشت و شدیداً تحت تاثیر شخصیت انقلابی آنان بود، فعالانه وارد صحنه‌ی مبارزه گردید. او به سهم خود تلاش

محمد که به خوبی اهمیت و حساسیت مسئولیتش را درک می‌کرد، با تمام قوا و انرژی خود، در جهت حل و فصل تضادها و مشکلات متعدد امر حفاظت از فرماندهی والامقام محمد ضابطی همت می‌گماشت و در تلاش بود تا هرچه بهتر از عهده‌ی انجام این وظیفه‌ی انقلابی برآید.

تروریست‌های مزدور ارتجاع به منزل رضائیه‌های شهید، محمد به همراه تعداد دیگری از برادران مجاهدش و بعنوان یکی از فرماندهان حفاظت از منزل رضائیه‌های شهید در آنجا مستقر شد و با پشتکار و جدیت فراوان وظائف انقلابی خویش را در این رابطه به عهده گرفت.

این دوران را مجاهد شهید محمد توانائیان فرد با موفقیت کامل و با ابراز شایستگی‌ها و صلاحیت‌های بسیار پشت سر گذاشت و از اواسط سال ۵۹، به فرماندهی تیم حفاظت شهید والامقام محمد ضابطی انتخاب شد و تا لحظه‌ی شهادتش نیز این وظیفه‌ی سنگین را بدوش داشت. محمد که بخوبی اهمیت و حساسیت مسئولیتش را درک می‌کرد، با تمام قوا و انرژی در جهت حل و فصل تضادها و مشکلات متعدد امر

می‌کرد تا با تکثیر و توزیع دفاعیات و زندگینامه‌های شهدای مجاهد خلق، این پیشتانان راه رهایی را بیش از پیش به مردم بشناساند و در ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ انقلابی آنان بکوشد.

مجاهد شهید محمد توانائیان فرد پس از ورود به دانشگاه، در مبارزات دانشجویی نیز شرکت فعال می‌نمود. با اوگیری قیام خلق علیه رژیم شاه خائن، فعالیت‌های محمد بیش از پیش افزایش یافت و در این رابطه یکبار در جریان تظاهرات دانشجویان مبارز در اعتراض برعلیه سفر کارتر به ایران، دستگیر شد.

محمد که در اغلب راهپیمائی‌ها و تظاهرات مردم در تهران شرکت می‌کرد، بارها حین این راهپیمائی‌ها، به جرم! در دست داشتن آرم سازمان و عکسها و تصاویر

حل‌شدگی در امر مبارزه، بارزترین ویژگی این مادر مجاهد خلق بود. او بخوبی می‌دانست که لازمی قدم گذاشتن در راه پرپیچ و خم مبارزه، فداکاری و از خودگذشتگی و تحمل شدائد و مشکلات بسیاری است. خود نیز آگاهانه با قبول تمام سختی‌ها، قدم به این راه گذاشت و تا به آخر نیز استوار و پابرجا باقی ماند.

مبارزه، فداکاری و از خودگذشتگی و تحمل شدائد و مشکلات بسیاری است و خود نیز آگاهانه با قبول تمام سختی‌ها، قدم به این راه گذاشت و تا به آخر نیز استوار و پابرجا باقی ماند. مادر بازرگان جزو تیم مادرانی بود که برای رسیدگی به وضعیت خانواده‌هایی که فرزندان‌شان بدست ارتجاع شهید یا زندانی شده بودند، به شهرستان‌های مختلف استان خراسان مسافرت می‌کرد.

پس از آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه از ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد، مادر بازرگان زندگی مخفی خود را آغاز نمود. مزدوران ارتجاع بارها جهت دستگیری او به خانه‌اش حمله کردند ولی او را نیافتند. پس از مدتی مادر به تهران آمد و در یکی از پایگاه‌های مقاومت در کنار فرزندش مجاهد شهید فرشته ازهدی و دامادش مجاهد شهید حمید خادمی، به زندگی مبارزاتی خود ادامه داد. و سرانجام در روز ۱۲ اردیبهشت ۶۱ در حمله‌ی پاسداران جنایتکار خمینی به تعدادی از پایگاه‌های مقاومت مجاهدین، و از جمله پایگاه مجاهد شهید حمید خادمی، مادر بازرگان نیز در کنار فرزندان مجاهدش، پس از ساعت‌ها مقاومت، قهرمانانه بشهادت رسید. یادش گرامی باد

پس از شهریور ۵۰ و بدنبال دستگیری برادرش (برادر مجاهد منصور بازرگان) و شهید بنیانگذار مجاهد کبیر محمد حنیف نژاد - که مادر بازرگان به شدت تحت تاثیر شخصیت انقلابی او بود - او نیز در کنار دیگر مادران مجاهد، فعالیت افشاگرانه‌ی خود را برعلیه جنایات شاه و در دفاع از زندانیان سیاسی آغاز نمود. مادر بازرگان در سال ۵۶ در اولین تظاهرات زنان مشهد که توسط ۱۰۰ تن از مادران و خواهران مجاهدین اسیر برپا شده بود، فعالانه شرکت کرد. پس از آن نیز در اغلب تظاهرات دوران قیام شرکت می‌کرد و یکی از گردانندگان اصلی تظاهرات مشهور زنان مشهد در سال ۵۷ بود. پس از پیروزی قیام و تشکیل جنبش ملی مجاهدین در مشهد، مادر بازرگان علاوه بر حضور و فعالیت مستقیم در ستاد مجاهدین، همواره در صحنه‌های دفاع از سناها و مراکز سازمان در برابر حملات چماق‌داران و فالانژهای مزدور خمینی حضور داشت. او هر وقت که از حمله و هجوم اوپاش ارتجاع مطلع می‌شد، در هر کجا که بود، بسرعت خود را به ستاد می‌رسانید تا در حفاظت از فرزندان مجاهدش بکوشد.



## فرازهائی از زندگی و مبارزات انقلابی فرمانده و الامقام مجاهد شهید محمد ضابطی

بقیه از صفحه ۸

حیات، با یک یا دو نفر از برادران مشغول بحث و بررسی و تفهیم و تفاهم بود. و از آنجا که مواضع انحرافی و اصولی را از هم بخوبی شناخته بود، و از طرف دیگر سعی صدر بالائی داشت، تمام سعی او بر این بود که نظرات دیگران را مورد نقادی و ارزیابی قرار دهد و با صبر و حوصله بی پایان خود نظرات اصولی را به آنان تفهیم کند...

محمد در زندان علیرغم کارها و مسئولیت‌های مترکامش و علیرغم فشارها و سختی‌های دوران اسارت، پیوسته نشاط و شادابی و سرزندگی خود را در درون زندان حفظ می‌کرد و از هر فرصتی برای تجدید قوا و حفظ روحیهی سرزنده و با نشاط خود استفاده می‌کرد. منجمله از یک ساعت هواخوری که جیره‌ی زندانیان در روز بود، محمد کمال استفاده را می‌کرد و در ورزشها و بازی‌های محدود ولی جمعی که امکان پذیر می‌شد فعالانه شرکت می‌کرد.

... یادم هست که همیشه در یارگیری و تقسیم نیرو برای بازی روی او حساب می‌کردند و بعنوان یک حریف قوی در بازی‌ها بشمار می‌رفت، علاوه بر فعال بودنش در بازی‌ها شادابی و نشاط خاصی به محیط می‌داد. او سعی داشت در هر فضائی هدف‌دار و سازنده و مثبت برخورد کند، و از آن فضا برای تداوم مبارزه، انرژی آزاد نماید.

بدین ترتیب محمد با پیروهای که در زندان گذراند، و بدلیل تضادهائی که توانست حل نماید و تعلیماتی را که توانست کسب کند مدارهای مختلف سازمانی را سریعاً طی کرد و در سال ۵۶ در مرکزیت تشکیلات سازمان در بند ۳ زندان اوین که در راس آن برادر مجاهد علی زرکش بود، قرار گرفت. در آن دوره من نیز تحت مسئولیت برادر مجاهد علی زرکش افتخار همکاری با او را داشتم.

محمد تا این مقطع با کسب آگاهی و شناخت عمیق نسبت به ایدئولوژی اصیل اسلام، و فرهنگ و خطوط سازمان و کسب سایر صلاحیت‌های لازم به چنان عمقی دست یافته بود که بعنوان یک عنصر موحد مجاهد خلق،

نمونه‌ی یک انسان طراز مکتب گردید. بر پایه‌ی همین ویژگی‌ها بود که در مراحل بعد نیز پیچیده‌ترین مسائل و مشکلات مربوطه را چه در بیرون و چه در داخل تشکیلات، چه در کادر سیاسی یا نظامی، با شایستگی و صلاحیت کافی حل نمود و بدین ترتیب نقش بسیار ارزشمندی را در پیشبرد خطوط سازمان و انقلاب ایران ایفا نمود و بعنوان سمبل و الگویی چه در تشکیلات سازمان و چه در انقلاب ایران جاودان گردید.

### صداقت انقلابی و انحلال کامل تشکیلاتی

بدین ترتیب بود که مجاهد شهید محمد ضابطی در پیروسی فعالیت سیاسی و پراتیک انقلابی و تشکیلاتی خود آبدیده شد،

زندگی پر بار او باید سرمشق نسل انقلابی جامعه قرار گیرد. بدلیل صداقت انقلابی و انحلال بالای تشکیلاتی که محمد داشت می‌توانست در حل مسائل و ضعفها و نقطه نظرات غیراصولی دیگران بسیار کارآئی و توانائی داشته باشد و در ارتقاء کادرها نقش موثری ایفا نماید و به مسئولی همه‌جانبه تبدیل شود. در جریان مبارزات ضد - دیکتاتوری بر علیه رژیم شاه در سال ۵۷ مجاهد شهید محمد ضابطی جزو زندانبانی بود که چندی قبل از سقوط رژیم شاه بدست توانای خلق قهرمانان از اسارت آزاد شد و به دریای خروشان خلق پیوست. پس از خروج از زندان محمد در مرکزیت سازمان قرار گرفت و از آن پس نیز در مدار رهبری سازمان توانست نقش خویش را

سایر مسئولیت‌های سازمان تماما آزاد کند. ضمناً در این دوره با توجه به گسترش پایگاه توده‌ای سازمان و نتیجتاً حجم عظیم کارها و مسئولیت‌ها، برادر مجاهد محمود احمدی معاونت او را عهده‌دار بود و من نیز هم بعنوان جانشین محمد در بخش اجتماعی و هم بعنوان عضو مرکزیت سازمان، مجدداً افتخار همکاری با او را یافتیم. او در فاز سیاسی در جهت پیاده کردن خطوط مرحله‌ای سازمان و تحقق اهداف آن در رابطه با نیروهای اجتماعی گامهای مهمی برداشت.

### ازدواج با خواهر مجاهد نصرت رضانی

مجاهد شهید محمد ضابطی در اواخر سال ۵۸ با یکی از خواهران مجاهد بنام نصرت رضانی ازدواج کرد. مجاهد شهید نصرت رضانی

صلاحیت بالای ضابطی باعث شد که در انتقال ارزش‌های انقلابی و توحیدی سازمان که خود وی نیز از مصداق بر جسته‌ی آن بشمار می‌رفت، بسیار موفق باشد. و این ارزش‌ها را که عصاره‌ی مبارزات طولانی در راه‌های خلق و محصول تلاش سازمان بود به نسل میلیشیایی سپارد. تا نسلی آگاه، صادق، پاک‌باخته و سازمان یافته با اخلاق میلیشیایی برای انقلاب تربیت گردد و از آموزگار تشکیلاتی خویش بیاموزد که در برابر مصائب و فشارها و سختی‌های انقلاب چون کوه استوار بایستد، نسلی که در برابر بدترین شیاد و پیچیده‌ترین نوع عوام فریبی و دجالگری، از مسیر انقلاب منحرف نشود، و نسلی که در برابر سخت‌ترین نوع استبداد و دوشدیدترین شکنجه‌ها و اسارت‌ها و در برابر کم نظیرترین وحشی‌گری‌ها و در برابر گسترده‌ترین اعدام‌ها، استقامت کرده و خم به ابرو نیارد و از خطوط انقلابی و رهائی بخش خود سرسختانه دفاع نماید.

که در دوران رژیم ضد خلقی شاه از دانشجویان مبارز و از هواداران فعال سازمان مجاهدین بود، پس از قیام بعنوان یک انقلابی حرفه‌ای در رابطه‌ی مستقیم با سازمان قرار گرفت، و با سوابق مبارزاتی خود توانست مراحل رشد را طی کرده و به کادری از کادرهای درون سازمان ارتقاء یابد و در نهاد دانش - آموزی بخش اجتماعی سازمان به فعالیت‌های انقلابی خویش ادامه دهد.

این پیوند ازدواج از محمد و نصرت همسرانی ایده‌آل ساخت. همسرانی که قبل از هر چیز انقلابیونی بودند که تمامی امکانات، انرژی‌ها و هستی خود را در راه انقلاب و رهائی خلق ستم‌دیده‌مان نثار کردند و سرانجام نیز در این مسیر در کنار هم و در یک سنگر پس از نبردی قهرمانانه بشهادت رسیدند.

در مراحل مختلف مبارزه و با مسئولیت‌های گوناگون بخوبی ایفا نماید.

محمد ابتدا در بخش آموزش و سپس در بخش اجتماعی سازمان بعنوان معاون کل بخش در تهران \* به انجام مسئولیت - های انقلابی‌اش پرداخت. لازم به توضیح است که بخش اجتماعی سازمان با تمامی شعب و شاخه‌های مختلف آن اعم از دانشجویی، دانش‌آموزی، کارگری، معلمین، محلات و بازار زبر نظر مسئولیت برادر مجاهد مهدی ابریشم‌چی تجدید سازمان و در ابعاد جدیدی بنیانگذاری شده بود.

اما ضمن یکسال محمد با پشتکار و تیزهوشی و خلاقیت و توان مدیریت خاص خود توانست راساً عهده‌دار مسئولیت تمام بخش شده و انرژی مسئولیت مستقیم خود برادر مجاهد مهدی ابریشم‌چی را برای تقبل

### سازمانده و بنیانگذار میلیشیای مجاهد خلق

همانطور که گفته شد مجاهد شهید محمد ضابطی مسئولیت بخش اجتماعی تهران یعنی مسئولیت بسیج و سازماندهی و آموزش نیروهای اجتماعی هوادار و سمپات مجاهدین در تهران را بعهده گرفت. در انجام مسئولیت اخیر آنچنان صلاحیت‌ها و استعدادات خود را در رابطه با حل مسائل و مشکلات کار بارز نمود که متعاقب آن در فاز نظامی و بویژه پس از شهادت سردار کبیر، مسئولیت‌های بیشتر و سنگین‌تری بعهده‌ی او گذاشته شد. در این ایام او علاوه بر مسئولیت بخش عظیم "اجتماعی" و فرماندهی و مسئولیت نهائی تیم‌های گسترده‌ی میلیشیا در میدان مبارزه‌ی سخت و بی‌امان علیه خمینی دجال و ضد بشر، مسئولیت برقراری ارتباط با بخشهای دیگری از سازمان را نیز برعهده داشت، که تا لحظه‌ی شهادت بر شکوه خود نیز عهده‌دار این مسئولیت‌ها بود.

نقش ویژه‌ی او در مسئولیت بخش اجتماعی، گسترش پایه‌ی اجتماعی سازمان در محیط‌های کارگری، دانش‌آموزی، محلات، دانشجویی، دانشگاهیان و معلمین، کارمندان و اصناف بود. او ضمن گسترش دادن این پایه‌ی اجتماعی و جلب و جذب نیروهای آن، به سازماندهی و آموزش ایدئولوژیک و سیاسی آنها پرداخت و نسلی انقلابی و پر تحرک در مسیر رهائی خلق ارائه داد. سپس پای پای رشد و توسعه‌ی خطوط سازمان، این نیروها را در تشکیلات میلیشیایی بعنوان پیشاهنگان ارتش خلق سازمان داد و روح سازمان یافتگی و نظامی را در این نیروها دمید و به آموزش نظامی‌شان پرداخت. سپس ارتقاء کیفی آنها را در مدارج بالاتر مبارزاتی و انقلابی عهده‌دار شد و رشد همه‌جانبه‌ی آنانرا مد نظر قرار داد. در نتیجه باید، رشد و ارتقاء میلیشیای قهرمان مجاهد خلق را، چه در مرحله‌ی گسترش پایه‌ی

پاورقی: \* سازمان در شهرستانهای مختلف نیز دارای بخش اجتماعی بود که مسئولیت آن جدا از بخش اجتماعی تهران بود و در رابطه با ستادهای مجاهدین در شهرستانهای مربوطه قرار داشت.

## فرازهائی از زندگی و مبارزات انقلابی فرمانده و الامقام مجاهد شهید محمد ضابطی

اجتماعی سازمان و چه در مرحله سازماندهی در نهادهای مختلف اجتماعی، و چه در مرحله آموزش تئوریک و چه در مرحله ارتقاء نظامی در رابطه با تنگاتنگ با تلاشهای انقلابی و شبانه روزی مجاهد شهید محمد ضابطی دید.

و بدین ترتیب همپای توسعه خطوط سازمان در گسترش ملیشیا در پهنه اجتماعی، ملیشیا قهرمان در همه زمینهها اعم از کارخانهها، مدارس، دانشگاهها، محلات، ادارات و بازار و ... فعال می شد و پیام انقلاب را در بین گسترده ترین اقشار و طبقات توده های مردم می برد. ملیشیا مجاهد خلق، دوران آموزش و گذران پروسهی رشد و کسب صلاحیت های انقلابی خود و ارتقاء در روابط تشکیلاتی و تبدیل شدن به کادرهای مجاهد خلق را، مرهون مجاهد شهید محمد ضابطی است. بطوریکه بحق باید او را نه تنها بنیانگذار و سازماندهی تشکیلات ملیشیا

بود که همین که فردی با او در یک کار سازمان همکار می شد و تحت مسئولیت او قرار می گرفت، احساس می کرد که در یک فضای مناسب و عمیق تشکیلاتی قرار گرفته است. در اولین برخوردها نظم، حساب شدگی، دقت، و حوصله انقلابی، بطور بارز در کارهایش مشاهده می شد، و این ویژگیها را در محیط پیرامون خود گسترش می داد و آن محیط را می ساخت. وقتی که صحبت می کرد، محور بندی شده، منظم، و از یک جای مشخص شروع می کرد و توضیح می داد، و به جای مشخص ختم می کرد.

وقتی با اعضا و کادرهای تحت مسئولیتش برخورد می کرد حسابرسی می نمود و کار می کرد و با حوصله تمام به سخنان آنها گوش می داد و در صورتی که طرف مقابل صحبت می کرد، احساس می کردی که شهید محمد با تمام انرژی به حرفهای مقابل گوش می دهد تا مطالب را خوب بفهمد.

در برخوردهایش بطور مشخص روحیه و شخصیت انقلابی افراد

را کشف کند و در این زمینه خیلی دقیق بود و وقتی این ریشه ها را مشخص می کرد بعد سراغ انتقادهای شخصی می رفت. و همیشه نتیجه گیری هائی که از انتقادات می کرد، علاوه بر رهنمودهای فردی حاوی یکسری رهنمودهای مشخص سیستماتیک در برخورد با افراد تحت مسئولیتش، کار توضیحی زیاد می کرد و به این اصل عمقا معتقد بود که بایستی بسیاری از اشکالات را ناشی از عدم تفهیم کامل و دقیق افراد نسبت به مسئولیتشان دید. همواره در مورد یک کار، توضیحات زیادی در ابعاد و جنبه های مختلف می داد و وجوه مختلف را تشریح می کرد.

در مجموع بیشترین تاثیری که شهید محمد در محیط پیرامون خود می گذاشت، ارتقاء، تعمیق و حل شدگی بیشتر تشکیلاتی بود. ... و بدینگونه بود که تحت مسئولیت مجاهد شهید محمد ضابطی کادرها و مسئولین بسیاری برای آینده پرورش

در بعد از ظهر ۳ خرداد این آزمایش عظیم به منصفی ظهور رسید. عظیم ترین و بی سابقه ترین تظاهرات اعتراضی مردم انجام گرفت. سازمان با تمام قوا برای یک آزمایش تاریخی دست بکار شده بود. این حرکت سازمان یافته مردمی، با وجود عظمت شگفت آور آن تا لحظه شروع بدون اطلاع رژیم و نیروهای سرکوبگر آن بود. فرماندهی ستاد اجرائی تظاهرات ۳ خرداد، شهید و الامقام محمد ضابطی بود. در واقع موفقیت عملی این راهپیمائی را تا آنجا که به فرماندهی اجرائی و به جنبه های تکنیکی موضوع بر می گردد، باید مدیون شهید گرانقدر محمد دانست.

مجاهد خلق، بلکه از آموزگاران و رهبران ارزنده نسل انقلاب دانست. او کوشید تا خصوصیات عام درون سازمانی و ویژگی های انقلابی را در اخلاق ملیشیا منتبور سازد، و از نسل ملیشیا کیفیت های نوینی در مسیر رهائی و انقلاب خلق سازد. بطوریکه بتدریج بسیاری از کادرهای سازمان نیز از درون همین نسل رشد کردند و نیروهای وسیعی در فاز بعدی به مدارج فرماندهی عملیات و نیروهای نظامی و ... رسیدند.

یکی از افراد تحت مسئولیت او در این باره چنین می نویسد: "... شاید بتوانم بگویم که بیشترین تاثیری که او در محیط پیرامون خودش می گذاشت تاثیرات تشکیلاتی است. او در این زمینه خیلی عمیق، حل شده و خاص بود. شیوه و سبک کارش چنان

تحت مسئولیتش را ارتقاء می داد. هر گجا که بی دلیل مطالبی ابراز می شد، از طرف مقابل توضیح می خواست. در برخورد با کادرها و اعضا و نیروهای تحت مسئولیتش و همه همزمانش چنان بود که دقیقا تبلور رابطه تشکیلاتی بر اساس اصل اعتماد برادرانه را بطور بارزی می دیدی. همیشه در برخوردهایش نسبت به رعایت حقوق دیگران خیلی حساس بود. در هر گجا این حقوق رعایت نمی شد شدت انتقاد می کرد، همواره با متانت و احترام با دیگران برخورد می کرد.

محمد در روابط تشکیلاتی جای مهمی برای مساله انتقاد و انتقاد از خود در نظر می گرفت. ضمنا در برخوردهای انتقادی بیشترین تلاشش این بود که ابتدا ریشه های سیستماتیک مسائل

که فوقا اشاره شد، چنین می خوانیم:

"... محور دیگری که شهید محمد روی آن تاکید زیاد داشت، آموزش بود. او برای عنصر آموزش پس از سازماندهی، در ساختن نیروها و ارتقاء آنان بهای مگفی قائل بود. به همین دلیل او همواره هر گجا بود، کار توضیحی و آموزشی نیز در پیرامونش وجود داشت. او همیشه می گفت که "کار آموزشی می بایستی بطور مستمر در درون یک تشکیلات انقلابی ادامه داشته باشد". و خودش در هر فرصتی اینکار را انجام می داد. حتی در صحبت های معمولی و نشست های معمولی اش نیز یک جوهر آموزشی وجود داشت.

او برای تدوین آموزشها اهمیت زیادی قائل بود و همیشه می خواست که آموزشها بصورت مدون درآید تا هم امکان حفظ و هم زمینه گسترش و ارتقاء آنها تسهیل گردد. محمد بخصوص بر آموزش در صحنه عمل تاکید بسیاری می کرد. قبل و بعد از هر پراتیک مشخص سعی می کرد که نتایج آموزشی آنرا بگیرد و به نیروها آموزش دهد. او همیشه سعی می کرد که در آموزشهای تضادهای مبتلا به را حل کند. به همین دلیل بود که آموزشهای جهت دار یعنی حول محورهای مشخص و به سمت هدف های مشخصی انجام می شد.

در زمینه اجرای خطوط نیز شهید محمد درس های زیادی می داد. برنامه ریزی و سازماندهی اجرائی، پیاده کردن طرح های مختلف اجرائی با زهم با نظم و بصورت فرموله شده و طبق قانونمندی از ویژگی های شهید محمد بود.

مراسم و برنامه هایی که در فاز سیاسی انجام می شد و بخش اجتماعی اجرای آنرا به عهده داشت، به لحاظ اسلوب و شیوهی اجرای کار، طبق رهنمودهای شهید محمد بود. ... و بدین ترتیب مجاهد شهید ضابطی توانست با پیاده کردن تئوری های انقلابی و تشکیلاتی در عمل اجتماعی، نسلی را در درون انقلاب حل کند، آنرا آگاه و متشکل نموده و سازمان دهد.

براستی عنصر صداقت انقلابی و انحلال کامل تشکیلاتی، در کنار سعی صدر و در یک کلام صلاحیت بالای ضابطی باعث شد که در انتقال ارزش های انقلابی و توحیدی سازمان که خود وی نیز از

مصادیق برجسته آن بشمار می رفت بسیار موفق باشد. و این ارزشها را که عصاره ای خلق و محصول تلاش سازمان بود به نسل ملیشیا سپارد. تا نسلی آگاه، صادق، پاکبخته و سازمان یافته با اخلاق ملیشیا برای انقلاب تربیت گردد و از آموزگار تشکیلاتی خویش بیاموزد که در برابر مصائب و فشارها و سختی های انقلاب چون کوه استوار بایستد، نسلی که در برابر بدترین شیادی و پیچیده ترین نوع عوام فریبی و دجالگری، از مسیر انقلاب منحرف نشود، و نسلی که در برابر سخت ترین نوع استبداد و شدیدترین شکنجه ها و اسارتها و در برابر کم نظیرترین وحشیگریها و در برابر گسترده ترین اعدامها، استقامت کرده و خم به ابرو نیاورد و از خطوط انقلابی و رهائی بخش خود سرسختانه دفاع نماید. و علاوه بر آن به گسترده ترین و کیفی ترین عملیات انقلابی و تهاجمی علیه ارتجاع ضد خلق روی آورده و سنگین ترین ضربات را بر پیکر رژیم قرون وسطائی وارد سازد و برای همیشه او را بی آینده نماید. و چه بسیار از آنان که در زمره ی همسنگران فرمانده و آموزگار تشکیلاتی خود شهید ضابطی به مسلخ عشق شتافته اند. همان نسلی که پرچم رهائی خلق را سنگر به سنگر و با چنگ و دندان حمل کردند و در اهتزاز نگهداشتند و تا رهائی خلق و تحقق جامعه ی بی طبقه ی توحیدی همچنان در اهتزاز خواهند داشت.

### نمونه اعلائی

### پذیرش مسئولیت

از دیگر ویژگی های بارز مجاهد شهید محمد ضابطی پرکاری و تحرک زیاد او در پراتیک انقلابی و سطح بالای مسئولیت پذیری او است. بطوری که در عین درایت و کاردانی اش، از یکسواز همه جانگی برخوردار بود که می توانست مسائل را با تمام ابعادش ببیند و مورد بررسی قرار دهد و از سوی دیگر می توانست مسئولیت های متعددی را عهده دار شود و اشراف خود را بر همه کارها و مسئولیتها حفظ کند. این گستردگی مسئولیت هیچگاه از عمق و کیفیت کار او نمی کاست. بلکه بخوبی از عهده ی تحلیل مسائل و بیرون کشیدن خط

## فرازهائی از زندگی و مبارزات انقلابی

## فرمانده و الامقام مجاهد شهید محمد ضابطی

## ۳۰ خرداد

## و شروع فاز نظامی

بندریح که به فاز نظامی نزدیکتر می‌شدیم مسئولیت بخش اجتماعی از حساسیت بیشتری برخوردار می‌شد، و گسترش عظیم این بخش در تضادی آشکار و سهمگین با فضای بسته‌ی استبداد و خفقان رژیم خمینی دجال قرار می‌گرفت و کار شهید ضابطی را سخت پیچیده و طاقت‌فرسا می‌کرد از طرف دیگر مسئولیت این بخش در بسیج نیروهای خلق چه در جهت حرکات اعتراضی و راهپیمائی و تظاهرات ضد-استبدادی در فاز سیاسی و چه در جهت فعالیت‌های نظامی و عملیات انقلابی در فاز نظامی بار کیفی‌تری بخود می‌گرفت. و در اینجا بود که مجاهد شهید ضابطی می‌بایست خود را برای یک دوران بحرانی جدید آماده سازد، و بخش اجتماعی و نیروهای گسترده‌اش را ارتقاء کیفی دهد. و برآستی مجاهد خلق ضابطی بخوبی از عهده‌ی انجام رسالت خود برآمد و مسئولیت‌اش را نسبت به نسل میلشیا بخوبی ایفا نمود. روزهای نزدیک به ۳۰ خرداد و در آسانه‌ی شروع مبارزه‌ی سرنوشت‌ساز خلقمان روزهای سخت آزمایش و تصمیم بود که با توجه به عظمت و ابعاد رسالت عنصر پیش‌تاز مجاهد در آن شرایط و مسئولیت‌هایی که انجامش در عهده‌ی سازمان، و فقط هم در عهده‌ی مجاهدین

برخورد با آن برمی‌آمد و در بسیاری از موارد (برحسب ضرورت) حتی تا جزئی‌ترین مراحل کار را کنترل و حسابرسی می‌کرد و اجازه‌ی هیچگونه غفلی نسبت به انجام مسئولیت‌ها را نمی‌داد. یکی از برادران مجاهد درباره‌ی او می‌نویسد:

"بعد از تخلیه‌ی بنیاد، من به بخش اجتماعی منتقل شدم. او اولین مسئولم بود. در همان برخورد اول همه‌جانگی و عمق برخورد او را بخوبی دریافتم، برخوردی کوتاه ولی عمیق و پرمحتوا بود. براحتی خط کار و آینده‌ی مسائلی را که بایستی به آن می‌پرداختم برآیم روشن کرد. ... محمد ضابطی فردی پرکار، جدی در کار، قاطع و عمیق و همه‌جانبه بود. هر مسأله‌ای را با حوصله و آرامش تمام گوش می‌کرد، همه‌ی جوانب آنرا می‌سنجید، بعد فکری کرده و نظر می‌داد. در بحرانی‌ترین مواقع، شادابی خود را حفظ می‌کرد. من ندیدم که هیچ مسأله‌ای هر چند خطرناک و یا دچار ناراحتی‌های احساسی و عاطفی کرده و یا تسلط او را کم کند. ... تیزبینی و هوشیاری از ویژگی‌های بارز او بود. در جلسات تشکیلاتی قبل از هر چیز ابتدا مروری سریع به همه‌ی کارها می‌کرد، و اگر لازم بود کاری در جا تصمیم گرفته و پی‌گیری شود بلافاصله اقدام می‌نمود او با این شیوه‌ی کار در واقع کوچکترین اجازه‌ای به جریان‌های خودبخودی، یا تسلط شرایط نمی‌داد و هیچوقت دچار غفلت نمی‌شد. تسلط او روی مسئولیت‌هایش و قدرت اراده‌اش در جلسات واقعا غیرقابل وصف بود. بیاد ندارم در جلسات تحت مسئولیت او حاشیه‌روی دیده باشم، سرعت حد و مرز کارها را روشن می‌کرد و بخوبی توضیح می‌داد. ... در عین حال که کارهای روزمره او واقعا خیلی زیاد بود ولی همه‌جانگی و سطح بالای پذیرش مسئولیت در او باعث شده بود که مسئولیت‌های خود را به نحو احسن انجام دهد و مسئولین بالاتر را بر آن داشته بود که از همان فاز سیاسی مسئولیت‌های بالاتر و کیفی‌تری به او محول نمایند. ..."

حماسه‌های مجاهد خلق.  
لحظه‌های انقلاب

بقیه از صفحه‌ی ۱۶

## وبیشماری از ما خواهند ماند!

رساندند و آنروز ۱۴ اردیبهشت بود، یعنی درست یکروز نیم پس از آنکه رژیم پایان کار مجاهدین را اعلام کرد. خبر که در شهر پیچید. لبخند بر لب‌ها شکفت. "مجاهدین زنده‌اند" خبر که به گوش دژخیمان خلق رسید به‌لرزه افتادند

— "هنوز مجاهدین هستند؟"  
— خبر که به‌گوش لاجوردی رسید نزدیک بود مغزش متلاشی شود و موقعی که بالای سر جنازه‌های جدید رسید در برابر نگاه استفهام آمیز آخوندی که آنجا ایستاده بود سرش را به‌زیر انداخت و خبر به خمینی که رسید، قیافه‌اش دیدنی بود. گویا کسی را می‌دید که با قامتی به بلندای شرف خلق قهرمان ایران در مقابلش ایستاده و می‌خروشد: — "نه دژخیم ... کار مجاهدین پایان نیافته و پایان نخواهد یافت، انقلاب، تو و رژیم تولید را درهم خواهد کوبید. پاورقی:

۱ - مجاهد شهید زکیه محدث همسر مجاهد شهید حمید جلال‌زاده  
۲ - از فرماندهان واحدهای نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران

ثابت ماند و به یاد بقیه‌ی مجاهدین افتاد. و با ناراحتی از اطاق بیرون رفت و برای اینکه خشمش را تسکین بدهد زیر لب گفت: "دیگه قال قضیه‌کننده شده!" و به اتاق دیگری که جنازه‌های پاسدارها و تکاورها و کمیته‌چی‌ها کنار هم چیده شده بود رفت. اتاق که شبیه سالن بزرگی بود. مملو از اجساد مزدوران بود. لاجوردی به آخوندی که بالای سر جنازه‌های پاسداران ایستاده بود و مشغول چرخاندن تسبیحش بود نگاهی کرد و گفت:

"حاج آقا ... اینا دیگه آخرین شهدای ما هستن. دیگه کلک کار کنده شد. مجاهد ... بی‌مجاهد، همه رو نفله کردیم!!"

اما پاسخ خمینی به تظاهرات و اعتراض مردمی ۳۰ خرداد کشتاری وحشیانه بود که برجای گذاشت. خمینی دجال و خونخوار تظاهرات گسترده‌ی مردمی را با گلوله پاسخ گفت و بدین ترتیب در شب ۳۱ خرداد پروسه‌ی ضدخلقی شدن رژیم به انتهای خود رسیده بود. روز ۳۰ خرداد به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزات رهایی‌بخش و آزادی‌خواهانه‌ی میهنمان، و پایان یک دوره و آغاز دوره‌ی جدید بود. شروع دوره‌ای که مجاهدین باید با تمام قوا و توانشان، با تمام هم‌وغم و خانماتشان به جنگ با خمینی دجال و رژیم ضدبشری‌اش می‌شتافتند. می‌بایست هر لحظه با حداکثر تهاجم به رژیم خمینی عمل نمود، یک لحظه درنگ نیز جایز نبود. و به حق محمد همراه با سایر برادران و خواهران مجاهد خود به نحو

نظامی) تغییر می‌داد. در فضای جدید لازم بود که سازمان حرکت تکاملی انقلاب را در کادر مبارزه‌ی مسلحانه ادامه دهد و این عبور بوسیله‌ی فرماندهان و مسئولین بالای سازمان ممکن بود، تا بتوانند چنین مسئولیت سنگین و انطباقی را به انجام رسانند. شهید ضابطی به عنوان یکی از این مسئولین و نیز به دلیل موضع ویژه‌اش و رسالتی سنگین

بطور کلی بایستی فاز نظامی را در رابطه با شهید ضابطی، فاز درخشش و ارتقاء و جهش دانست. هر چه شرایط سخت‌تر و فعالیت انقلابی پیچیده‌تر می‌شد، او نیز بیشتر می‌درخشید و می‌توانست انرژی‌های نهفته در خود را در جهت خدا و از خلق بیشتر آزاد سازد و از کوره‌های سخت‌تر و گدازان‌تر انقلاب سرافراز و سربلند بگذرد و در آزمایش پیچیده‌تری موفق گردد. و سرانجام در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ در تهاجم پاسداران ظلمت و تباهی به پایگاه انقلابی ضابطی، او همراه با همسر مجاهدش نصرت رضانی، و تنی چند از هم‌زمانش طی یکی از طولانی‌ترین و حماسی‌ترین مقاومت‌های انقلابی، قهرمانانه به شهادت رسید، و آنچه در توان داشت در طبق اخلاص و فدا نهاد و در جهت خدا و رهایی خلق و در مسیر تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی تقدیم کرد و فرزند ۸ ماهه‌ی او نیز به اسارت دژخیمان دادستانی اوین درآمد.

حسن از عهده‌ی چنین مسئولیتی برآمدند. بسیاری از عملیات و تهاجمات بر علیه رژیم خمینی بطور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت فرماندهی شهید ضابطی انجام گرفت. علاوه بر آن سازمان می‌بایستی در این مرحله، چارچوب‌های قبلی روابط و مناسبات تشکیلاتی که براساس یک مبارزه‌ی علنی سیاسی، شکل گرفته بود را متناسب با شرایط جدید (فاز

حسن از عهده‌ی چنین مسئولیتی برآمدند. بسیاری از عملیات و تهاجمات بر علیه رژیم خمینی بطور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت فرماندهی شهید ضابطی انجام گرفت. علاوه بر آن سازمان می‌بایستی در این مرحله، چارچوب‌های قبلی روابط و مناسبات تشکیلاتی که براساس یک مبارزه‌ی علنی سیاسی، شکل گرفته بود را متناسب با شرایط جدید (فاز

بود، سازمان می‌بایست مقاومتی تمام‌عیار را در برابر ارتجاع و خمینی تدارک می‌دید. و در این رابطه نیروهای اجتماعی را با تمام گستردگی‌اش فعالانه به میدان می‌کشید. اینکار مستلزم به راه انداختن یک حرکت فشرده و متراکم یعنی یک راهپیمائی اعتراضی عظیم بود. در بعد از ظهر ۳۰ خرداد این آزمایش عظیم به منصفی‌ظهور رسید. عظیم‌ترین و بی‌سابقه-

## یاد اسماعیل شریفزاده فرزند انقلابی خلق کردگرمی باد

درگیری با نیروهای رژیم در منطقه سردشت به شهادت رسید. از آن پس تا مهرماه همان سال (۴۷) درگیریهای پراکنده‌ای بین نیروهای جنبش و مزدوران رژیم شاه ادامه داشت و از این تاریخ به بعد، دستگیری وسیع کلیه کسانی که به نحوی با جنبش در ارتباط بودند، آغاز گردید.

به این ترتیب جنبش مسلحانه‌ی کردستان دو سال پس از آغاز شکل‌گیری و حرکت خود، با سرکوب وحشیانه‌ی رژیم شاه خائن مواجه شد و بسیاری از رهبران، اعضاء و مرتبطین با آن، به شهادت رسیدند. اما این امر نتوانست خلق کرد را از مبارزه بازدارد و خون شریفزاده و یارانش در رک هزاران پیشمرگه‌ی دلیر دیگر که در راه تحقق آرمان‌های بحق خلق کرد بپا خاسته‌اند جریان یافت.

یاد اسماعیل شریفزاده  
و تمامی شهدای جنبش  
مسلحانه‌ی کردستان گرامی باد

دوازدهم اردیبهشت مصادف با سالروز شهادت اسماعیل شریفزاده فرزند انقلابی خلق کرد و عضو حزب دمکرات کردستان ایران است. او در سال ۱۳۴۵ به همراه تنی چند از دیگر جوانان پرشور و انقلابی خلق کرد، از جمله محمد امینی سراجی، اسماعیل و عبدالله معینی و ملا احمد شلماشی (روستائی دلیر و شاعر ساده‌گوی کرد، معروف به "ملا آواره") هسته‌ی اصلی جنبشی را بنیاد نهادند که با استقبال بسیاری از توده‌های محروم روستائی مواجه شد، و بسیاری از آنان را بعنوان پیشمرگه جذب نمود.

اولین دسته از پیشمرگان جنبش مسلحانه‌ی کردستان، به فرماندهی شریفزاده، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت سال ۴۷، در کوههای اطراف بانه به محاصره‌ی مزدوران رژیم در آمد و پس از یک نبرد نابرابر شریفزاده به همراه ۳ پیشمرگ دلیر دیگر به شهادت رسید.

هفته‌ی بعد "ملا آواره" در

### پیام کمیته آزارات

## حزب دمکرات کردستان ایران بمناسبت شهادت قهرمانانه‌ی دو پیشمرگه مجاهد خلق در کردستان شمالی

متن این پیام که خطاب به پیشمرگان مجاهد خلق مستقر در کردستان شمالی فرستاده شده بدین شرح است:

براستی حماسه‌ی این فرزندان خلق به همراه پیشمرگان دلیر حزب دمکرات و پیشمرگان دلسوز نیروی مقاومت ملی در نوع خود بی‌نظیر بوده است. مقاومت سرسختانه‌ی این دو فرزند خلق تا آخرین فشنگ درس مقاومت و مردانگی به ما آموخته است.

یادشان گرامی  
وراهشان بر رهرو و پسر دوام باد  
کمیته‌ی آزارات  
حزب دمکرات کردستان ایران  
۶۲/۲/۳

بهمراه گرم‌ترین درودها و با یاد شهدای قهرمان حماسه‌ی انزل بدین وسیله لازم می‌دانیم از طرف کمیته‌ی آزارات و تمامی برادران کادر حزبی، شهادت حماسه‌آفرین ۲ پیشمرگه‌ی دلیر و فداکار مجاهد "کاک مهدی" و "کاک قادر" که در یک نبرد نابرابر و سخت در منطقه‌ی انزل یا خون پاک خویش پیوند ناگسستنی مجاهدین و دمکرات را مستحکم‌تر نمودند، به شما و تمامی خواهران و برادران مجاهد تسلیت عرض نمائیم.

## اعدام انقلابی بیژن مدافی یکی از عوامل سرسپرده رژیم خمینی در لاهیجان

در تاریخ ۲۵/فروردین/۶۲ در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر، یکی از واحدهای عملیاتی مجاهدین در لاهیجان، پس از انجام شناسائی‌های لازم، بیژن مدافی، از عناصر جنایتکار و سرسپرده‌ی رژیم خمینی را طی یک عملیات کمین در محله‌ی "پوسهر" به دام انداخته و سپس با شلیک چند گلوله، او را به سزای جنایاتش می‌رسانند.

رزمندگان مجاهد پس از پایان موفقیت‌آمیز این عملیات، سالم به پایگاه خود بازمی‌گردند. بیژن مدافی یکی از فعال‌ترین مزدوران خمینی بود که در شناسائی و لودادن انقلابیون و سرکوب و ارباب روستائیان محروم نقش فعالی داشت و به همین جهت نیز شدیداً مورد تنفراهای منطقه بود.

## گزارشی درباره‌ی شرکت تعاونی نانوایان کرج

رژیم خمینی در کرج، حتی با طرح مساله نیز شدیداً مخالفت کرده‌اند!

پاورقی:

هم‌اکنون نان لواش در کرج کیلوئی ۴۶ ریال است که عملاً اگر کوچک پخت کنند، به قیمت دانه‌ی ده ریال تمام می‌شود. ولی نان لواش اکنون کمتر به صورت کیلوئی فروخته می‌شود بلکه عمدتاً به صورت دانه‌ی و در مقیاس بزرگتر، از قرار دانه‌ی ۱۵ ریال به فروش می‌رسد.

گزارش برخی از این اعتراضات و اعتصابات کارگری تاکنون در نشریه‌ی مجاهد - در دوره‌ی جدید فعالیت نشریه - درج گردیده است.

اگر چه این اعتصابات با شقاوت هر چه تمامتر بخاک و خون کشیده شده و کارگران بسیاری هم‌اکنون در این رابطه در زندان‌های قرون وسطائی خمینی بسر می‌برند، ولی بی‌شک چنین مبارزاتی تا سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی ادامه و گسترش خواهد یافت.

در خاتمه لازمست ضمن بزرگداشت خاطره‌ی همه‌ی کارگران مبارز و شهید از کارگرانی که هم‌اکنون در زندان‌های قرون وسطائی خمینی قهرمانانه مبارزه می‌کنند در روزی که متعلق به آنان است بار دیگر عهد و پیمان استوار و خونینمان با آنان را یادآوری و تجدید می‌نمائیم. یاد تمامی شهدای قهرمان کارگر گرامی باد

## به هلاکت رسیدن سردسته گروه ضربت رژیم خمینی در شهر "بانه"

در تاریخ ۲۳/فروردین/۶۲ سردسته‌ی گروه ضربت رژیم خمینی در شهر بانه، معروف به "مطلب" که از منفورتترین عناصر منطقی کردستان بود، در حالی که با یک اتومبیل نیونای متعلق به سپاه ضدخلفی مشغول گشت‌زنی و شناسائی در اطراف روستای یعقوب‌آباد بود، بر اثر انفجار یک مین که بوسیله‌ی پیشمرگه‌های مجاهد خلق کار گذاشته شده بود به هلاکت رسید و اتومبیل وی نیز بطور کامل منهدم گردید. وی در بسیاری از جنایات رژیم در این منطقه، از جمله دستگیری و کشتار و غارت روستائیان محروم و به توپ و خمپاره بستن خانه‌ها و مزارع آنان شرکت فعال داشت و شدیداً مورد تنفر مردم منطقه بود، که به این ترتیب به سزای جنایات خود رسید.

بقیه از صفحه ۲۳

و جریمه‌ی هر چه بیشتر نانوایان سرعت بیشتری داشته باشند! مجموعه‌ی مسائل فوق تنها نمونه‌هایی بود از غارتگری‌ها و سرکشی کردن‌های کسبه و اصناف جزئی که هر روزه توسط عمال خمینی در سرتاسر کشور انجام می‌پذیرد و به موازات آن روزانه هزاران کاسب خرده‌پا در شهرهای بزرگ و کوچک میهنمان برای مخفی ماندن سیاست‌های خائنانه و ضدخلفی رژیم خمینی و رو نشدن چهره‌ی

## گزارشی کوتاه از جریان فعالیت‌های...

بقیه از صفحه ۲۱

برانگیز بوده است. و هم‌اکنون نیز تعداد زیادی از این کارگران قهرمان، یا در تیمهای عملیاتی و یا در هسته‌های مقاومت کارگری مشغول به انجام مسئولیتهای انقلابی خویش می‌باشند.

در کنار مبارزات مسلحانه‌ی کارگران در فاز نظامی، شایسته است که از اعتراضات و اعتصابات قهرمانانه‌ی آنان در بسیاری از کارخانجات و از جمله شرکت ایران ناسیونال در دی‌ماه ۶۰ یاد کرد.

بطور کلی علیرغم جو اختناق حاکم بعد از ۳۰ خرداد، این اعتراضات در کیفیت نوینی توسط هواداران سازمان و هسته‌های مقاومت کارگری در کارخانجات مختلف جریان داشته و رو به گسترش بوده است و بویژه در آستانه‌ی سال جدید اوج چشمگیری پیدا نموده، که

عناصری کارآمد، فاطم و شجاع ساخت که توانستند بسیاری از عملیات قهرمانانه‌ی نظامی را انجام داده و یا رهبری کنند. اعدام انقلابی حسن آیت، مغز متفکر حزب خمینی، حمله به مرکز پاسداران ضد خلقی سلطنت‌آباد، شرکت در تظاهرات مسلحانه، اعدام انقلابی چهره‌های منفور و خودفروخته‌ی ضد کارگر از قبیل اسماعیل صفدری و ... از جمله عملیات درخشان کارگران مجاهدی بود که تعداد بیشماری از آنان نیز در این راه بشهادت رسیدند. از میان کارگران قهرمان مجاهد اعضاء و وزیده‌ی تیمهای عملیاتی و فرماندهان شایسته‌ی برخاسته‌اند که جسارت و کارآئی و قاطعیتشان در پیشبرد امر مبارزه‌ی مسلحانه بسیار تحسین -

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

## سروده‌های مقاومت

کمال رفعت صفائی (ک . صبحگاهان)  
"به تاریخ که هرگز فراموش نخواهد کرد"

### تاریخ به یاد خویش بسیار

تاریخ به یاد خویش بسیار  
در هر گذر به خون نشسته  
این پیگر ماست بی سروبال  
چون سرخ درفش رزم و عصیان  
بر چنگک سرد جراتقال  
تاریخ به یاد خویش بسیار  
در گوش هزار مرد عابر  
هر صبح غریو تیرباران  
دژخیم پلید و پیر دوران  
هر شام به کار دفن یاران  
تاریخ به یاد خویش بسیار  
در تیره شبان سوز و سرما  
از زمهری غافلان نبودیم  
در خرد اجاق خلق محروم  
جز آتش جاودان نبودیم  
تاریخ به یاد خویش بسیار  
بسیار گسان نشسته خامش  
در گنج سرای خانه کردند  
پنجهان به هزار توی وحشت  
در سایه‌ی خصم لانه کردند

تاریخ به یاد خویش بسیار  
بسیار گسان مکان گرفتند  
در خانه‌ی خصم خالق و خلق  
چون پیرسگان استخوان خوار  
در سایه‌ی ننگ و جبه و دلخ

تاریخ به یاد خویش بسیار  
این زمزمه‌ی شبان ما بود  
کز ما نه سزاست بی صدائی  
باید که شناگان سفر کرد  
در خون و سرود تا رهائی

تاریخ به یاد خویش بسیار  
در بین تفنگ یا که زنجیر  
در لحظه‌ی بی‌قرار تصمیم  
ما رزم همیشه را گزیدیم  
گفتیم سزا مباد تسلیم!

تاریخ به یاد خویش بسیار  
کاین سرخ سرود پتک گاراست  
بر سینه‌ی آهنین سندان  
این سرخ سرود خشمورزم است  
افراشته بر بلند توفان

تاریخ به یاد خویش بسیار  
باید که به راه خلق جان داد  
تا فصل بزرگ خون و خیزش  
غم نیست اگر به خون طپیدیم  
افراشته‌تر درفش جنبش

تاریخ به یاد خویش بسیار  
در جوخه‌ی رنج و تیرباران  
بی‌باک و دلیر جان سپردیم  
نارنج جوان جان خود را  
بر ظلمت توده‌ها فشرديم

تاریخ به یاد خویش بسیار  
تا سبزه دمدم به هر کرانه  
چون ابر ز خون خود بیاریم  
تا باز رسد بهار ایران  
در هر قدمی گلی بکاریم  
۶۱/۲۵ بهمن

### کارگر

— در پتک‌های من  
خون هزار سال اسارت  
خشم هزار سال حقارت  
فریاد می‌زند .

— در پتک‌های من  
این ضربه‌های سرکش و مانوس  
روح هزار صداقت  
فریاد صد غرور نهفته‌ست .

— من جان خویش را  
در آهن گداخته گوییده‌ام  
من هستی‌ام لبالب فریاد  
رگ‌های من لبالب عصیان .

— با من بساز ای پتک ، با من بساز  
امشب ،

از هر کرانه‌ای فریاد انقلاب به گوش تو می‌رسد  
دیگر گنام تو سندان سخت نیست  
قلب مرا که نرم و شکبیا بود ، با ضربه‌های خویش  
چون گوه استوار و سرکش نموده‌ای .

اینک به نام خلق جفاکش  
— رگ‌های عاصی‌ام فریاد می‌زنند  
این خون و خشم را که در ضربه‌های پتک محبوس کرده‌ای  
باید پگاه رزم ، درپای خلق ریخت

کز خون پاک من  
فریاد انقلاب به گوش تو می‌رسد  
در گوجه‌های کوچک آبادی  
مردان گیوه‌پوش ، ره توشه‌ها به دوش  
از هر چه خوب و بد فریاد می‌زنند  
ما جانیمان کشور نیکان را نابود می‌کنیم  
— ای پتک

— روح هزارسال اسارت دیگر اسیر نخواهد ماند  
— دیگر سرود فتح از پرده‌های حوادث  
بیرون جهیده است .

از خیش‌های کهنه‌ی بی‌مصرف  
از خانه‌های غم‌زده‌ی مطرود  
از گوجه‌های کوچک آبادی  
از دشت از افق ، از زاغ‌های کوچک و مایوس

از هر چه خوب و بد  
فریاد انقلاب به گوش تو می‌رسد  
در فصل دردهای پیایی ، در فصل انزجار  
دیگر گدام مرد آسوده می‌تواند ماند  
وقتی که خرد و کلان

در هر کرانه از ستم درد بیگران ، نابود می‌شوند  
— آری ، با من بساز ای پتک  
که ما فتح خویش را تضمین نموده‌ایم  
— با مشت کارگر

— دهقان و رنجبر .

### با شعله‌های کوچک باروت

از دست پرزپینه‌ی دهقان و کارگر  
زنجیرهای مهلکه را باید  
برکنند و دور کرد

باید که چشم‌های سیاهی را  
با شعله‌های کوچک باروت  
افسرد و گور کرد

باید که شرق را  
از زیر توده‌های اساطیر دور دست  
مملوز نور کرد

از گوجه‌های مشرق آبادی  
آوازهای خسته‌ی دهقانان  
با شعرهای دشتی غمگین پرواز می‌کنند  
می‌خواستم که مصر

اهرام مه‌گرفته‌ی گرمش را بفروشد  
تا ما به دست خویش  
فرعونیان بدگنش دیوزاد را  
محبوس دخمه‌های غم‌آلود آن کنیم  
می‌خواستم که شرق

آواز دستجمعی آغاز روز را سر می‌داد  
تا دیوهای سیه‌رو را ، با دستهای خسته‌ی خویش  
شب‌ها مترسک جالیزها کنیم  
می‌خواستم خنجر یکباره در تلاطم خونینی  
"مردار صد هزار ددآئین را" پس می‌داد

تا ما به احترام دروغین  
گل‌های کاغذین دروغی را  
تا بارگاه پرلجن دیوها بریم  
باید به احترام شقایق  
دروازه‌های پیر و طلائی را  
از رهگذار خسته‌ی تاریخ

تا گوجه‌های شرقی محزون برد  
فریاد زد  
اهالی محروم  
اینک مرا بگوئید

این دیو پابرهنه‌ی ددآئین  
"راه گدام دلی را هموار می‌کند"  
باید که باغهای انارستان  
در پهن دشت سینه‌ی رزم‌آور گل بخشد  
"تا خانه‌های کوچک و دردآلود"

از نور پاک مظهر آزادی پرگردد  
و آنگه به انتقام خداها سال  
در انزوا از ترس و بلا گفتن  
چنگال دیو زشت و مزور را  
از عمق خاک وطن برکنند  
آری وطن عزیز و گرامی باد .

باید که گوجه‌های گل‌آلوده  
از خون پاک مردم رزم‌آور ، همرنگ گل شود  
تا روز انتقام به سر آید  
وین دیو دیوزاد  
دستان پرزحیله‌ی خود را  
از تاروپود میهن ما دزدند

\* \* \*  
ای خاک پاک ، شاهد باش  
امروز با تفنگ و سلاحم  
در دستها گرفته دل خویش  
اما درون سینه نهفته طلوع فجر  
از دورتر مناره‌ی این شهر فریاد می‌زنم  
"حی علی الفلاح"

برخیز ای ستمکش محروم  
اینک بنام حق ، به یاد شما  
"دستان مه‌گرفته‌ی تاریخ سرد را"

از خون گرم خود آکنده می‌کنم  
می‌خواهم از صدای مؤذن  
روح فرشته‌ای را ، بر اوج شهر غم‌گرفته بیروازم  
تا دیو و دیوها دریابند  
در این گنام‌ها ، شیران شیردل ، بیدار مانده‌اند  
"شیپور انقلاب پر جوش و پر خروش"  
"از نقطه‌های دور می‌آیدم به گوش"

(ع)

# دزدی و سرقت اموال مردم

## شیوه متداول پاسداران خمینی

پس از خرداد ۶۰ که سیاست اختناق و سرکوب در جامعه و شکنجه و کشتار وسیع بیستازان انقلابی و رشیدترین فرزندان مجاهد خلق توسط رژیم ضدبشری خمینی به اوج خود رسید، پاسداران مزدور خمینی مضافاً بر تمام جنایاتی که هر روز در بستن و کشتن و شکنجه کردن مرتکب می‌شدند، دستشان نیز برای ارتکاب هر غارت و جنایت دیگری بازتر گردید. بطوری که هم‌اکنون این مزدوران امام رذالت پیشگان با خیال راحت و بدون هیچ محدودیتی دست به هر دزدی و غارتگری نیز می‌زنند، چرا که می‌دانند در تمامی این موارد از حمایت تمام و کمال خمینی ضدبشر و رژیم او برخوردارند. از اینرو امروز، یورش به خانه‌ها، بازرسی منازل تحت عناوین مختلف، سرقت اموال خانه‌های مردم و... شیوه‌ی متداول پاسداران مزدور شده است. روزنامه‌های خود رژیم را نیز که ورق می‌زنیم در لابلای صفحات آن نمونه‌های زیادی از سرقت‌های این دزدان سرگردن دیده می‌شود. البته هر بار که ارگان‌های رسمی ارتجاع خبر سرقت‌های این مزدوران را انتشار داده‌اند، از آنها تحت عنوان "پاسداران قلابی، مامورین قلابی کمیته، سارقین مسلح ملبس به لباس پاسداری و..." نام برده‌اند، تا به خیال خام خود دزدی‌ها و جنایات آنها را پرده‌پوشی کنند. اما مگر جز پاسدار و کمیته‌چی در فضای اختناق مطلق حاکم بر جامعه کس دیگری می‌تواند این چنین راحت و آزادانه با اسلحه و بی‌سیم و... در شهر اقدام به دزدی و غارت اموال مردم بکند، آنهم در شرایطی که هر کوچه و خیابان شهر توسط همین مزدوران بطور مرتب به محاصره در می‌آید، بسته می‌شود و تفتیش و بازرسی - و حتی بازرسی بدنی مردم - در آن صورت می‌گیرد.

به عنوان نمونه در تاریخ ۱۷ فروردین ماه امسال خبری از سرقت یک منزل مسکونی توسط پاسداران مسلح در روزنامه‌ی اطلاعات به چاپ رسیده است که جالب توجه می‌باشد.

دو پاسدار مسلح با در دست داشتن یک بی‌سیم، زنی را بنام مهین مخلص در خیابان بازداشت کرده و او را مورد بازرسی قرار می‌دهند و به او می‌گویند که به تو مشکوک هستیم و باید به خانه‌ات رفته و آنجا را بازرسی کنیم. سپس آنها به همراه این خانم به منزل مسکونی او رفته و پس از بازرسی (و در حقیقت شناسائی موقعیت خانه)، او را با خود به دادسرا می‌برند. در دادسرا به او می‌گویند اینجا مدتی صبر کن تا نوبت رسیدگی به کارت برسد (جالب اینجاست که این ۲ پاسدار مسلح از بازرسی درب ورودی دادسرا نیز براحقی عبور کرده و وارد آنجا می‌شوند). آنگاه خود به خانه‌ی خانم مذکور آمده و بیش از ۶۰ هزار تومان پول و اشیاء قیمتی را از آنجا سرقت می‌برند.

گسترده‌گی این دزدی‌ها از مدت‌ها پیش به حدی رسیده بود که حتی شیطان جماران مجبور شد در باصطلاح فرمان ۸ ماده‌ای خود بدان‌ها اشاره کند. و بعد از آن نیز سردمداران رژیم صریحتر بدان اعتراف کردند، بطوری که نخست‌وزیر

خائن رژیم طی مصاحبه‌ای بعد از برشمردن زیاده‌روی‌هایی در این مورد اظهار داشت: "... این مسئله‌ایست که باید گفت فرضاً به یک نفری سوءظن برده‌اند و بی‌اجازه وارد شده‌اند و احتمالاً ضرری یا آسیبی به آن فرد رسانده‌اند" (روزنامه‌ی جمهوری ۲۸/۹/۶۱) همچنین موسوی اردبیلی

شخصیت‌ها و امثال آن‌ها و تخلفاتی که این‌ها کردند... (اطلاعات ۱۸/اسفند/۶۱) ملاحظه می‌کنید که چگونه خمینی شاید و کارگزاران جنایتکارش بعد از گسترش و اوج‌گیری این گونه دزدی‌های آشکار پاسداران مزدور، مجبور شدند تحت فشارهای اجتماعی و به منظور توجیه عوام‌فریبانه‌ی آن‌ها به میدان بگذارند. اما فضاحت‌هایی که پاسداران خمینی ببار آورده بودند آنچنان بود که برای باصطلاح اقدام عملی در این مورد وزارت کشور بخشنامه‌ای صادر کرد و برای اینگونه اقدامات پاسداران و کمیته‌چی‌ها (البته تحت عنوان

خود ببرند... بنابراین از عموم مردم تقاضا می‌کنیم از این به بعد در مورد افرادی که به منازل آنها مراجعه می‌کنند، کاملاً قبل از بازگردن در، مراجعه کننده را کنترل و چنانچه مشاهده کردند مأمور پلیس همراه آنان نیست از بازگردن در جدا خودداری و فوراً مراتب را به کلانتری یا کمیته‌ی محل اطلاع و چنانچه فاقد تلفن هستند، با سروصدا و استمداد از همسایگان، پلیس و یا برادران پاسدار کمیته‌های انقلاب را در جریان امر قرار دهند تا اقدامات مقتضی معمول گردد. ولی اگر پلیس همراه

هم‌اکنون این مزدوران امام رذالت‌پیشگان با خیال راحت و بدون هیچ محدودیتی دست به هر دزدی و غارتگری نیز می‌زنند، چرا که می‌دانند در تمامی این موارد از حمایت تمام و کمال خمینی ضدبشر و تمام سردمداران رژیم او برخوردارند. از اینرو امروز، یورش به خانه‌ها، بازرسی منازل تحت عناوین مختلف، سرقت اموال خانه‌های مردم و... شیوه‌ی متداول پاسداران مزدور شده است.

مراجعه‌کنندگان است، می‌توانند با خیال راحت در باز و اجازه‌ی بازرسی به افراد نهادهای انقلابی بدهند. (کیهان ۳/اسفند/۶۱) متن همین قسمت از بخشنامه را که آوردیم بسیار گویاست. "شاه‌کارهای اصلی-ترین حافظان و پاسداران رژیم ضدبشری خمینی و دزدان سرگردن‌های امام جنایتکاران به جایی رسیده است که از این پس باید در اسکورت موتورها و گشتی‌های شهربانی به تفتیش و بازرسی خانه‌ها بروند. عناصر مزدور و ضد مردمی که به اعتراف خود رژیم، مردم به محض دیدن آنها بایستی داد و فریاد کنند و از هر جایی استمداد بطلبند!

بدین ترتیب خمینی دجال و رژیم ضدبشری‌اش مضافاً بر همه‌ی فشارهای سیاسی ناشی از سرکوب و شکنجه و کشتار، شرایطی را بر میهن و مردم ما تحمیل کرده‌اند که نه تنها هرگونه امنیت مالی، شفلی، قضائی و... از مردم سلب گردیده، بلکه انجام هرگونه جنایت فجیعی در موردشان نیز مباح اعلام شده است. بطوری که هیچ‌کدام از هم‌میهنان ما در هیچ‌کجای ایران مطمئن نیستند که هر لحظه مورد یورش و هجوم و غارت و تجاوز مزدوران و سرسپردگان خمینی قرار نگیرند. فساد و جنایتی که ناشی از ذات پلید این رژیم ضدبشری است و جز با نابودی کامل آن نیز ریشه‌کن نخواهد شد.

نهادهای انقلابی!!) شرط و شروطی قائل شد. سرهنگ هاتفی رئیس پلیس رژیم در تهران ضمن تشریح این بخشنامه اظهار داشت: "این بخشنامه نمایندگان نهادها را ملزم می‌کند که قبل از بازرسی منازل ابتدا به کلانتری محل مراجعه و ضمن اعلام مورد، عوامل انتظامی کلانتری به صورت موتورسوار و یا گشت کلانتری را همراه

جنایتکار، هنگام اعلام نتایج کار باصطلاح "ستاد پی‌گیری پیام ۸ ماده‌ای" پس از ذکر اینکه در این باره شکایات زیادی بوده است، اظهار می‌دارد که: "گروه دیگری از شکایات مربوط است به اشخاص که از تیرهای انقلابی سوءاستفاده کرده‌اند و به شکل پاسدار، پاسدار سپاه، پاسدار کمیته یا گروه ضربت دادستانی یا پاسدارهای حفاظت مربوط به

شماره ۱۴ اسفندماه  
۱۳۶۱ - شماره ۱۶۹۹

شماره ۱۸ اسفندماه  
۱۳۶۱ - شماره ۱۷۸۸

### مأمور قلابی کمیته که از هموطنان کرد کلاهبرداری میکرد دستگیر شد

سازمین مسلح، با تهدید ساکنان خانه ۳۰۰ هزار تومان پول سرقت کرد

رئیس پلیس تهران اعلام کرد: در صورت عدم جهت بازرسی منازل و اماکن نهادهای انقلابی باید همراه مأمور کلانتری محل در مورد مأموریت خود اقدام کنند

این خبر در روزنامه اطلاعات ۱۸ اسفند ۱۳۶۱ شماره ۱۷۸۸

رئیس پلیس تهران اعلام کرد: در صورت عدم جهت بازرسی منازل و اماکن نهادهای انقلابی باید همراه مأمور کلانتری محل در مورد مأموریت خود اقدام کنند

مردی که با استفاده از نام ارگانه‌ها بار کلاهبرداری کرده دستگیر شد

مردی که با استفاده از نام ارگانه‌ها بار کلاهبرداری کرده دستگیر شد

## شلاق، حبس و اعدام هزاران نفر بخاطر چند گرم مواد مخدر! و پاداش برای صادق طباطبائی بخاطر قاچاق ۱/۷ کیلوگرم تریاک!

رژیم سراسر فساد و جنایت خمینی در حالیکه امثال صادق طباطبائی - محرم دربار خود - یعنی این قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر و سوداگران اصلی مرگ را با هزار دوز و کلک و با تهیمی انواع کلاه "شرعی" از مجازات می‌رهاند و آنها را در حرم خود نیز امان می‌دهد، هزاران نفر را به جرم اعتیاد و داشتن صرفاً چند گرم تریاک و ... به جوخه‌ی اعدام می‌سپارد. آنهم در شرایطی که رژیم ضد بشری خمینی و باند تبهکارش: خود مسبب اصلی چنین مشکلات اجتماعی هستند که در ابعادی وسیع جامعه را در برگرفته است.

اخیرا (در تاریخ بیست و دوم فروردین ماه) دادسرای باصطلاح مبارزه با مواد مخدر رژیم خمینی اعلام کرد که طی سال گذشته ۱۷۹۶۷ نفر را به جرم قاچاق مواد مخدر دستگیر نموده و به مجازات‌های مختلف محکومشان کرده است. که در این میان تعدادی به اعدام و حبس‌هایی از یک تا ۳۵ سال و بقیه به شلاق و حبس‌های زیر یکسال محکوم شده و حکمهای صادره نیز در موردشان به اجرا درآمده است. در حالیکه اکثر کسانی که به این جرم دستگیر شده، شلاق خورده، به زندان محکوم گردیده و یا اعدام شده‌اند معتادانی - عمدتاً از جنوب شهر - بوده‌اند که بیش از چند گرم تریاک و یا سایر مواد مخدر از آنها بدست نیامده است (این مساله در لابلای صفحات روزنامه‌های رژیم نیز کاملاً نمایان است.)

روز بعد از انتشار خبر فوق اردبیلی جنایتکار صاحب‌های در مورد مسالهی اعتیاد و مواد مخدر ترتیب داد، که در آن اوج برخورد قرون وسطائی رژیم با این معضل اجتماعی که عمدتاً از ماهیت فوق‌ارتجاعی رژیم نشأت می‌گیرد را به نمایش گذاشت. او در باره‌ی برنامه‌ی فوری رژیم در این مورد گفت: "شورای عالی قضائی تصمیم گرفت این مساله را با یک حرکت ضربتی حل کند و تصویب شد که محاکم سیار در شهر راه بیفتند و در مراکز آنها قاضی حکم کند چون جرم مشهود است و همانجا هم تنبیه بدنی بشود، یعنی شلاق بخورد و از همان ساعت هم اگر مأمورین

دولت آماده‌ی تحویل گرفتن بودند بعد از اینکه آنها مجازاتشان را دیدند تحویل دولت بدهند ... آنها قرار است از فردا مجرم‌ها را که شلاق خوردند طبق ماده‌ی ۱۹ قانون به دولت تحویل شوند اگر دولت آماده‌ی پیدا کردن که تحویل دولت می‌دهیم در غیر این صورت کار قوه‌ی قضائی را به تاخیر نمی‌اندازیم و هر بار معتاد ولگرد که گرفتار شد بعنوان یک معتاد (کیهان ۲۳/ فروردین ۶۲) ملاحظه می‌کنید که رژیم خمینی بنا به ماهیت قرون وسطائی خود و با بکارگیری شیوه‌های ضد بشری، درمانده از حل این معضل اجتماعی به طرح‌های ضربتی متوسل شده، طرح‌هایی که اجرای آن با راه انداختن محاکم خیابانی و شلاق شروع می‌شود!

موسوی اردبیلی، این خائن دغلكار در ادامهی مصاحباش شیوه‌ی برخورد ارتجاعی رژیم را در این مورد تکمیل کرده و با وقاحت تمام اظهار می‌دارد: "برداشت ما اینست که اکثر اینها مفسد فی‌الارض هستند، مگر در مواردی استثنائی که قاضی شک داشته باشد که این شخص مفسد هست یا نه! ولی اکثرشان مفسد و حکمشان "دم" در قرآن است. آسان‌ترین هم شاید در یک جهت اعدام باشد والا حکم دیگری که دست راست و چپش را باید ببرند و او را ولش کنند تا بمیرد." (کیهان ۲۳/ فروردین ۶۲)

اظهارات این جلاد که در سمت رئیس قوه‌ی قضائیه‌ی رژیم خمینی به راحتی حکم به شلاق، قطع دست و ریختن خون کسانی که به جرم اعتیاد دستگیر شده‌اند می‌کند، اکنون در شرایطی مطرح می‌شود که همین چند ماه پیش (دیماه ۶۱) زمانی که صادق طباطبائی - یکی از نزدیکان و محارم دربار خمینی - به جرم حمل یک کیلو و هفتصد گرم تریاک در فرودگاه دوسلدروف آلمان دستگیر شد، خمینی و دار و دست‌هاش به تکاپو افتادند تا بالاخره با سرهم‌بندی کردن یکسری اسناد و مدارک و با زد و بندهای سیاسی و دادن امتیازات اقتصادی او را از مصونیت سیاسی و دیپلماتیک برخوردار نموده و از این طریق

## اختلاف بین تیولداران خمینی در یزد و کرمان بر سر طرح صنایع جنبی مس

به وزیر صنایع سنگین خمینی (بهزاد نبوی وطن‌فروش) از پیامدهای ناگوار ایجاد صنایع مس در یزد صحبت کرده‌اند و از باصطلاح مسئولین مربوطه خواسته‌اند تا در تصمیم خود تجدیدنظر نمایند! (اطلاعات ۹ فروردین ۶۲)

از سوی دیگر نمایندگان ضد خلقی یزد در مجلس طی نامه‌ی، در مورد اقدامات و جوسازی‌های عوام‌فریبانه‌ی حریفانشان در کرمان گفته‌اند: "... آنچه که جای شگفتی است حرکت و برخورد برادران مسئول در استان کرمان با مسئله‌ی جبهه‌گیری و عکس‌العمل سروران روحانی استان و کشاندن یک مسئله قابل مطالعه و بررسی، به سطح توده‌های جامعه و تجمعات کارگری بلکه

بخش‌های فرهنگی می‌باشد، آنچنان که گویا در استان کرمان به عوض اینکه جنگ تحمیلی قضیه‌ی اصلی مورد نظر باشد، داستان صنایع مس سرچشمه بر سر زبان‌ها، نقل هر محفل و شمع هر مجلسی گشته است. تا آنجا که طی تلگرام‌ها و پیام‌ها به مسئولین سطح بالای مملکت طوری وانمود کنند که از یک نوع اضطراب و ناباوری به تحقق آنچه که به مصلحت

خونشان را مجاز می‌شمارد، پس جرم طباطبائی وطن‌فروش و تبهکارانی امثال او که بدور امام فرومایگان جمع شده‌اند چیست؟ در حالیکه همان کسانی که به جرم اعتیاد دستگیر و یا اعدام می‌شوند - و از این پس نیز رژیم به قطع دستان آنها اقدام خواهد کرد - خود قربانیان فساد و جنایت همین رژیم و عوامل تبهکار آن، همچون صادق طباطبائی، می‌باشند. بعبارت دیگر ریشه‌ی این ظلم و فساد وجود رژیم ضد بشری خمینی و باند تبهکار اوست و برای از بین بردن این ظلم و فساد نیز بایستی ریشه‌ی آن از بنیان کنده شود.

آخری در رابطه با اعلام یک وعده‌ی پا در هوا که رژیم ضد خلقی خمینی به اصطلاح قصد دارد در کنار معادن مس سرچشمه‌ی کرمان، صنایع جنبی صنعت مس نیز ایجاد نماید، بین آخوندهای سرسپرده‌ی خمینی در هر دو استان یزد و کرمان اختلاف و کشمکش بالا گرفته است. هر کدام تلاش می‌کنند تا صنایع فوق در استان‌های مربوطه‌شان ایجاد گردد! این عوام‌فریبان مرتجع که در رأس آنها نمایندگان ضد خلقی و امامان جنایتکار نمایش جمعی هر دو استان قرار دارند، به قلمرو خود به مثابه‌ی تیول اعطائی شیطان جماران نگاه کرده و در ضمن غارت و چپاول مردم استان و فرستادن سهم خمینی دجال، رقابت همپالکی‌های قرون

با اینحال همین مردم بخوبی واقف هستند که دست به یقه شدن آخوندهای جنایتکار خمینی که دستا نشان تا مرفق به خون پاک‌ترین فرزندان قهرمان این خلق آلوده است، نه از جهت دلسوزی برای بی‌آب بودن استان یزد است و نه برای بیکاری و فقر در کرمان. با اینحال همین مردم بخوبی واقف هستند که دست به یقه شدن آخوندهای جنایتکار خمینی که دستا نشان تا مرفق به خون پاک‌ترین فرزندان قهرمان این خلق آلوده است، نه از جهت دلسوزی برای بی‌آب بودن استان یزد است و نه برای بی‌کاری و فقر در کرمان، بلکه فقط و فقط ناشی از چشم و همچشمی و رقابت منفعت‌طلبانه‌ی ایادی سرسپرده‌ی خمینی است که برای لفت‌ولیس و چاپیدن هر چه بیشتر مردم ستدیده در تیول‌های اعطائی شیطان جماران به مقابله برخاسته‌اند. البته تا آنجا که به رقابت و تضاد منافعشان مربوط می‌شود این واقعیت دارد که آخوندهای خمینی چه در یزد و چه در کرمان و یا در هر شهر دیگر، چشم دیدن شرکای جنایتکارشان را ندارند، اما واقعیت ملموس‌تر اینست که مردم رنج‌دیده‌ی این دو استان - همچنانکه در سایر استان‌ها - چشم دیدن هیچ‌کدام را ندارند و در انتظار روزی هستند که داد این همه ظلم و جنایت که بدست این باند تبهکار در حق آنها روا شده است را بستانند.

او را که از چهره‌های فعال بند و بست‌های پشت پرده‌ی شاید جماران با امپریالیست‌هاست و در عین حال در حین انجام چنین مأموریت‌هایی به قاچاق مواد مخدر نیز اشتغال دارد علنا و رسماً حمایت کرده و او را از مجازات برهاند و بعد با "سلام و صلوات!" در فرودگاه مهرآباد به استقبال او بروند. و لابد در دربار جماران و در حضور امام خائنین و جنایتکاران نیز به "افتخارش" مجلس ضیافت ترتیب می‌دهند!!

حالا باید پرسید اگر کسانی که اردبیلی جنایتکار، آنها را به جرم اعتیاد مفسد فی‌الارض می‌داند و قطع دستان و ریختن

حالا باید پرسید اگر کسانی که اردبیلی جنایتکار، آنها را به جرم اعتیاد مفسد فی‌الارض می‌داند و قطع دستان و ریختن

**بمناسبت روز جهانی کارگر**

و فرید آن سن علی الدین استغفور فی الارض  
و نطقه انشور و جهله الراضین  
(سید مصطفی)  
وراده با اسب که بر سینه اش رسیده است و دستار بندگی  
سب نهاده و امرا نیز او را بر تریح فرارده

گرامی باد روز جهانی کارگر

**فرازهائی از زندگی کارگر انقلابی  
مجاهد شهید مصطفی معدن پیشه**

از فرماندهان ارزنده و واحدهای ویژه نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران  
در صفحه ۲۲

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد  
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران  
با آدرس زیر مکتب کنید :

B.P.18 95430  
AUVERS-SUR-OISE  
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده  
و حواله‌ای آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید :

انگلستان  
Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

از خارج فرانسه  
BANK SOCIETE GENERAL  
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
در داخل فرانسه  
B.N.P. PONTOISE 1269652

**گزارشی درباره  
شرکت تعاونی نانوایان کرج**

**رژیم ضد خلقی خمینی چگونه  
اصناف و کسبه جزء را سرکیشه می کند؟!**

رژیم ضد خلقی خمینی که  
برای ادامه سلطه ننگین خود  
و شعله‌ور نگاه داشتن آتش جنگ  
تجاوزکارانه و توسعه طلبانه اش  
از هیچگونه غارت و چپاول  
اموال مردم و سرمایه‌های  
ملی و اقتصادی مملکت لحظه‌ای  
فروگذار نمی‌کند، بموازات آن از  
سرکیشه کردن اصناف و کسبه‌ی  
بقیه در صفحه ۱۰

**چاپ بدون پشتوانه اسکناس و  
۴ برابر شدن حجم پول در گردش  
از خیانت بارترین سیاست‌های  
اقتصادی رژیم خمینی**

اخیرا معتمد رضائی قائم مقام  
وزارت کار و امور اجتماعی رژیم  
خمینی در رابطه با مشکلات  
اقتصادی رژیم و بالاخص علل  
تورم اظهار داشت :  
"مسالهی تورم و گرانی و  
کمبود درآمد یکی از مشکلاتی  
است که عوامل زیادی در بوجود  
آمدن آن دخالت داشته‌اند ...  
بقیه در صفحه ۱۳

**\* اعدام انقلابی اکبر شکرگزار عضو شورای  
فرماندهی سپاه پاسداران ضد خلقی آستانه**

در صفحه ۵

**\* اعدام انقلابی بیژن مدافی، یکی از  
عوامل سرسپرده رژیم خمینی در لاهیجان**

در صفحه ۲۸

**\* بهلاکت رسیدن سردسته گروه ضربت  
رژیم خمینی در شهر 'بانه'**

در صفحه ۲۸

برای آیوونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای  
پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید :

فرانسه  
A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_

بهای اشتراک :

سه ماهه  
 شش ماهه  
 یکساله  
معادل ۱۶۰ فرانک  
۳۱۰ فرانک  
۶۰۰ فرانک

**اعتصاب در**

کارخانه "ایگار" شیراز

و مقاومت قهرمانانه

کارگران در مقابل یورش

پاسداران خمینی

در تاریخ هجدهم اسفند ماه

گذشته کارگران کارخانه‌ی "ایگار"

شیراز - که ۷۰۰ نفر کارگر

در آن مشغول به کار هستند -

در اعتراض به سیاست‌های ضد

کارگری رژیم خمینی و نمایندگان

سرسپردگی آن در کارخانه و

بقیه در صفحه ۱۸

**شلاق، حبس و اعدام**

هزاران نفر بخاطر

چند گرم مواد مخدر!

و

پاداش برای

صادق طباطبائی

بخاطر قاچاق

۱/۷ کیلوگرم تریاک!

در صفحه ۳۱

نامه‌های خود را برای "مجاهد"  
و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد"  
به آدرس‌های زیر ارسال دارید :

انگلستان

BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش

Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه

B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

**دستور محوری روز :  
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع ،  
شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی**